

951

۱۳۳۷ (۱۳۳۷)

[illegible][illegible]

✓ 9571

112.

پیشگی کا سہارا

کتابخانه مجلس شورای ملی

ماره ثبت کتاب

کتاب مجموعہ ایک لکھ درصوات ۲ طبع ۱۹۶۰ء
مؤلف نذیر الحسن درصوات ۳ ترجمہ محمد علی گڑ
موضوع مجسمہ فی سبیلہ الارضی

172.

بازدید شد
۱۳۸۴

۱۵ - ۱۶
ایران

خطی «فهرست شده»
۱۲۴۷۴



بسم الله الرحمن الرحيم
نحمدك اللهم على ما اخذت عهدك علينا بالايمان بك والاحتراف بنبو
نبينا محمد وولاية اوصيائه في الاولين ونشكرك على ما نقضنا
باخذنا عهدك واحترافنا لك في الآخرين ونشكرك على انما مسلمون
لهم وصلون عليهم ونشكرك ان تجعل ما اتيتنا من معرفتهم مستقرا عندك
حترقنا به لذكرك وتوصلنا اليهم فاجعل اللهم شرايف صلواتك ونوحى
بركانك عليه وعليهم وب

حشرها الله مع مواليها بالواجب ارواح ارباب بعيرت وصاحبان
خبرت ميکار که از جمله اعمالیکه در آيات کلام مجيد ربانى بتفصيل
ايربان وارده شده و در اخبار اهدى به اقطار ايه واذکره الله کثيرا

بآن ماول کرده است در دو صلوات و سلام بر حضرت ختم نبوت
قرش نسب اتر لقب است که چون رایت نبوتش را بجنب قم فائز در
عالم امکان برافراختند و آوازه رسالتش را بنده انا ارسلناک کافه
الناس در سامع عالمیان انداختند جمیع خلایق را تا قیام قیامت
امت دعوت او ساختند و امت مرحومه اش را بشرف شرف کنتم
خیراته اخوت للناس نوختند علیه و الله من الصلوات اشرفها و
النجیات انما و مع ذلك تفایر و فواضل و خواص و فوائد لم یوجب
اخبار بسیار و بحسب تجربه و اعتبار از هر علم و ذکر از خرد و از تجربه و
و تحریر پرورن است بلکه از بعضی اخبار چنان مستفاد میگردد که هر دعا و عمل
که سرودنش از این ضلالت و افسر خالی و کوش و گردش از این ضلالت و
غار باشد در بارگاه قدس راه ندارد و مرتبه قبول بهم میرساند و نقد هر
که در دار الضرب یقین بتوشیح این سکه ترین نیافته باشد در نظر حقیقه
پن صرافان نقد و اعمال به بشیر نماید زود و باجمه در موفرتان
بان سرور از جمله فرائض لازم و جهالات مفروضه است که هیچ مومن
در تهاون بان معذور نخواهد بود و بدلائل اخبار مریدیه از رسول محمد



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي اخذت عهدك علينا بالايان بك والاحراف نبوة
نبيك محمد ^ص وولاية اوصياك في الاولين ونشكر ^ص ما قلنا
بما عهدنا عندك واحترقنا لك في الآخرين ونشهدك ^ص اننا مسلمون
لهم وصلون عليهم ونشكرك ان تجعل ائمتنا من معرفتهم مستقرا عندك
حضر نوابه لديك وتوصلنا اليهم فاجعل اللهم شرايف صلواتك ونواحي
بركاتك عليه وعليهم **وبعد**

حشرها الله مع مواليها بالروح ارواح ارباب بصيرت وصال
خبرت ميکار که از جمله اعمالیکه در آیات کلام مجید ربانی ^{تلوچ} بتفصیل
اربابان وار شده و در اخبار ائمه بیت اطهار آیه و از که والله اعلم

بآن ماول گردیده است در دو صلوات و سلام بر حضرت خضر منقبت
قرن نبی اتم لقب است که چون رایت نبوتش را بخطاب قم فائز در ^{حرم}
عالم مکهان برافراشته و آوازه رسالتش را بندگان انا ارسلناک کافی
الناس در سامع عالمیان انداختند جمیع خلایق را تا قیام قیامت
امت دعوت او ساختند و امت مرحومه اش را بشرفی شریف کنتم
خبر ائمه اخوت للناس نوختند علیه و آله من الصلوات الشرفها و
النجیات انما و مع ذلك ففایز و فواضل و خواص و فواید کم بموجب
اخبار بسیار و بحسب تجربه و اعتبار از هر علم و ذکر از اخرون و از خبر توفیق
و تحریر پرور است بلکه از بعض اخبار جهان مستفاد میگردد که هر دعا و عمل
که سر و قدش از این خلیل و افسر خالق و کوش و کردش از این صمد و نور
عابر باشد در بارگاه قدس راه ندارد و مرتبه قبول بهم میرساند و نقد ^{عنا}
که در دارالغرب یقین بتوشیح این سکه ترنمین نیافته باشد در نظر حقیقت
پن صرافان نقود احوال به بشیر نیارزد و با مجده در وفورستان
بان سرور از جمله فرائض لازم و جهالات مفروضه است که هیچ مومن
در نهادن بان معذور نخواهد بود و بدلالات اخبار مریدیه از رسول حق

و اهل بیت اطهار علیهم صلوات الله الملك اجبار ناک ان راهبیت
نخواهد بود و با وجود این مراتب تا حال کتاب در ساله از علمای اصحاب
که در ذکر فضایل و فوائد آن استقصای رفته باشد بنظر نرسیده و خواهد
رساند اخبار و آثاری که در آن باب وارد شده است بر هیات اجماع
منصفه جلوه گردیده بلکه در هر جایانی از آن و در هر مقامی که در آن
نمونه اند و گویا چنان پنداشته اند که جمیع کتب در بیان حال تفصیل
اجمال آن مقال است و لکن ما حسبوا و در این اوان که خیرت غرت
ساحت جهان را به جو معبود و بچو در زینت داد که منظور نظر بجز تعویف
السلام و ترتیب مسکن ندارد و دست قدرت حق جل و علا را نام آید
انام و در کف کفایت دیش نه نه که بجز تحسین رضا خالق و فاع
مطابق همت بر کار نیکو بگویند زینت افرا و درنگ بروری
و مالک مالک جهان بانس و داد کتری صحت عدل شمل و بر باری
و عقل کامل و قلب عاقل و طبع باور آیت و شکر و خط و طاعت
بر نهایت آنکه تا به کثر سنتر از سنن شریعه و ناکر به و باد
سن شهاب و جمیعت اسباب هرگز از راه نقاب هیچ منکر را نه

بسمه عفو عیث در مقام رحمت عذر پذیر است و غضب عالم
موزش در موضع سطوت سخت گیر جمع البحرین علم و ادب و سخن
اللولین حب و نبش ازاده از سیاب شان نو نهاده **میرزا**
میرزا اید الله ملک و سلطان و اید الله انصاره و اید الله بخاطر خطیر مهر
تنویر آفتاب نظیرش چنان ظهور نمود که این بنده مستهام کم
نام را بجمع و تالیف و ترتیب و ترصیف رساله مامور شود که مثل
باشد بر آنچه تعلقی بصلوات فرستادن دارد از اخبار و آثار
که از مطالعه کتب اصحاب بنظر این کونه نظر رسیده و یا از
ملاحظه دفاتر اخبار بر پر تو شعور این به شعور بر آن تا بسیده
با انضمام هر صلواتی که از انبیا و مرسلین و ائمه معصومین ماثور و در
گردیده است و بعد از آنها امر مطاع لازال مطاعا فی الارباب و
الاصفاق باین به بضاحت امتثال را که اجتناب در میان بستم و ما
ماهران در علوم بر باب طافاده و اظهار فضل نشستم و عذر در این
عذر بجز نکته مشهور که المامور معذورند از نهایت امید دارم بمن
توجه خاطر فیض نظر هر آنکه معظم لازال محبطا للفیوضات که هر یک

کوهان بپوشد که مردم بوقلمون و در برنگ برآید و مردم چون مرد خیال باز
 نقش نماید و از سر بر سر چراغ مراد نماید و در برابر خداوندان فرو نشاند
 خا نومیذ و حومان در دیده امید نا امید نشکند عادت خویش از ک
 نموده در تیر سباب نظری م حقه پیر و ایام نافر جام از سر مضایق
 خواسته مامول بر طریق مسؤل صورت حصول پذیرد و مطلوب بخوبی
 پسندیده ارباب فضل و محبوب اصحاب قلوب باشد صورت انجا
 و المرجوم الله ان یمن علینا بتقدیق الظن و تحقیق الامل و ثبت اقد
في مصارع العقول والعدو يصلي على النبي المرسل والرسول المكرم المجلي
على الاخير الاطهار و على الذين اتبعوهم باحسان وهو حسنا ونعم
الوكيل و این رساله مشتمل است بر هفت فصل **فصل اول** در بیان مغز صلو
 و تسبیح بخت و اصطلاح بدانکه جمهور علمای متفق اند بر آنکه صلو در اصل
 لغت بمعنی دعاست و نماز را بجهت اشتغال بر دعا صلو محسوب میکنند و کمال در
 صلو را بر هر چه اطلاق میکنند یک در هو و آن دعائی است خاص که مخصوص
 است نماز رخت درجه و از دیال قرب حضرت رسالت مرتبه است صلو
الله و سلامه علیه و علی آله و سلم نماز و آن عبارت از جهات است مخصوص

بر حركات و سکونات و ادویه و اذکار مخصوصه و در بعضی کتب مذکور است
 که لفظ صلو در اصل لغت موضوع است باز از معنی دعا و در تریعت باز
 مجموع اذکار و میانه چند قلب و قلوب و قوس و دفع و حقیقت دعا بر وجه
 اتم و احمل آنست که بنده بجمع اجزاء خود از فقر و قول و حال و جسمانی
 را بخواند بنحویکه هیچ ذره از ذرات وجودش از دعا غایب نباشد و جمیع
 اعضایش اختصاصش زبان طلب کننده باشد تا آنکه مضمون المصلی
 یا جبریه بر او صدق کند و همچنین در و دهنده نیز باید که چون زبان
 بذکر الفاظ صلوات کثید دل باز زبان موافقت نماید و در معنی لفظ
 بر گوشت از سر حضور خاطر و صفای باطن تامل و تدبر نماید زیرا که فعل
 و حرکت که از زبان یا از یک دیگر از اعضا و ارکان به فرمان و التقا
 جان صادر گردد بر سهو و نسیان موسوم میگردد و بهیچوجه اعتباری
 ندارد و صاحب کشف و کرم صلو را از صحت که بعضی حرکت دادن
 صلواتین است گرفته اند و صلواتین در لغت دو استخوان است در هر حیوان که
 دم حیوانات از تسبیح فرس و حار در میان آن استخوان میگردد
 و چون نماز گذارنده در وقت رکوع و سجود اند و استخوان از حرکت میند

او را مصداق آن عمر را صلوة نام نهادند و بنا بر این تسمیه در بعضی
 را صلوة گفته اند باعث باران و سبب در در شنبیت در شمع و قشع
 بنام گذارنده و همین کرده احتمال اشتقاق آن از صلوة بمعنی دعا را نیز
 کرده اند و در دیگر صلوة را از صل که معنی داخل آتش شدن باشد گرفته
 و گفته اند که جهت تسمیه نماز بصلوة باین معنی آن است که نماز گذارنده حقیقی آن
 کس است که در حال نماز از شدت مده انوار بر قلبی معبود محرق و که از ان باشد
 و همچنین درود دهنده باید که در بونه محبت حبیب الله صلوات الله علیه
 و از زبان یافته از هر غل و غش پاک گردیده باشد تا نقد صلوات
 در دار القرب اخلاص بسکه قبول رسد و بعضی گفته اند که صلوة از تعبیر
 مشتق است که بمعنی متابعت است و آیه لا اله الا الله و لا اله الا الله
 و هب جیم در سابقه امضا میگویند بهجه آنکه تابع است اولست که از
 حجت مینامند و بر این تقدیر وجه تسمیه آن است که نماز گذارنده تابع
 شایعست در امر که نموده و درود دهنده تابع خداوند احد و ملائکه
 در آنجا که فرموده ان الله و ملائکته یصلون علی النبی و آلہ الذین آمنوا
 صلوا علیہ و بعضی دیگر اشتقاق صلوة را از صل گرفته اند و گفته اند که نماز گذارنده

حقیق انکس است که در حال نماز از خلق منفصل و خالق متصیر گردد
 و در وجود دهنده کامل انکس است که باز از این متصیر و لذت آثار بدست
 منقطع شده باشد و یکی از عرفا میگوید که اگر چه صلوة بمعنی متابعت است اما صلوة فیض
 رب است بر بوب و رابطه ثوب عباد است بمعبود و صلوة بمعنی درود و صلوة
 انحراف است بامت و در رابطه اتصال امت است با حضرت و میگوید که اتصال
 بکسر بدون اتصال از دیگر صریح نیست نه بند پس مصداق هر دو بمعنی باید که از
 سوا مطلب بکسله تا با دو اند بپرست و بداند که شهر در در نزد جمهور است
 که صلوة از حق تعالی بمعنی رحمت است و از ملائکه بمعنی استغفار و از غیر
 و سایر مؤمنان بمعنی دعا و در بعضی از کتب تفایر مذکور است که صلوة از حق تعالی
 پنج معنی دارد رحمت و مغفرت و ثنا و تزکیه و کرامت و از ملائکه بمعنی
 دعا و استغفار است و صلوة مؤمنان دعا است و بعضی گفته اند که صلوة
 از حق تعالی ذکر خیرنده است و ثنا و رحمت و رضوان و از ملائکه ثنا و دعا
 و از غیر نقل کرده است که احد صلوة ترجمه است پس از حق تعالی بمعنی رحمت
 و از ملائکه بمعنی رقت و طایفه صلوة را بمعنی رحمت ضعیف میدانند و در
 اول آنکه حقیقاً در آیه اولیٰ علیهم صلوات من ربهم و رحمة رحمت

برصلوات عطف نموده و این دلیل بر مغایرت هر یک آنکه صلوات
مخصوص بکبر و هر خاص و رحمت عام و شایسته شهادت و گفته اند که
از حق تعالی شایسته و بعضی گفته اند که صلوة حق تعالی بر خیر پیغمبر است
و بر آنحضرت زیاده کثرت و این بابویه در کتاب معانی الاخبار از
ابو حمزه روایت کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام سوال نمودم
از آیه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی و آلہ الذین امنوا صلوا علیہ
و سلموا تسلیما فرمود که صلوة از حضرت خیر رحمت است و از ملائکه
ترکیه و از مردم دعا و سلام و تسلیم نموده است و آنچه بر آنحضرت نازل
شده است و قریب به این معنی در معنی صلوات در کتاب ثواب
الاعمال از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است و این دو حدیث
میکنند قول آنکه صلوة بغير رحمت را ضعیف شمرده اند و در
جواب هر دلیل این میگوئیم که رحمت امر است صاحب راتب بپارو
مرادف رحمت مطلق نیست بلکه مراد از آن نوع خاص از رحمت است و ذکر
و ذکر رحمت در آیه اولی که صلوات میفرماید و رحمت از قبیل ذکر است
بعد از خاص و جمع گفته اند که معنی صلوات آنست که بر زبان جاری میشود

که معظم کردان حبیب خود را در دنیا با علاء دین و افتخار دعوت و اعظم
ذکر و ابقا تر یافت در آخرت بر ضعیف ثواب و قبول شفاعت و تقیید
آنحضرت بر کافران و انبیاء و رفع درجه او در جوار کبریا و ایندعا است که بر نبوت
اجابت میرسد و یکی از علماء علم حروف گفته است که صلوة مرکب است از ضا
صد و لام لطیف و واو و واحد و یاء در و کس بر معنی این مطلع میگردد که
بر حقایق این سه مطلع شده باشد و بداند که علما در تفسیر سلام سه معنی ذکر
کرده اند یکی آنکه سلام بغير سلامت باشد بغير سلامت تو را باد و بر تو باد
آنکه مراد از سلام اسم حق جل و علا باشد بغير حق سبحانه و تعالی بر حفظ و رعایت
تو و کبر و بعون و حمایت تو گفتند یا کسیم آنکه بغير تسلیم باشد بغير تسلیم
انقیاد از جانب ما تو هست و هر چه فرماییم ما مویریم و از مخالفت و مخالفت
تو دور و آنچه از اخبار آنکه اطهار معلوم میشود مراد از آن در آیه تشریف معنی
سیم است مثل آنکه بر تو در کتاب محسن در تفسیر آیه ان الله و ملائکته یصلون
علی النبی و آلہ از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که صلوات علیہ و
سلیما بغير ثنا را آنحضرت را بگوئید و تسلیم نائید آنچه را که آنحضرت آورده
و در تفسیر ابن ابراهیم مذکور است که صلوة از حق تعالی بر آنحضرت ترکیه

شهادت و صلوة ملائکه مدح کردن ایشان است انجمن بر او صلوة مؤمنان
دعائت بر او الخفرت و تقدیق و اقرار بقدر الخفرت نمودن و حضرت سلیم
تسلیم کردن ولایت را و تسلیم نمودن آنچه که الخفرت آوید **فصل دوم**
در ذکر نکات و ایامات متعلقه بایه صلوات یعنی آیه ان الله و ملائکته یصلون
عنه البر یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما و ترجمه آیه این است که بدرستی
حق تعالی و ملائکه او صلوات میفرستند بر پیغمبر ص اگر کسی که ایمان آورده
صلوات فرستد بر او و تسلیم کند تسلیم کردن و در کتاب احتجاج از امیرالمؤمنین
علیه السلام روایت کرده است که فرمود بر این آیه ظاهر و باطن است و ظاهر
صلوات علیه است و باطنش و سلموا تسلیما یعنی تسلیم نماید بر او هر کس که او را و می
خلیفه خود گردانیده است بر شما و آنچه با و پیرویده است پس فرمود که این است
انچه من خبر میدادم که نا و بزرگس میفهمد که حشر لطیف و ذمه صافی و تیرنی
صحیح شده باشد و از این عباس روایت که چون این آیه نازل شد خدا
مبارک الخفرت از غایت مرمت برافروخته گشت و فرمود که تنبیه مید
مرا که آیه بر من نازل شده است که در نزد من دوست تر است از دنیا و از
هر چه در دنیا است و در جعفر از کتب مذکور است که چون ملائکه بعد از نوح

۷
در آدم بسجود او مأمور گردیدند در تصور ایشان چنان بود که چون
روح در جسد مطهر خاتم انبیاء دمید شود البته بسجود او مأمور خواهند شد
و چون بعد از ظهور نور وجود حضرت خاتم ص الله علیه و آله و سلم در عالم
عالم آن امر صادر نشد حق سبحانه و تعالی بجهت دفع شبهه تفضیل آدم بر
خاتم علیها السلام بخود رخو بر الخفرت صلوات فرستاد و ملائکه و مؤمنان
نیز امر فرموده بان تا از آن ظاهر شود که ذکر در اینجا همین زمره ملائکه سجده
آدم مأمور گردیدند در اینجا حضرت با بر ملائکه و مؤمنان بر الخفرت
صلوات و در حق فرستادند و در اینجا سجده ملائکه آدم را یکبار پیش نمود
و در اینجا خالق و خالق بر توالی و تعاقب بر الخفرت در حق میفرستند
مؤلف گوید که اگر چه قاضی باین استنباطی نموده و راه اظهار شرف
و برتر آن سر و در برابر ابوالبشر پیموده و گویا مبداء استنباطش بر او
بعده که در ارشاد القلوب از موسی بن جعفر علیها السلام منقول است که
یهود بر کثرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و از فضل خاتم بر سایر انبیاء
سوال نمود و گفت حق تعالی ملائکه را بسجده آدم امر کرد الخفرت و می
که اخضر از آنرا محمد ص الله علیه و آله کرامت نمود زیرا که خود بر او صلوات

فرستاد و ملائکه امر فرمود که بر او صلوات فرستند و عجلات عباد را تا
روز قیامت در صلوات بر آنحضرت قرار داد و فرمود که ان الله و ملائکته
یصلون علی النبی و آله بن امواصلوا علیه و سلموا تسلیما و هر که در حال حیات
یا بعد از وفات آنحضرت بر او صلوات فرستد حق تعالی بهر صلوات ده صلوات
بر آن کس میفرستد و ده صلوات با و خطا میفرماید و هر که بعد از وفات آنحضرت
بر او صلوات فرستد آنحضرت بر او مطلع میشود و بر آنکس سلام میفرستد مثل
صلواتی که فرستاده است و حق سبحانه و تعالی دعا را امتیاز او را در هر چه از برای
او در کار سوال نمایند موقوف میدارد و با حاجت نمیرساند مگر آنکه بر آنحضرت
صلوات فرستد و این بزرگ تر و عظیم تر است از آنچه با آدم خطا فرمود آنحضرت
بطوله اما بر مطلع بر او و متدرب در اضرار آنکه اظهار ظاهر خواهد بود که
سجود ملائکه را آدم بلا واسطه نور بود و از آن نور و آنکه اشاعت علیهم صلوات
الله الملك الاکبر که حضرت آدم علیه السلام مستودع و مقرب آن گردید و بطریق
آن بر مرتبه مسجودیت ملائکه رسید و آنچه امیر المؤمنین علیه السلام در ازام آن بهیچ
فرمود از بابت جماله با حسن است که حق تعالی در آیه کریمه و جلالهم بالتی می
حسن پیغمبر و آل آن فرمود است و دیگر راز اهر نفس در ذکر نکات متعلقه

باین آیه شریفه ذکر کرده است که حق سبحانه و تعالی در هر بر آنحضرت و آل آن
بر توحیدش بهت داده و چنانچه در شهادت بر توحید بخواند ابتدا نموده و فرمود
که شهد الله انه لا اله الا هو و بعد از آن که امر ملائکه را بر آن عطف نموده که
والملائکه و در سیم مرتبه شهادت مؤمنان را که اولو العلم ایشانند بآن محقق
گردانیده هم چنین در رد و در آنحضرت نخت بخود بهت کرده و بعد از آن
از صلوات ملائکه خبر داده و در سیم مرتبه مؤمنان را امر فرمود که صلوا علیه و آله
مستفاد میشود که ظهور شرف و فضیلت آنحضرت بر وجهی است که دل هیچ عاقل
کند آن نداند و زبان هیچ کلام بیان نشود از شرح آن نتواند و دیگر از
ایشان است که در صلوات خدا بر اشرف انبیاء علیه السلام فهمید آن است که مؤمنان
بصلوات فرستادن رخصت نمایند زیرا که چون دیدند که حق سبحانه و تعالی
با کمال استغفار بر آنحضرت در حق میفرستد ایشان میدانند که با و چنانچه
بشفاعت آنحضرت بدو فرستادن نرا و از ترند زیرا که در حق و سلام بهتر
و سبب است بر اشفاعت و دیگر آنکه صلوات مؤمنان و ملائکه چون بآن
قرین گردد لایق قبول آنحضرت میشود و در حکمت صلوات فرستادن ملائکه
بر آنحضرت گفته اند که چنانچه آدمیان در عرصه آفات و هدف بهم ملت

میباشند ملائکه نیز پیوسته از نوازل قضا و قدر ترسان و از واقعه ای
 برسان میبودند و حق تعالی را بر امنیت خواطر و جمعیت بر اطن این نوا
 بصلوات فرستادن بر حبیب خود امر فرمود که تا از برکت آن از بلیات
 محفوظ مانند و اگر بعقب نیز مبتلا شوند بواسطه آن از آن بلیه باز رهند و در
بعقر کتب مذکور است که روزی بر پیر بنزد رسول جلیلی آمد و گفت یا رسول
الله امری در امر خویش آمده نمودم و آن امر این است که در وقت
نزول از آسمان گذارم بکوه قاف افتاده و در اینجا آواز ناله و غرغره
فریاد بگوشم و در آنجا رسیدم و دهم که محنت رسیده است که بآن نواز
در مانده است که بآن نیازمند میگردم و در غلبه آن ناله رفتم فرشته
دیدم که پیش از آن او را در آسمان بعلت هر چه تمامتر دیده بودم که بر تختی
از نوازل نشست و مقابل از فرشته در خدمت او صف زده می ایستادند
و چون نفس میزد ملائکه از نفس او مخلوق میشدند و او را دیدم که با دای
خسته و بال شکسته بر زمین افتاده و چون از حال او استفسار نمودم گفت
که در شب معراج مصطفی صلی الله علیه و آله مرا بر تخت خود نشسته بودم و بعلت
حضرت پیر ختم و شرایط تعجیل و تکریم را چنانکه بایست بآینا و در دم باین نحو

این کتب مذکور است که روزی بر پیر بنزد رسول جلیلی آمد و گفت یا رسول الله امری در امر خویش آمده نمودم و آن امر این است که در وقت نزول از آسمان گذارم بکوه قاف افتاده و در اینجا آواز ناله و غرغره فریاد بگوشم و در آنجا رسیدم و دهم که محنت رسیده است که بآن نواز در مانده است که بآن نیازمند میگردم و در غلبه آن ناله رفتم فرشته دیدم که پیش از آن او را در آسمان بعلت هر چه تمامتر دیده بودم که بر تختی از نوازل نشست و مقابل از فرشته در خدمت او صف زده می ایستادند و چون نفس میزد ملائکه از نفس او مخلوق میشدند و او را دیدم که با دای خسته و بال شکسته بر زمین افتاده و چون از حال او استفسار نمودم گفت که در شب معراج مصطفی صلی الله علیه و آله مرا بر تخت خود نشسته بودم و بعلت حضرت پیر ختم و شرایط تعجیل و تکریم را چنانکه بایست بآینا و در دم باین نحو

مبتلا گشتم و از ذروه افلاک بفضی خاک افتادم الحال تو شمع من
 شود از حضرت از کمال عفو مرا در خواست کن و من بهرگاه احدیت تفرغ
بیار کردم و مغفرت او را در خواست نمودم خطاب از رب الارباب رسید
که باد بگو که اگر مغفرت دلت و عفو خطیت خود را میخواهی بر حبیب خود صلوات
فرست تا بمقام اکرام خود برگردی درین صورت مال را بآن شکسته بال کفتم و او
بر حضرت شاد صلوات فرستاد و غافل الحال از خواست اقبال و کرامت او روئید و از
مرکز خاک محیط افلاک پرواز نموده برکت این خدمت بجز قرب رسیده
حکمت دیگر آن است که صلوات مؤمنان را بر او افتد با آن صورت اجتماعی
حاصل آید و برکت جمعیت در جبر قبول یا بد چنانکه در حکمت تشریع جمیع وجو
این نکته مذکور است و در بعقر کتب آمده است که چون ملائکه را نانی آدم علم
دانستند و کرم مطاعت او را بر میان بستند هرگاه بنظر ابقان در جزیره نواز
او بنیکر میبستند او را از صلوات برسیدگان بایست بر میکشیدند و قهر آدم کفایت
مال و از این استفسار فرمود گفتند که نوز را از جبین تو بینا بد که چون
نظر ما بر آن میافتد چه خستیا بر لب زبان ما بنوع صلوات مترجم میگردد و چون
انحضرت بنظر او آمد خطاب بملائکه رسید که آن نوز که در جبین آدم مبدی

این زمان در میان آدمیان ظاهر گردید و چنانکه در آن زمان بر اسم توحش
اشتغال داشتند این زمان بر اسم صلواتش قیام نمایند تا عیاسن کم برود کارش
عاید شده از بلیت محفوظ نمایند و بر کات محفوظ گردید و صکت در صلوات
مؤمنان از خیر بیان برون است و از جمله آنها یک است که صلوات من شفاعت است
و هر کس من بیشتر تسلیم نماید با حق از من نرا و از تر می شود و دیگر آنکه صلوات فرستادن
قیام بحق بدو و محضر آنحضرت است و راست می آید که آنحضرت و ائمه کتبی صلوات
الله علیهم بمحض حدیث انا و انت ابدا هذه الامه ثم بدین امت و هر کس دل
روشن است از نظر تربیت آنحضرت و هر که دل پاکیزه است از اثر تقویت
او است و در بعضی از کتب بنظر رسیده است که روح این بجهت تعلق بخواهر ابدی
و اشتغال بملک غل جو اس در قبول انوار الهی تاضع عیش و از آن مستفید
و بهره مند تر تواند شد مگر در دفتر که علاقه افکار و استغفار در میان او و روح
پیغمبر که صاحب دعوت آن زمان است استقام پذیرد زیرا که ارواح مقدسه
انبیاء علیهم السلام از ثواب علایق و عوایق محقق و بر تبت و بیکسند از سبب
فیاض فیوض کلمه متوجه ایشان میباشد پس چون روح کسی را نسبت بصلوات
بار و پیغمبر خوش ببرد چون لامع انوار خیر از عالم اسرار بر روح مظهر

پیغمبر فیاض میگرد و بر تو تر از آن بروج انکس عزت باید و بقدر استعداد و خویشتن
پذیر میشود بنا بر این استناره لمعات لامه و استغفار بر کات جبروت
بر اسرار و اح این امت موقوف است بوجه مناسبت و شنائی بایست و بر تبت
آنحضرت و هیچ واسطه و رابطه بر شنائی بهتر از صلوات نیست و از اینهاست که
آنجناب فرمود که سزاوارترین مردم بجز در روز قیامت آنکس است که بمن
صلوات بیشتر فرستد و کمتر دیگر در صلوات مؤمنان اثبات محبت ایشان
با آنحضرت همان محبت که اهل ایمان از آن کز زینت و این محبت طبعیست
بلکه محبت خست باری که حاصل میشود از صفات حق تعالی و خصوصیت و دلالت
فرستادن صلوات بر اثبات این محبت بر او و جهت یک آنکه علامت تبت
با کس دوستی با او است خواه آنکه خود گوید و خواه از دیگران شنود و دیگر آنکه
هر که کسی است دارد و سید و صول با و را نیز است بیدار و مطالب است
پس علامت آنکه سلطان محبت در سر پرده دل قرار گرفته است است که
زبان که متفاح خواند دولت پوسته بند که محبوب جبار باشد پس بنده
که جمیع اوقات را بوظایف صلوات میگذرانند که با اقامه شهادت می
نمایند بر محبت حبیب خدا جل جلاله و عامه و خاصه روایت کرده اند که هر که

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که قیامت که خواهد بود انحضرت
فرمود که چه چیز ختمیاست بر آن روز و چه خبری آورد و عرض کرد که نماز
و روزه و صدقه و نفقه بسیار داده نکرده ام اینقدر هست که خدا و رسول را
دست میدارم انحضرت فرمود که تو با آنکس خواهی بود که او را دوست میداری
و این بنا بر تبت عظیم بر آن تر دستان متاع احوال و عبادت که نقد جمبت
ایشان بر محک اخلاص تمام حیا بر آید و از جمله ای نه که تعلق با این مکان
دارد و این رسالت با تحقیق از آن دار و تحقیق این مطلب است که آیات و صلوات
فرستادن امت بر انحضرت چیز بزرگ تبت و منزلت انحضرت میافزاید یا نه
فایده آن بصلوات فرستنده راجع میشود و تشبیه نماند از اصحاب و درینجا
شرح لمحمد ص نبی نماند و اختصار نموده است و فرموده است که انحضرت را بر تبت احوال
ماصل است که گنجایش زیاده بر آن ندارد و از مضایق بجز احوالیت و ادعیه معلوم
میشود که موجب زیاده تر درجات و تقاضای شوق است انحضرت خواهد شد و غیر
فقر را از ملاحظه این آیه جز نظر میاید که اظهار آن بن بر روز قیامت است
که زیاده امت موجب مبادات پیغمبر است باعتبار حدیث آن ابا هر یک اللهم
یوم القيمة بجهت آنکه هر قدر جزو از برای کل بیشتر میشود کل در کمیت کامر زیاده

اما از آن لازم نمی آید که از مقام بمقام دیگر منتقل گردد پس در صلوات
خدا و ملائکه و مومنان در خصوص افزون بر کمال انحضرت فرقی بنظر نمی آید
و همه آنها در محضر بیک چیز راجع میشوند در آن لازم نمی آید که مقام نبوت اثر
مقامات ممکنه نباشد و بجز دیگر از ایجابات متعلقه این آیه تحقیق این است
که آیات و صلوات فرستادن بر انحضرت باعتبار هر ترتیب واجب است یا نه و بر
تقدیر وجوب در کدام مقام و چه وقت و چه نسبت و عامه علماء اتفاق دارند
بر وجوب آن بر سید احوال مگر شریعه فایده از عامه که بر وجوب آن هیچ
فاصله اند و علماء را هم بر وجوب آن در شریعه مطلقا خواه تشبیه اول
و خواه تشبیه بر هم اتفاق دارند و اگر کسی از اعداد ترک نماید نمازش باطل میشود
و اگر سهوا ترک شود مسجد مسووم نمیشود و در غیر این موضع اختلاف نموده اند
و بعضی در جای دیگر وجب نمیدانند و بعضی گفته اند که در هر جا که نام مبارک
انحضرت مذکور شود واجب است و ملائک از عامه میگویند که در تمام عمر مکبر تبت
و چه نسبت و وقت معین ندارد و چون شخص در تمام عمر مکبر تبت با در صلوات
قیام نماید از عهده بیرون آمده است و بعضی از ایشان از احتیاط است که در تمام
عمر سوره واجب است و که و هر از این فیه در تشبیه اخیر از نماز واجب میدانند

و پس در غیر آن مقام مستحب می باشد و شور از طایفه تحفیه است که در غیر آن نیز
واجب می باشد و هر طایفه بر طبق ادعای خود دلیل اقامه نموده اند و کرده ای
دیگر از آن جواب گفته اند بجز بر وجه صواب و بجز بر وجه صواب ذکر آنها
در این رساله که مقصود از آن چیز دیگر است مناسب نیست و آنچه در نظر حقیر راجح
می آید اینست که چون در آیه مبارکه امر بان بر سبیل اطلاق وارد شده است و لا
امر بر وجه ظاهر است و در اخبار تارک از اجتناب کننده بر رسول و خط
راه بهشت و غیر خوانده اند و بدخول آتش تو حید نموده اند پس در وجه ان
باقی نماند با اعتبار قضا که کتاب است و اما بیان آنکه در چه جا و کلام مکان
و جهت آنچه از اخبار ظاهر می شود آنست که در هر جا که اسم مبارک آنحضرت ذکر
شود خواه خود مذکور نماید و خواه از کسی بشنود باید که بر آنحضرت صلوات الله علیه
علیه و آن صلوات فرستد خواه در نماز و خواه در غیر نماز و در بعضی مواضع دیگر
و خوب آن از اخبار مستفاد می شود مثل آنکه این بابویه در کتاب فضائل از امام جعفر
صلوات الله علیه روایت کرده است که صلوات فرستادن بر پیغمبر واجب است و جمیع
مراطن و در وقت عطله و در وقت دریدن باره و در کتاب بی چون و چنان
حدیثی از آنحضرت لازم رضا علیه السلام روایت کرده است و بیرون رفتن و دریدن

باره در این کتاب وقت فرج جو انات مذکور است و تحقیق مقام آنست
که جمیع مواضع که در ترتیب امر و ترتیب در صلوات و در آن مواضع
وارد شده است مواضع است که ذکر آنحضرت باید کرد یا بسبیل و خوب یا بی
استحباب چنانکه شرح آن در فصل مراطن مذکور خواهد شد و چهارم که بر او
تارک صلوات در نزد ذکر آنحضرت دلالت میکند بطریق عامه و خاصه بسیار
و قطع نظر از این گفت امر حقیقی ملتزم محرمیت از خود و نصایب است که
برابر صلوات مقرر شده است و در بعضی از این است که بعضی از آنها خواهد
و از این مسعود روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر
بر من صلوات فرستند دین برابر او نخواهد بود و آنچه برابر تارک صلوات
وقت ذکر نام نامی آنست و مقرر است نه خبر است **اول** آنکه رابع تفاوت میان
جانش نهند و رسم بد بجز بر صفی امرالش کنند چنانکه شیخ احمد خند در کتاب
الدخیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که شرف ترین مردم آن
کس است که نزد او من مذکور شوم و بر من صلوات فرستند و این بابویه از جابر
ابن عبد الله روایت کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم
که میفرمود که تفاوت در آنست که من در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات

نفرستند و در آنکس است که ماه رمضان را درک نماید و رحمت شامل او شود
و در آنکس است که بدر و مال و خوراک را یکی از اینها را درک کند و با این
نیک و جان نماند و بطریق عامه از انس روایت شده است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل و عاقره و کف که شرف و بد بخت باشد که
توزد او مذکور شود و بر تو صلوات نفرستند **دویم** آنکه خوار و کمون
و براحت با نشوند چنانکه موسی بن اسماعیل از موسی بن جعفر علیه السلام روایت
کرده است که رسول خدا فرمود که بر خاک مالیده باید بیز کسی که هرگز در نزد
مذکور شود و بر هر صلوات نفرستند و مراد از خاک آلودگی بیز خوار نشدن
اعتبار است **سیم** آنکه علامت ظهور صفت بخل کامل میگردد چنانکه ابن
بابویه و شیخ مفید از حضرت سیدالتجیدین علیه السلام روایت کرده اند که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بخیل کامل رستین آنکس است که هرگز در نزد
او مذکور شود و بر هر صلوات نفرستند و عامه همین حدیث را از ائمه نقل کرده اند
علیه السلام و ابو ذر روایت کرده اند و یک از عرفا در مقام بیان آنکه چنان
شخص در مرتبه بخل کامل است گفته است که در این مقام چنین کسی بر نفس خود
بخل نموده است زیرا که بشیون رسیده است که حق تعالی در عوض بیک صلوات

ده صلوات بر صلی میفرستد و ترک کننده صلوات نفس خود را
از چنین عطیه محروم گردانیده است و بخیل ترین بخیلان است که بر
نفس خود بخل نماید و چنین کسی را الیم گویند و او از سفید و محکم بدتر است **چهارم**
آنکه اسم جفا کار را در او دارد آید چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است
که هر که هرگز در نزد او مذکور شود و بر هر صلوات نفرستد بر هر صفت که در **پنجم**
آنکه مجلس ایشان برای آن حرمت و وبال خواهد بود چنانکه در عده الداعی
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که در هر که در مجلسی مجتمع شوند و در آن مجلس یا خدا نمانند و بر
پیغمبر صلوات نفرستند آن مجلس برای آن حرمت و وبال خواهد بود
و همین مضمون حدیث در کتاب معارف الاطلاق نیز مذکور است و بطریق
عامه از جابر روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
هر که در هر که در مجلسی جمع شوند و از آن مجلس متفرق گردند و بر هر صلوات
نفرستند متفرق خواهند شد با بوی بدی که از بوی سر در آید و بوی بدی که از بوی
ششم آنکه موجب حرمت خواهد بود در روز قیامت چنانکه از ابو
خدره منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اهل هر مجلسی که

صلوات بر من نغشند در قیامت حضرت بر این پیشان خواهد بود اگر
چه داخل بهشت شوند **هفتم** آنکه راه بهشت را کم کنند چنانکه بر حق در کتاب
محسن روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که من
پیش او مذکور شوم و بر من صلوات نغشند حق تعالی راه بهشت را بر آن
کس نهان گرداند و شیخ طوسی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که فراموش کند صلوات
فرستادن بر من از راه بهشت بیرون افتاده است و این بابویه از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که دعا کند و نام مبارک آنحضرت
در دعا مذکور نشود آن دعا براه بهشت نخواهد رفت و در اخبار عامه بر او است
این معهود مذکور است که رسول خدا ص فرمود که در روز قیامت بقوم از امت
من فرمان رسد که به بهشت روند و ایشان راه کم کرده متعجب و مکرر دان بمانند
بعض از آنها بگویند که یا رسول الله سبب آنکه از من و موجب آن هر گردانی
چه پیشه فرمود که ایشان نام من شنیده و بر من صلوات نغشند که اندک
آنکه ترک صلوات موجب وصول نماند است **نهم** آنکه موجب دور از بهشت
و این مطلب در حدیث مذکور است که ابن بابویه روایت کرده است که

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که من در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات
نغشند داخل در آتش خواهند شد و حقیقتا او را در خواهد گردنید و این
از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که هر که ماه رمضان را در کت نماید و آمرزیده نشود خدا او را دو یکبار داند و هر که در
نماید و الدین خود را و آمرزیده نشود خدا او را دو گردنیده است و هر که من
نزد او مذکور شوم و بر من صلوات نغشند و آمرزیده نشود خدا او را دو گردان
و در کتاب عوالی الآله مذکور است که چون آیه ان الله و ملائکته یصلون علیک
نازل شد صحابه از یکدیگر آن سوال نمودند فرمود که اگر از من سوال نموده
بودید شما را خبر میدادم بدست که حقیقتا موکل گردانیده است بر من صلوات
و چون من در نزد بنده مؤمن مذکور شوم و آن بنده بر من صلوات نغشند
آن در ملک میگویند خدا ترا بیامرزد و حق تعالی با ملائکه میگویند آمین
و اگر مذکور شوم و آن بنده بر من صلوات نغشند آن در ملک میگویند
خدا تو را نیامرزد و حقیقتا با ملائکه میگویند آمین و در بسیار از کتب
عامه مذکور است که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله پارس مبارک بر پایه
اول منبر نهاد و فرمود آمین پس پیایه دیگر بالا رفت و فرمود آمین

و در حال بالا رفتن بر پایه سیم نیز فرمود آمین صحابه از سر آیین به دعا و
پس دعا کننده سوال نمودند فرمود که دعا کننده جبرئیل بود و چون بر
پایه اول برآمد دعا کرد و گفت هر که مادر و پدر یا یکی از این زاده را بدو
آمرزیده نشود و چیزی بایشان نیکو نگذرد که بسبب آن ترس شود حق تعالی او را از
رحمت خود دور گرداند و مرا گفت بگو آمین و مخ کفتم آیین و چون بپایه سیم
بالا رفتم جبرئیل دعا کرد و گفت هر که نو در زاده شود و نو در حق تعالی
بمیرد و بدو و زوجه و در آید و حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود دور گرداند بگو
آمین و مخ کفتم آیین و چون بپایه سیم بالا رفتم گفت که هر که شب قدر یا ماه رمضان
در یابد و بدو است آمرزش رسد از رحمت حق تعالی و در بار بگو آیین مخ کفتم
آیین **مؤلف گوید** که حدیث آیین گفتن رسول الله صلی الله علیه و آله را صاحب
مختار از جابر روایت کرده است که رسول خدا ص در روزی بر پایه اول منبر بالا
رفت و سر مرتبه فرمود که آیین و چون بر منبر بالا رفت فرمود که چون بدرج
اول بالا رفتم جبرئیل گفت شکر یا بنده که رمضان در یابد و رمضان با خود
و آمرزیده نشود مخ کفتم آیین پس گفت شکر یا بنده که پدر و مادر یا یکی از
ایش زاده گردانید و باعث داخل شدن آنکس در بهشت شود مخ کفتم آیین

پس گفت شکر یا بنده که نو در پیش او مذکور شود و بر تو صلوات نفرستد مخ کفتم
آیین و در بعضی از کتب مذکور است که ذکر دوستان از رحمت الله که
و عید شد بدست بزرگ صلوات در شریف ترین بقعه که مسجد مدینه است و بر
فاضل ترین رتبه که بالا رفته است در بزرگ ترین محفل که مجلس سید عالم
در خوب ترین زمانه که محل تعاهد اخلاص است بر منبر و بهترین وقت که مقام
نزول جبرئیل است از منبر اخضر و دعا روح الامین و آیین رسول رب
العالمین صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب بر وجوب صلوات نزد ذکر
سید کائنات صلوات الله و سلامه علیه و آله **مؤلف گوید** که مقصود ما از
ذکر این اخبار در این فصل اثبات وجوب صلوات بود در وقت ذکر
نام نامحرم آنست و در راه دلالت آنست که علی که در کتاب خدا امر بان دارد
شده باشد و در اخبار نارک از او عید بدو صلوات نهد و در از رحمت خداوند
جبار با آنهمه چیزها و دیگر داده باشند چگونه میتوان گفت که مستحب است بغیر
نارک آن کنایه نیست اگر چه بر اثر فاعل آن اجر و ثواب خواهد بود و از آنجا
که فاعل بقره دیده نشده است نمیتوان گفت که آنچه در اخبار مذکور از آن
عقوبتها مذکور است بر آنست که نام نامحرم آنحضرت ص نباشد و صلوات

فرستاده و دلالت ندارد بر آنکه هر کس که خود یا با آنحضرت نماید صلوات
فرستادن بر او واجب باشد و بعضی گفته اند که چنانکه ترک صلوات در حین
گفتن یا شنیدن نام ناصر آنحضرت موجب عقوبت است ترک آن بت آن نیز
در وقت نوشتن موجب طالت خواهد بود و در بسیار از کتب عامه مذکور است
که رسول خدا ص فرمود که هر که صلوات فرستد بر من در کن به یعنی صلوات
من را در آن کتاب بنویسد فرشتگان بر او و طلب آمرزش خواهند کرد
مادام که نام من در آن کتاب باقی است و در بعضی از کتب این ابن
حدیث را از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند و در کتب معتبره
که از تالیفات شیخ معتمد شریف است همین حدیث را از رسول خدا ص الله
علیه وآله روایت کرده است و ایضا از رسول خدا ص روایت کرده اند که
هر که صلوات فرستد بر من در کن به صلوات بر او جاری خواهد بود مادام که
نام من در آن کتاب باقی باشد و نقل کرده اند که مردی در بعضی کتب
حدیث سر نوشت و چون بنام مبارک آنحضرت میرسید از او حدیثی ترک
نوشتن صلوات میکرد در آنکه زمانه آنکه در آنکشتن اشغال و بکلی از
و تشبیه او مردی دیگر بود بسیار از او متوجه و قائم الیه و صائم الیه

المنزله

و کتبت حدیث میکرد و خود میگفت که چون بنوشتن نام آنحضرت صلوات
الله علیه وآله میرسیدم صلوات را عمر نوشتم بشیر آنحضرت را ص در واقع دیدم
که از او در خفیه فرمود که چرا در وقت نوشتن نام من ترک نوشتن صلوات
میکنم من ترسیدم و در دل خود گذرانیدم که هرگز دیگر این به او بنویسم و چون
پیدا شدم دیگر ترک نوشتن صلوات نکردم و بعد از مدتی بار دیگر آنحضرت را
در خواب دیدم و بنظر لطف و مرحمت در من تکریمت و فرمود که صلوات ترا
بمن رسانند هرگاه مرا یا که کنیز یا در نزد تو مذکور شوم یا نام مرا کتبت کنی
بگو یا نبویس که ص الله علیه وآله وسلم و ایضا نقل کرده اند که فضل کند را بعد
از وفات در خواب دیدند و از او پرسیدند که حق تعالی با تو چکر گفته
مرا بخشد و اگر مرا رسانید بعلی که از این دو انکشت من بعضی ستاره و ابراهیم
صالح شده بود گفتند از آنها چه بعد از آنکه بسبب کرامت تو گردید گفت
بسیار نوشتن ص الله علیه وآله وسلم و از کانبر دیگر بعد از وفات در
همین استغفار کردند جواب داد که کنایان مرا با صلواتی که بر نام پیغمبر
نوشتی بودم بخشدند ثواب صلوات زیاده آمد و مرا بخشدند و یکی از
علمای عامه نقل کرده است که شیخ حسن عقیله را بعد از وفات در خواب دیدم

که بآب طلا یا چغندر شنبه بآن برانگشت و پذیرفته بود رسیدم که این نوشته
 پنج طایف که در انگشتان تو هر پنج جهت فرمود که بخوانی که در وقت
 کتبت حدیث چون باسم مبارک آنحضرت میرسد مرا نوشتی که صلوات
علیه و آله و سلم و ایضا نقل نموده است که یکا از کتاب جوهر از حدیث بر آنرا
نوشته بود و در هر جا که بنام مبارک آنسرور رسیده بود نوشته بود که صلوات
علیه و آله و سلم کثیرا کثیرا این مبالغه را از دست رسیدم گفت که
 در حدیث سن هر گاه که حدیث می نوشتی و نام مبارک آنجناب در نشانی
 نوشتی بر قلم می آمد در گفتن و نوشتن صلوات را نه اهل علم می خواندند
 آنحضرت را در خواب دیدم و بخدمت آنجناب رفتم و سلام کردم روی
 مبارک را از من کردانید و نامه نوبت اینصورت اتفاق افتاد و در نوبت
 چهارم بعضی رسانیدم که جوهر و مبارک را از من میگردانید فرمود بجهت آنکه
 چون ذکر می کنی صلوات بگویم و فرمود پس و از آنوقت تا بحال باین نحو
 می پیرکت بت میگویم و دیگر از اجکات متعلقه باین فضل ذکر است که علماء اما خوان
السلام صلوات فرستادن بر انبیا و مؤمنان را جایز خواهد بانعام و ضاه بطفیل نام
پیغمبر آخر الزمان علیه و آله و علیهم الصلوٰه و السلام و این شهر آشوب از میان بنی قای

اقطع روایت کرده است که از لام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که آیا
 جایز است صلوات فرستادن بر مؤمنان فرمود بجا قسم بر این صلوات
 بعزت زیرا که حقیقا بر این صلوات فرستاده است آیا نشنیده قول حق
 تعالی را که میفرماید هو الذی یصل علیکم الالبه و در میان علمای عامه در این مسئله
 اختلاف است و از ابن عباس روایت نقل میکنند که در دو فرستادن بر خیر
 پیغمبر دانست و بعضی از این صلوات بر پیغمبران مرسل را جایز دانسته اند
 بعضی مرسل را ملائکه را داخل مرسلین گرفته اند و بعضی از علمای این گفته اند
 که بر سایر انبیا سلام فرستادن جایز است و اختلاف در اینست که صلوات بر
 فرض است یا نه و جمیع فرضیت آن قائل شده اند و جمیع دیگر مستحب دانسته اند
 و گروهی بر آنند که سلام کردن بر بعضی انبیا فرض است و آن پنج نفرند که در
 قرآن مجید سلام بر ایشان نازل شده است که سلام علی نوح سلام علی ابراهیم
 سلام علی موسی و هرون سلام علی الیاسین و یکا از علمای این گفته است
 که صحیح است که صلوات بر خیر انبیا و ملائکه بطریق ابتداء و همت که امر
 تشریف پذیرا که آن شعار اهل بدعت است و ما را از آن نکرده اند و امام
 احمدی که اعظم علمای این نبت حکم سلام را در این مسئله حکم صلوات

و انست و صاحب کث ف کفته است که قیاس اقتضا میکند که صلوات
بر مؤمنان جاری باشد زیرا که حق تعالی فرموده است هو الذی یصل علیکم و در
حدیث وارد شده است که اللهم صل علی ابي اوفی لیکن علی در این باب
تفصیلا ذکر کرده اند و گفته اند که اگر صلوات بر خیر پیغمبر بتبعیت آنحضرت باشد
مثل آنکه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد جائز است و اگر افراد کنند بطریق تحقیق
نیست زیرا که صلوات بخیر انبیاست و نه بیک که علی الانفراد بر یک از اوست
کنند و دیگر از علمای این کفته است که صلوات محض بانبیا و علماست
و غیر و تعلیم اینست هم چنانکه تسبیح و تقدیس مخصوص بجن حق تعالی است و چنانکه
روایت نام غیر حق تعالی را شرکت دادن با نام حق تعالی در آن تعظیم
و دانستن بود و خیر انبیاء را بایشان تزیین کردن در این تکرم و گردانی
از تحقیقان این هیچ پیغمبر رسو در صلوة و سلام افراد بند نکنند بلکه تابع
حضرت رسالت علی الله علیه و آله و علیهم السلامند و این قول مطابقیست با حدیث
که این بابو بر از ما و تیر این مختار روایت کرده است که وقتی در خدمت حضرت
صلوات علیهم السلام نام یکی از انبیاء مذکور شد آنحضرت فرمود که چون نام یکی از انبیاء
مذکور شود اول بر هر صلوات فرستید و بعد از آن بر آن پیغمبر اللهم صل علی محمد و آل

و جمیع الانبیاء و المرسلین فصل سیم در تعیین نغز که صلوة و سلام بآن
حاصل میگردد بدانکه علی رضیه منفق اند که در صلوات فرستادن بر آنحضرت
مقدور که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بآن قیام نموده است و از ائمه اطهار
بسیار در وقت و هر جا و در غم و زیارت و هر دعا و عبارات مختلفه وارد
شده است و ما در این رساله فصلی در ذکر بعضی از آن منعقد خواهیم نمود و الله
تعالی و در کتاب جمال الاسبوع از عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده است که
از امام علیه السلام پرسیدم از آیه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی و آلها
الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما فرمود که صلوات حقیقی که تزیین نموند
آنحضرت را در آسان عرض کردم که معجز تزیین نمودن خدا آنحضرت را چیست
فرمود که هر یک که او را از هر نقص و آنقدر که لازم مخلوقات کفتم معجز
صلوات مؤمنان چیست فرمود که او را دور گردانند و چنان بنمایند
که حق تعالی او را دور گردانیده است از هر چه در مخلوقات است از افتخار
که در خلقت اینان بهم میرسد پس هر که او را وصف نماید و بتائید
این بخوبی و صلوات نفرستد که عرض کردم که بچه صلوات فرستیم
فرمود که میگوید اللهم انما فضل علی محمد بنیک و علی آل محمد کما اوجبتهم و کما

دانسته است و صاحب کشف گفته است که قیاس اقتضا میکند که صلوات
 بر مؤمنان جاری باشد زیرا که حق تعالی فرموده است هو الذی یصل علیکم و در
 حدیث وارد شده است که اللهم صل آل ابی اوفی لیکن علماء در این باب
 تفصیلاً ذکر کرده اند و گفته اند که اگر صلوات بر خیر پیغمبر تبعیت آنحضرت باشد
 مثل آنکه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد جایز است و اگر افراد کنند بطریق تحقیق
 نیست زیرا که صلوات بخاریست و نه بدی که علا الاصل در یک از جهت
 کنند و دیگر از جهت این گفته است که صلوات تحفیض بانبیاء و علمایست
 توقیر و تعظیم ایشانست هم چنانکه تسبیح و تقدیس مخصوص بحق تعالی است و چنانکه
 روایت نام غیر حق تعالی را شرک دادن با نام حق تعالی در آن تعظیم
 روا نخواهد بود و غیر انبیاء را با ایشان تشریک کردن در این تکریم و گردوی
 از تحقیقان ایشان هیچ پیغمبر و در صلوة و سلام افراد بزرگ نکنند بلکه تابع
 حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و علیهم السلام و این قول مطابقیست با حدیث
 که ابن بابویه از صاحب این مختار روایت کرده است که وقت در وقت حضرت
 صادق علیه السلام نام یکی از انبیاء مذکور شد آنحضرت فرمود که چون نام یکی از انبیاء
 مذکور شود اول بر چهار صلوات فرستید و بعد از آن بر آن پیغمبر اللهم صل علی محمد و آل

و جمیع الانبیاء و المرسلین فصل سیم در تعیین لفظ که صلوة و سلام بآن
 حاصل میگردد و بدانکه علماء شیعه متفق اند که در صلوات فرستادن بر آنحضرت
 قدر که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بآن قیام نموده است و از آنکه صلوات
 بسیار در هر وقت و هر جا و در هر خیمه زیارت و هر دعا و عبارات مخلوق دارد
 شده است و ما در این رساله فقط در ذکر بعضی از آن منعقد خواهیم نمود و الله
 تعالی و در کتاب جمال الاسبوع از عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده است که
 از لام علیه السلام پرسیدم از آنکه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی و آل
الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما فرمود که صلوات تحقیقا بر آنکه نبوت
 آنحضرت را در آسان عوض کردم که معجز تزیین نمودن خدا آنحضرت را صحت
 فرمود که هر یک که او را از هر نقص و آفت که لازم مخلوقات کفایت
 صلوات مؤمنان صحت فرمود که او را دور گردانند و چنان نبینند
 که حق تعالی او را دور گردانیده است از هر چه در مخلوقات است از آفت
 که در خلقت ایشان بهم میرسد پس هر که او را وصف نماید و بشناسد
 این بخیر و صلوات نفست است عوض کردم که بچه مخلوقات فرستیم
 فرمود که میگویند اللهم انما نصل علی محمد و آل محمد و کما

صلیت است علیه و باران حضرت اینچنین صلوات میفرستیم و ابن بابویه
از ابو حمزه روایت کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که
چگونه صلوات فرستیم بر محمد و آل محمد فرمود میگویند صلوات الله و ملائکته
و انبیاءه و رسوله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد و السلام علیه و علیهم و رحمة
الله و برکاته عرض کردم که چه خواهد بود ثواب کسی که باین صلوات بر
انجناب صلوات فرستد فرمود بجزا قسم که از کنان بیرون نیاید مانند
روز که از مادر متولد شده است و عامه در اخبار بسیار از رسول محمد صلی الله
علیه و آله در کیفیت صلوات روایت کرده اند که فرمود بگویند اللهم صل
محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم و بارک علی محمد و آل محمد کما
بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک جمید جمید و در بعضی از اخبار این
همین صلوات بخد فآل محمد و آل ابراهیم مذکور است و در بعضی دیگر بآل
محمد مذکور است که و علی از و اجد و ذریته و قبیلات و دیگر نیز روایت کرده اند
و یکی از علما این گفته است که افضل آنست که بگوید اللهم صل علی محمد
عبدک و رسولک النبر الاثر و علی آل محمد و از و اجد و ذریته کما صلیت علی
ابراهیم و آل ابراهیم و بارک علی محمد النبر الاثر و علی آل محمد و از و اجد و ذریته

کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم فی العالمین انک جمید جمید زیرا که
این صلوات جامع جمیع طرق احادیث صحیحه است و در کتاب قبلا
مذکور است که شریف در نزد حضرت صادق علیه السلام گفت که اللهم صل علی
و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انحضرت فرمود که این چنین بگو بگو اللهم
صل علی محمد و آل محمد کما فصلی علی ابراهیم و آل ابراهیم انک جمید جمید
و بدانکه خد فآل محمد از صلوات بر انحضرت در موضع بطریق شیعه نظر
نبرد مگر در یک حدیث که ابن بابویه و شیخ طوسی بطریق عامه از رسول
خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند و در اخبار نیز جمید برکت
آن و در عدد بزرگ آنوار شده است مثل آنکه ابن بابویه از امام محمد باقر
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بر صلوات
فرستد و بر آل من صلوات نفرستد بر برکت با و نخواهد رسید و بگو
بهشت پانصد ساله راه شنیده میشود و در حدیث دیگر از حضرت لایم
علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر
بگوید صلی الله علی محمد و آله حق جل و علا با و بگوید که صلی الله علیک و باید
بسیار این را بگوید و اگر بگوید که اللهم صل علی محمد و آل محمد صلوات نفرستد

بر من خواند و فرمود که بسم الله الرحمن الرحيم بخواند و گفت که از حضرت
 رب العزة همین بخوانا زل شده است اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت
 على ابراهيم و آل ابراهيم انك جيد مجيد اللهم بارك على محمد و آل محمد كما
 باركت على ابراهيم و آل ابراهيم انك جيد مجيد اللهم و رحم على محمد و آل محمد كما
 رزمت على ابراهيم و آل ابراهيم انك جيد مجيد اللهم تحن على محمد و آل محمد كما
 تحنت على ابراهيم و آل ابراهيم انك جيد مجيد اللهم و سلم على محمد و آل محمد كما
 سلمت على ابراهيم و آل ابراهيم انك جيد مجيد و از این عباس بنز و ایت
 کرده اند که بعد از صلوات میگویند که دارم محمد و آل محمد را در جنت
ابراهیم و آل ابراهیم انک جید مجید و یکی از علما این در مقابل نفوس
 اجناس کرده است و گفته است که گفتن دارم محمد و آل محمد مکروه است زیرا
 که در آن مکان نوع تقییر نیست بجنب پیغمبر و آل آنحضرت علیه السلام
 و السلام مفهوم میشود بجهت استحقاق رحمت بعد از ارتقا بر اوست که
 بواسطه آن مسحق علامت شده باشد و اما ما موریم بتوقیر و تعظیم انبیا و از
 این است که بعد از ذکر هیچ پیغمبر نمیگویند رحم الله و هم چنین بعد از ذکر کسی
 که صلوات ایشان ثابت شده باشد بلکه میگویند رحم الله و پیغمبر و آل
^{صلوات}

که رحمت خدا همان است که بکنایه کاران میرسد و گویا هرگز سلام ناز را
 از کسی نشنیده بوده است که میگویند السلام علیک ایها النبی و رحمة الله
 و بركاته و آیه در جنت و رحمت کل شئ را خوانده است و در اخبار حدیث
رحم الله اخی موسی و رحم الله اخی لوطا و اشال انهارا که در کتب ایشان
 مذکور است ندیده است و یکی از علما گفته است که نکته در آنکه در جمیع صلوات
 ماثوره که لفظ بركاته در آن مذکور است بصیغه جمع آمده است نه تبت که برب
 بعضی زیاده است و مقعود از ذکر آن طلب تضاف صلوات و رحمت
 و سلام بر آنحضرت است و مناسب اینمغیر لفظ جمع است و دیگر از اینک است
 باین بحث بیان این مغیر است که در آیه یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه
 و سلموا تسلیما مؤمنان ما مور شده اند بر دو فرستادن بر رسول خدا
 الله علیه و آله و در اخباری که در بیان کیفیت در دو فرستادن ایشان
 وارد شده است یحز آنکه خداوند تبارک و تعالی صلوات فرستد و دیگر بفظ
 نمایند باین معنی که یا بلفظ اللهم صل على محمد و آل محمد وارد شده است یا
 بلفظ صل الله علیه و آله و از این بیان معلوم میشود که باید مؤمنان نیز
 در دو را بخدا حواله نمایند و نکته در این باب آنست که مؤمنان بزبان

حال از هر چیز دنیا زیاده که خداوند ما را بصلوات فرستادن امر فرمود
 و ما انکونه صلواتی که لایق جلال محمد رحمة و مناسبت بارگاه احمد باشد نمیدانیم
 و قیام بان بروجهر که شاید و باید بنویسیم تو بفضل و کرم خود در هر که باید
 باجنب فست و یک از علی گفته است که در وقت شایسته و شایسته احوال ما را
 نزلت و شایسته که خاتم النبیین علیه و علی اله صلوات المصلین را شایسته ما
 شایسته اند بکنایه است بدانکه محققان علی سر بیت گفته اند که اصل اللهم
 یا الهیست که حرف نذر از ان حذف کرده اند و میم شده در آخر ان
 آورده اند و علم علم حروف در این باب بر تفقار علم خود گفته اند
 که ذکر آنها مناسبت این رساله نیست اینقدر است که از تحقیق ان باریک
 صلوات بلکه در بیشتر دعوات مفهوم میشود که این اسم مبارک را همه
 بر سایر اسامی الهی باشد و در اخبار جزیر که بیان آن خصوصیت نماید بنظر آید
 و ملاحقین کاغذ نیز و از در کتاب جواهر التفسیر ذکر کرده است که در بعضی
 وارد شده است که روزی حضرت داود علیه نبیا و علیه السلام در مناجات میگفت
یا اله ابراهیم و یا اله اسماعیل و یا اله اسیح و یا اله یعقوب و یا اله یوسف
و یا اله موسی و یا اله هرون و هم چنین بگوید از انبیا را مرشد خطاب میکند

که اسرار او مقصود توجیه عرض کرد که اهل طریق مبتدیان در کردن
 افکند و مرا از راهی که زودتر بمقصد رسد آگاه گردان حق جل و علا
 فرمود که بگو اللهم که چون باین لفظ تلفظ نمائ چنان باشد که مراد
 است از خواننده بشنود که عاقل عالم زک از مطاع اخبار که شیخ صدوق
 در کتاب توحید در باب معنی اسم الله الرحمن الرحیم و در باب معنی حرف
 معجم و در باب معنی حرف جل از اسم الله اعظم اعظم السلام روایت کرده است
 بعضی نکات و معانی استنباط توان نمود که موجب تشریح صدر کرد و در حق
 الاستغناء و علا در حکمت در تخیص اسم محمد صلی الله علیه و آله بصلوات
 سایر اسامی حضرت مثل احمد و بشیر و نذیر و عاشر و عاقب و ما حور
 اینها گفته اند که معنی محمد بسیار ستوده شده است زیرا که غالب است
 که باب تغیر و بدلتن بیشتر یا میکنند چنانکه اسمی علی علیه السلام که اطلا
 میکنند که مکرر آن فعل از او صادر شده باشد مانند معلم و مودب اسم
 مفعول کنیز بر کسی صدق میکند که مره بعد از اخر ان فعل بر او
 شده باشد یا استحقاق و ورود ان داشته باشد پس معنی اسم محمد علیه السلام
الصلوة والسلام است که بسیار ستوده اند و راستنایش کنندگان

یا آنکه نرا دار است که او را بسیار ستایند و هر دو معجز بر آنحضرت صدق
دارد زیرا که خدا و انبیا و ملائکه و مؤمنان او را ستوده اند و نیز او را
که بهتر ستایش کرده شود و لهذا این اسم را بصلوات اختصاص داده اند
و بعضی گفته اند که محمد و احمد از حمید مشتق است و حمید بغير فاعله که ستايند
باشد آمده است و بعضی محمد را که ستوده شده باشد نیز آمده است و حق
این دو اسم مبارک از ان اشتقاق نموده و آنجا بر ابا ن دو موعود کم گذاشته
تا آنکه شاه باشد بلکه آنحضرت در مقام ستودن حقیقتا ما احمد است بغير از
هم کس بیشتر ستایش میکند و در مقام ستوده شدن چهرت بغير بغير از
هم کس ستایش کرده شده است و به آنکه مراد از آل محمد صلی الله علیه و آله
که باید در صلوات بر آنحضرت این را یاد نمود بذهب فرقه ناصیه حضرت
فاطمه است و آنکه تنها عشر صلوات الله عليهم و از حدیثی که سابق بر این در این
فضل ذکر شد که عمار از لام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
مفهوم میشود که شیعیان نیز در صلوات بر آل داخل باشند و عامه
در تغیر آل کلمات غریبه و استدلالات عجیبه است که از همه آنها
اثار خدای و تعجب ظاهر میشود و حضرت آنکه یکی از تابعان مالک گفتند که

مراد از آل اولاد غالب این فخرند و بنا برین بنزایم و نیم و عدد و نیز زنده
و نیز خردم و بسیار و دیگر از قبایر در آل داخل خواهند بود با آنکه خود از
ابن عباس روایت کرده اند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال نمودند
که کرده ذوالقرنیه که مودت ایشان فروست کیانند فرمود عا و فاطمه
و دو فرزند ایشان حسن و حسین علیهم السلام و جعفر از علما را ایشان
آنحضرت را باز و اوج تغیر نموده اند و بعضی گفته اند مراد بآل خود آنست
و بعضی از ایشان گفته اند که بنص ثابت شده است که اهل بیت آل عباس
بغير امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام و دیگر آنچه در این مقام
اشاره بان فروست نیست که در از حمید بسیار این عبارت است که
اللهم صل علی محمد و آل محمد و رحم محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و کا
صلیت و بارک و رحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و خج خلق
این فقرات را در تشهد دوم نماز ذکر نموده است و مردم را در این مقام
بجز نیست و آن بحث اینست که باید در تشبیه شبیه افور شده و در آن
تشبیه صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم شبیه است و معلوم است که صلوات
بر محمد و آل محمد صلی الله عليهم افور است پس مراد از این تشبیه صحت و علما

فریقین در جواب این بحث و جوه بسیار ذکر کرده اند از جمله آنهاست
 که در این تشبیه مراد الحاق ناقص بکامل نیست بلکه مراد بیان حال غیر موقوف
 بحال معروف بغير چون در آیه و رحمه الله وبرکاته علیکم اهل البیت انه جمید
 جمید رقت و در و در برابر ابراهیم و اهل بیت آنحضرت معلوم شده است و در
 میان اهل ایمان اشتها را دارد و همه کس دانسته اند که خدا را برابر ابراهیم و اهل بیت
 فرشته است پس برادانت که خداوند صلوات فرست بر محمد و آل محمد صلوات
 مشهور مانند صلوات که بابر ابراهیم فرستاد و بغير دیگر گفته اند که گاه هر بنوعی که
 از تشبیه مشارکت در وجه تشبیه است چنانکه در آیه انا و حبیبنا الیک كما اوتینا
 الی فوج و البقیة من بعد و واقع شده است زیرا که و صریح بغير ان مختلفا
 و تشبیه در نفس وحی است و بغير گفته اند که تشبیه در اصل صلوات نه در
 قدر صلوات بغير خداوند ابر حسیب خفوت صلوات فرست باندازه قدر
 شرف خوش چنانکه بر خلیل خفوت فرستاد و بعد از شرف خوش مثل آنکه
 آیه و از که و الله که کریم اباکم واقع است و فخر این وجه بیکدیگر نزدیک
 و بغير دیگر گفته اند که مراد رسول خدا ص از تشبیه این صلوات نیست که تالیف
 را بامت بیامون و بغير یارین بفرمانند که صلوات فرستد باینکه اهل و ان شرف

از در حق ابراهیم در مرتبه از ارفع و اخیر میدارم و حوت ابوت اول
 فرو نیکند ارم و وجه بسیار دیگر ذکر کرده اند که مناسب این رسالت است
 گفته اند که رسول خدا ص از جمله آل ابراهیم است و مراد است که صلوات فرست
 بر محمد و آل محمد خصوصا چنانکه صلوات فرستاد بر ایشان عموما در آل ابراهیم و
 بر این نکته مشبه به اقرار است و یک از علل عامه و جهر ذکر کرده است که لایق
 خود است و ما از برابر عزت ذکر میکنیم و حاصل بخش اینست که الله صلی
 محمد کلام است نام و در تشبیه مدخلیت ندارد و مراد تشبیه صلوات است
 بصلوات آل ابراهیم و مشبه به در پیغوریت اقولیت و بر حق معلوم نیست که
 قطع نظر از امور دیگر چگونه بقدر عذوبیت از توجه میکند و بغير گفته اند که
 حضرت ابراهیم از خدا خواست که ذکر خبر او را بر زبان امت مروج و جاری گرداند
 در اینجا که گفت و اجعل لی ان صدق فی الاخرین و حقیقا دعا را او را بجا
 گردانید و این امت را از خود که بر آنحضرت که صاحب ملت این است صلوات
 فرستد چنانکه بصلوات فرستاد بعباد نوحیت مامور گردیدند و بغير از
 مذکور است که عزرائیل در وقت قبض روح خلیل علیه السلام سوال نمود که هیچ
 در خاطر مبارک تو مانده است آنحضرت فرمود که در دنیا باز استیاس کما مر در شتم

و در اینوقت فوت شدن افعال موجب حیرت غایت از رب الایات
 خطاب رسید که خرامت حبیب خود را مامور میکردیم که در نماز قرا بکنند و بر
 از اینتوسا نم تا آنکه روح نواز آنگاه که در دین پیغمبر فرمود که هست خود
 او فرماید که در آخر نماز بنده که ابراهیم قیام نمایند در حال صلوات فرستادن بر
 پیغمبر خود **فصل چهارم** در ذکر فضایل و فوائد فرستادن صلوات بر خاندان
 بهایر و اخص دلایح خواهد بود که انواع فوائد و کرامات و اضاف موهب
 عطیات که بر فرستادن صلوات بر سید کائنات و ائمه هدی علیهم السلام
 السلام و الصلوة مرتب میگردد و در وفور و کثرت از آن پیشترست که طبر خرد
 بلند پرواز در هوا را حصار آن طایران تواند نمود و یا سفیر فکر را اندیش بر صله
 حصار از تواند نمود اما بگویم مالا بدرك كلك لا بدرك كلك انجز اضرار و روایات
 و آثار و حکایات که بنظر رسیده است در این اوراق ثبت میشود و غایب است
 و التوفیق **اول** از فوائد آن مخلوق با طلاق آیه است یعنی چون حضرت عیسی
 آید صلوات خبر داده است که خواب را حضرت صلوات میفرستد پس صلوات فرستادن
 بر آنحضرت مخلوق باشد باین خلق و مشتمل است بر مثال امر مخلوق با طلاق الله
 و این موجب حصول فیض ربانی و وصول به نازل جاهاست **دویم** امثال آیه

که در آیه یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما وارد شده است و معلوم
 که اطاعت امر خدا و رسول موجب غیر ذر و دستغفار است کما قال الله فی من
 یطیع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما **سیم** من فرستادن صلوات و سلام الهیست
 چنانکه در کتاب جامع الاخبار روایت کرده است که رسول خدا صلوات الله علیه و آله
 فرمود که جبرئیل مرا ملاقات نمود و بشارت داد مرا با آنکه حقیقی میفرماید که هر
 بر تو صلوات فرستد منم بر او صلوات میفرستم و هر که بر تو سلام کند منم بر او سلام میکنم
 و منم بر این بشارت بعد از آنکه یاد آوردم و کلین بنده محبتر از لام جعفر صادق
 علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هر که بر من صلوات فرستد
 منم بر او صلوات فرستد و هر که بر او صلوات میفرستد پس هر که خواهد بر منم صلوات
 و هر که خواهد بسیار فرستد و ایضا از لام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
 که فرمود که چون اسم پیغمبر صلوات الله علیه و آله مذکور شود بسیار صلوات فرستد
 آنحضرت زیرا که هر که بر آنحضرت یک صلوات فرستد حقیقی است هزار صلوات بر او
 در هر اصف از ملائکه و چیز از مخلوقات خدا باقی بماند مگر آنکه بر آن بند
 صلوات میفرستد بر آنکه خدا و ملائکه بر او صلوات میفرستند پس هر که
 در آن نماید جا هر و مغرور است و خدا و رسول و ائمه هدی آنحضرت را در آن

و در کتاب ثواب الاحمال و کتاب جلال الاسبوع و کتاب بکرمه الاطفال
 همین حدیث بخبر تفادیه و ایضا کلین علیهم السلام روایت کرده است که امام جعفر
 صادق علیه السلام با سحر بن فروخ فرمود که هر که ده مرتبه صلوات فرستد بر محمد
 و آل محمد صلی الله علیه و آله و ملائکه صد مرتبه بر او صلوات میفرستند و هر که صد
 مرتبه بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله صلوات فرستد خدا و ملائکه هزار صلوات بر او میفرستند
 ایانشند قول حق تعالی را که میفرماید هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیحسبکم فی الظلمات
الی النور و کان بالْمُؤْمِنِینَ رَحِماً و در کتاب جامع الاخبار از رسول خدا
 صلی الله علیه و آله روایت کرده است که هر که بر من یکبار صلوات فرستد حق تعالی
 بر او ده بار صلوات میفرستد و هر که ده بار صلوات فرستد بر من حق تعالی
 صد بار بر او صلوات میفرستد و هر که صد بار بر من صلوات فرستد حق تعالی
 بر او هزار بار صلوات میفرستد و هر که حق تعالی هزار بار بر او صلوات فرستد
 هرگز او را آتش عذاب نخواهد کرد و در کتاب ارزش القلوب از حضرت
 موسی علیه السلام روایت کرده است که امیر المؤمنین صلوات الله علیه
 فرمود که هر که یکبار بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستد حق تعالی ده بار
 او صلوات میفرستد و ده حسنه باو عطا میفرماید و در مقام بر او صلوات فرستد

فرستد و آنچه در کتب عامه مذکور است یک است که احمد بن حنبل و مسند خود از
 عبد الرحمن بن عوف روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و آل از مدینه بیرون رفت و دید تختانی در آمد و سجده رفت و سجده کتاب
 انقدر طول کشید که من رسیدم که مبارک انحضرت را وفات رسیده باشد
 آدم و در انحضرت نگرستم سر مبارک را از سجده برداشتم و فرمود که تو را چه
 میشود در صورت حال را بعضی رسانیدم فرمود که خبر نیر بر من نازل شد
 و گفت که میخواهید رت دم تو را بخیرید پس بکنید حق تعالی فرمود که هر که
 بر تو صلوات فرستد من بر او صلوات میفرستم و هر که بر تو سلام گوید من بر او سلام
 میکنم و دیگر در صحیح مسلم مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
 هر که بر من یک صلوات فرستد حق تعالی بر او ده صلوات میفرستد و در مسند احمد
 حنبل و چند کتاب دیگر از کتب عامه مذکور است که هر که بر من یک صلوات فرستد
 حق تعالی بر او ده صلوات میفرستد و ده گناه او را میآمرزد و ده درجه
 او را بلند میکند و در کتاب جوامع الاحادیث که از کتب عامه است
 و مؤلف آن محمد بن احمد اقلیدری فاضل است مذکور است که ابو طلحہ انصاری
 گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که آثار فرج از چین

مبارکش ظاهر بود عرض کردم که یا رسول الله امروز اثر از این است در پیشه
 مبارک شای پیغم که هرگز ندیده ام بسبب آن چیست فرمود که یکی بنزد او آمد
 و گفت یا محمد پروردگار تو میفرماید که ای بار خضر من باینکه هر که بر تو یک صلوات
 فرستد من بر او ده صلوات فرستم و هر که بر تو یک سلام کند من بر او ده سلام کنم
 و در کتب سباب النعمه که آن نیز از کتب عامه است و مؤلف آن محمد بن
 فقیه است از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که هر مرد مسلم وزن مسکه که ده بار بر من صلوات فرستد حق بجانب
 صد بار بر او صلوات فرستد و در کتب از ما الاحادیث که آن نیز از
 کتب عامه است در آنجا این حدیث مذکور است که هر که حق تعالی را صد بار بر او صلوات
 فرستد آتش هرج و مرج با وی نیست **چهارم** موافقت است با ملائکه که اگر از ملائکه
 بگویم بقلون که در آیه صلوات واقع است پیوسته بفرستادن صلوات آنحضرت
 مشغولند و چون صلوات فرستند صلوات فرستد بایشان شید میزدند
 که بگویم من تشبه بقوم منو مناهم از جهت که ملائکه را فرود میگردانند و بعضی نیز برسد **پنجم**
 آنست که ملائکه بر او صلوات میفرستند و بر او استغفار می کنند و اخبار و مال
 بر آن در خضر اخبار فایده می رسد مذکور شد و در کتب جامع الاخبار از عبد الله بن

روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل نزد من
 آمد و مرا بشارت داد و باینکه حقتعالی میفرماید که هر بنده که بر تو صلوات فرستد
 من هزار ملک بر او صلوات میفرستم و هر که من را هزار ملک بر او صلوات
 فرستد از اهل بهشت خواهد بود و در کتب در مشهور از امام حسن مجتبی صلوات
 الله علیه و آله روایت کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سأل فرمودند از
 آیه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی و آلہ حضرت فرمود که این از علم کلمه است
 و اگر از من سأل بیکدیگر دیدن را خبر کنید ادم بدستیک حقتعالی دو ملک
 سوا کل که رانیده است که چون من در نزد بنده مذکور شوم و آن بنده بر من
 صلوات فرستد آن دو ملک بگویند که خدا ترا پادشاه و حق تعالی را پادشاه
 بر دعا رساند و ملک آیین میگویند و همین حدیث در کتب عماله اللایع
 با این زیاده که هر که من در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات فرستد آن دو
 میگویند که خدا ترا پادشاه و حقتعالی را پادشاه میگویند آیین و در بعضی
 کتب عامه از عامر ابن ربیع روایت کرده است که از رسول خدا صلی الله
 علیه و آله شنیدم که هر که بر من صلوات فرستد ملائکه بر او صلوات میفرستند
 که مشغول است بصلوات فرستادن بر من پس هر که خدا بد بر من صلوات فرستد

در بارگاه حق تعالی
در روزهای پنجشنبه و یکشنبه
و پنجشنبه و یکشنبه

و هر که خواهد کم صلوات فرستد یعنی هر که بسیار صلوات ملائکه را بر او بخواند
بر فرم بسیار صلوات فرستد و هر که نخواهد کم فرستد در روز هرة الرباض که از پیش
عامه است مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق سبحانه و تعالی
ملک را آفریده است که بال دارد یک در شرق و یک در مغرب و پارس او در زمین
اهم است و سر او در زیر عرش و برابر آن ملک بر است بعد ده طایق از این
و جن و حیوانات صحای و دریای و بعد و انفس همه پیش و بشا قطرات
باران و برکت درختان و ستارگان و کسان و یکبار بر زبان و چون یکبار از
فرم صلوات فرستد حق تعالی با نفوسه امر نماید که در هر روز که در میان است
در زیر عرش غوطه خورد و بیرون آید و خود را بیفتند و از هر پر و پر قطره فرو
برزد و حقیقا از هر قطره ملک پافریند و جمیع آنها را امر فرماید که تا روز قیامت
برای آن بنده استغفار کنند و در جگر کتب مذکور است که آن ملک از هر
صلوات خلق بخورد و میگوید که خداوند اصدات فرستد بر این بنده ملائکه که بر حق
صلوات میفرستد و در کتاب هیون الحاس که نیز از کتب عامه است روایت کرده است
که چون یک از بنده کان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستد خداوند ملائکه را
غیب نکند که حق تعالی بر این بنده ده بار صلوات فرستد و چون این ندا بملک

اول رسد هزار بار بر او صلوات فرستد و چون بکنان آید هر یک
هزار بار بر آن تو فرستد و همچنین تا آنکه بنزد یک سده میرسد بهفت هزار
بار خواهد رسید پس حقیقا ملائکه خطاب نماید که شما از جمله صلوات بنده
مستبرون نتوانید آمد آنرا بفرماید تا آنکه من خواهر آنرا بدم و خواهر آن
که کنان او را پیاپی از من **مؤلف گوید** که از و خطرت شنیدم که میگفت که منم
از و خطرت دیگر شنیدم که در اخبار وارد شده است که چون بنده بر رسول
صلی الله علیه و آله صلوات فرستد حقیقا از آن صلوات از نور خود حلقه
که یکطرف آن در زمین است و طرف دیگر آن در آسمان و آن خود مفالک
شعبه دارد و بر هر شعبه مفالک هزار ملک نشسته است و هر یک مفالک هزار سر دارد
و هر سر مفالک هزار دمان است و در هر دمان مفالک هزار زبان است و هر زبان
بمقالک هزار لغت تعلیم فرماید و جمیع آن ملائکه با همه آن زبانها و لغتها بر
صلوات فرستنده استغفار میکنند تا روز قیامت **ششم** آن است که
حصول قرب حقیقا بیکدیگر در چنانکه ابن بابویه در کتاب علل التراب
از لام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که حق سبحانه و تعالی ابراهیم
را خلیل خود گردانید برابر آنکه بر محمد و ابراهیم صلوات الله علیهم صلوات

بسیار میفرستاد و در کتاب جمع اللطایف و روضه العلماء مذکور است
 که حق سبحانه و تعالی بموسوی نمود که میخواهد که من بنویزم یک ترجمه از
 کلام تو زبان و از دیدن تو بچشم تو و از شنیدن تو بگوش تو و از روح تو
 ببدن تو و از اندیشه تو ببدل تو موسی علیه السلام عرض کرد که میخواهم چنین
 قریب بلا و کیمت که ضایمان چنین قریب نیست خطاب رسید که چون جوابی
 این سعادت و طلبها را این که امر بر حبیب من محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
 صلوات بسیار فرستد زیرا که صلوات بر او رحمت است و نور و هدایت
 و در کتاب شفا السقام که از کتب عامه است مذکور است که حق سبحانه و تعالی
 بموسی علیه السلام وحی نمود که هر وقت سخن گفتی با توده هزار گوی در تو
 آفریدم تا کلام مرا تو آستر شنیدی و ده هزار زبان بتو از زان دهنم با جواب
 مرا تو آستر داد و با این هر وقت سخن بگو و سخن نزدیک تر که صلوات فرستد
 حبیب من صلی الله علیه و آله **هفتم** آنکه موجب حصول رضا و حقیقت است
 سید این طایفه در کتاب جمال الاسرار بسند متصل از امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که صلوات
 فرستادن شایسته باعث روا شدن حاجتهاست و خدا را از

راضی میگردد و احوال شما را پاکیزه میگرداند و همین حدیث در جامع الاضواء
 بمخفف است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و یک از علما گفته است که معلوم است که
 مردم و ثنائی گفتن بکسی موجب خوشنود و رخصت دوست او میگردد و پس باید
 بر حبیب خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستاد که موجب رضا و خوشنود خدا
 بود **هشتم** موجب حصول قرب بکس است چنانکه در کتاب محکم الامام
 و جامع الاخبار از ائمه در اخبار روایت کرده است که هر که نزد ابرترین مردم می رود
 قیامت آنکس است که در او دنیا بر من بیشتر صلوات فرستد و همین حدیث
 نیز در صحیح خود از ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است
 و در کتاب جامع الاخبار از آنحضرت منقول است که نزدیک ترین مردم در روز
 قیامت بمن در هر موطئه آنکس است که بر من بیشتر صلوات فرستاده است در دنیا
 و دیگر از کتب عامه مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که در روز
 اول کسی که طه بشت پوشد پدر من ابراهیم است و کسی که بر طرف راست عرش
 نهند و او را بر آن نشاند و بعد از آن مرا طه پوشانند و کسی که بر طرف چپ عرش
 نهند و او را بر آن نشاند و ابر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام در پیش
 در من بایستد و تمام است در عقب من بایستد با تفاوت درجات

و در بنده که در عقب نماز فریفته ده مرتبه بر من و آل من صلوات فرستد او را
 در نزد من جا دهند و مرا ببینند و من او را به پیغم و در و او مانند ماه شب چهارده
 تابان باشد **هم** آنکه موجب حصول شفاعت آنحضرت چنانکه در کتاب جامع
 مذکور است که رسول خدا یا ایها المؤمنین صلوات الله علیهما وصیت نمود و در ضمن آن
 فرمود که یا عباد که در هر روز یا در هر شب بر من صلوات فرستد شفاعت من برای او
 واجب میشود چند از اهل کائنات کبره باشد و در اخبار عامه آمده است که رسول
 خدا صلی الله علیه و آله در حجه الوداع فرمود که اگر است من حق سبحان و تعالی
 کائنات شایسته استغفار بسیار زد و هر که از شما کلمه لا اله الا الله بگوید
 حشا نشنید که من بود و هر که بر من صلوات بخشد من شفیع او خواهم بود و روز
 قیامت و ایضا از آنحضرت روایت کرده اند که هر که بر من صلوات فرستد من
 شفیع او خواهم بود و روز قیامت و یک از علما گفته است که اگر بر صلوات
 هیچ قراب دیگر بغیر از مهد شفاعت نبوده همان کاغذ است پس چه خواهد بود که
 اگر امتها را دیگر بر آن متفرع است **هم** موجب مخصوص گشتن است از جانب
 آنحضرت بخلاف چنانکه مرسوم است که کسی از آنحضرت پرسید که صلوات است برای
 آنحضرت نیز دشواری از جانب شما گفته برایشان خواهد بود آنحضرت

فرمود که امر و صلوات بر من و آل من است از ایشان بر من و آل من و فرمود که
 من برایشان در بهشت خواهد بود و یک از علما گفته است که از آنکه آنحضرت
 تعجب فرمود که گفته من برایشان چه خواهد بود مفهوم میکرد که آنحضرت
 که بکفایت دست نیاید و بتعریف که از آن نمیتوان شناخت و فرمود که
 من آمده شود معلوم میکرد که چیست **یا زدهم ده روز دم** موجب است که صلوات
 فرستنده نزد آنحضرت مذکور شود و صلوات و سلام آنحضرت مغز و نور
 کرد چنانکه در کتاب از اشراق القلوب آنحضرت سلام مؤمن علی السلام منقول است
 در ضمن حدیث طولانی که یحیی بن ابراهیم المؤمنین صلوات الله علیه و آله و آل
 او از حضرت خاتم پیغمبران از آن برایشان و آنحضرت بآن یحیی فرمود که
 هر که در حال حیات یا بعد از وفات آنحضرت بر او صلوات فرستد حق تعالی
 بر صلوات ده صلوات بآنکس میفرستد و ده حسنه باو عطا میفرماید و هر
 بعد از وفات آنحضرت صلوات فرستد آنحضرت بر او منطلق میکرد و
 صلوات او را جواب میدهد و در کتاب جمال الاسبوح از امام **صالح**
 علیه السلام منقول است که حق تعالی بیک رابر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل
 او کرده است که از او طلبید میگویند و چون یک از شما بر آنحضرت صلوات بیا

فرستند انکس بعضی بپرسند که فلانکس صلوات و سلام میفرستند و انکس را
 بقدر انحضرت بپرسند و ایضا در کتاب جمال الاسبوع از چهار یا سه روایت کرده است
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق سبحانه و تعالی عطف فرمود بیک از ملائکه
 اسماء را ملائق را با اسم بدران ایشان و انکس بر قبر من است که است تا روز قیامت
 پس هر که بر من صلوات فرستد انکس میگوید که با محمد بن فلان بن فلان بر تو فلان
 صلوات فرستاد و حق تعالی عطف فرموده است که هر صلوات ده صلوات بر آن
 فرستند و همین حدیث عامه نیز از چهار روایت کرده اند و در کتاب جامع الاضواء
 مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی عطف فرمود بر هر کس که در آن
 که بر قبر من داخل میشود مثل انکه یک از شما مدینه را بر کسی ببرد و میگوید که فلان
 کس بر من صلوات فرستاد است و اسم انکس را با اسم قبیلش از مذکور میگوید
 در محضر خیدر در نزد من ثابت میگردد و در کتاب عمدة الدعوات از چهار روایت
 کرده است که امام جعفر صادق ع فرمود که عطف از ملائکه از حق تعالی سوال نمود که
 با و عطف فرماید شنیدن او از جمیع بندگان را و حق تعالی با و عطف فرمود و انکس
 تا قیامت بر پا خواهد بود و هر یک از مؤمنان که بگویند صلوات الله علیه و آله
 انکس میگوید و علیک السلام پس میگوید که یا رسول الله فلانکس بر تو سلام

فرستاده است انحضرت میگوید که و علیک السلام و در کتاب جامع الاضواء
 در بعضی از کتب عامه مذکور است که هیچکس بر من صلوات میفرستد مگر انکس
 کرده میشود بر من و در سنن ابی داود که از کتب عامه است مذکور است که رسول
 خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بر من صلوات فرستید که صلوات شما بر من
 هر گاه که بشنید و عامه در بسیار از کتب خود روایت کرده اند
 که انحضرت فرمود که هر که در پیش من بر من صلوات فرستد من میبخشم و
 هر که در پشت من صلوات فرستد من میبوسد و یک از علما گفته است که بنیاد
 مذکور که از آن مشهور مقدس و هر قدر حدیث در روایات و مجامع و با معنی است
 تحفه صلوات را بر روضه مقدسه میفرستند و امید دارند که بجمع قبول انکس
 برسد و در کتاب روضه العلماء که از کتب عامه است مذکور است که هر که
 که یکبار بر رسول خدا صلوات فرستد حقیقتا فرشته را بفرستد که زانو
 از چشم بر هم زدن انصلوات را بر روضه مطهر انحضرت رسانیده و در پیش
 بایستد و بگوید یا رسول الله فلان بن فلان یا فلانة بن فلان صلوات
 فرستاده است الله و فرخاید که ده درود من با و برسان و با و بگو که
 اگر بکار این ده درود من یک مرتبه تو را به بهشت میرسانید و با من میگوید

این حدیث را در کتاب
 جامع الاضواء
 مذکور است

مانند سبابه و دوطرفه عفت منتهی رسیده اکنون که ده در هفت بدین
 که رتبه تو خواهد بود پس انگشت بوسه آن بالا برود و در نزدیکی عرش
 میایستد و میگوید که خداوند اعلان با فلان بر حبیب تو یکبار صلوات فرستاد
 خطاب برسد که ده در و در خرم باد برسان و با و بگو که اگر از این ده یکی
 بگذرد که کشتن هر رخ منتهی رسیده و اکنون که ده است بنزد که کرامت تو چه
 خواهد بود پس حقیقتا با فلان فرماید که ذخیره کن این صلوات را برای
 بنده من در علیین **سیردهم** نوشته شدن آن صلوات در صحیفه نور است
 چنانکه در هر حدیث جامع الاخبار که در فایده هر از دهم گذشت مذکور شد
 و در کتاب خصال از لام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که
 در آخر روز پنجشنبه و شب جمعه از ملائکه از آسمان فرود میایند که با
 قلمها از طلا و لولهها از نقره است و در آخر روز پنجشنبه و شب جمعه در
 جمعه تا وقت غروب شفق چیزهای صلووات بر پیغمبر و آل انجساب
 فرستاده و در هر روز از کتب عامه مذکور است که حق سبحانه و تعالی که در هر از
 ملائکه فرستاده است و آنها را در هر روز است و قلمها و صحیفها از نور
 در دست ایشانست و بان قلمها بر آن صحیفها فرستاده میگردانند که بر

رسالت و اهر بیت اخضر فرستاده میشود و ایضا در همان کتاب مذکور است
 که یکبار که صلوات مؤمنان را برساند چهار بال دارد یک بخت و یک مغرب
 یک در زیر عرش و یک در روضه مطهره اخضر و چون انگشت صلوات فرستاده
 بعضی رساند اخضر میفرماید که این امانت است نزد یک من و در روز قیامت
 بان بنده خواهم رسانید و ایضا در همان کتاب مذکور است که چون ملائکه نام
 بنده را بر صحیفه صلوات نویسد حق سبحانه و تعالی فرماید که از او در خانه
 سپارند و قول است که آن صحیفها در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
 تا روز قیامت و چون در آن روز آن بنده در مصافق هلاکت افتد اخضر
 آن صحیفه را بردن میآورد و او را بر منزل نجات میرساند چنانکه در کتب
 مذکور است که در روز قیامت بنده از این امت را بنزد میزان میآورند
 اعمال او را میچند و کف حسانات او بسبک میباشند و امر میشود که او را بر
 برند و آن بنده از ملائکه میپرسد که درباره من چه حکم صادر کردید ملائکه میگویند
 که امر شد که تو را بر بوی جهنم برند آنم ذکر بان میشود و میگویند که مراد آنست
 که زنا به بر حال خود کردی که ملائکه میگویند که این گریه در دنیا حیثیت نافی
 بران متفرع گردد و اعمال هیچ فایده ندارد و آن بنده گوید که من از فرزندان

نزد پیغمبر
 و آل او
 و در روز قیامت

آدم و قاب قحل آتش نزارم و هرگز بخدا خود این مکان ندانم که مرا که هست چقدر
 بایه و دود و نوار در یکجا جمع کند ملائکه گویند که اینک محمد صلی الله علیه و آله
 در سایه عرش بر سر کرامت نشسته است او را بخوان شاید که بغیر او نرسد
 آن بنده از دور بخود آواز بلند کند که السلام علیک یا رسول الله خضر
 آواز او را شنیده تا کنون در رخ نیاید و بدیند که بچاره در پیش زبانه زنی
 و بکنار رخ رسیده است و ملائکه اکفرت را تعظیم نمایند و آن بنده بکنار نشاند
 و گمان کند که فرشته از فرشتگان است و اکفرت بر زبان فرماید که این بنده را
 گذارید که دیگر بغیر ایم که عمل او را وزن نمایند و از جانب رب العزیز بر زبان
 رسد که این بنده را بچپب هم بسیار دید تا بار دیگر احوال او را وزن نمایند و اکفرت
 دست آن بچاره را گرفته بنزد میزان آورد و بغیر نماید که بار دیگر احوال او را وزن
 نمایند و چون وزن کنند که حسنت کم آید پس اکفرت دست مبارک
 چپ کرده صحیفه برون آورد که در آن بنور جزر و شسته باشند و از او رفته
 حسنت او ننداخته اگال بر پله سیئات راجع آید پس خطاب کرد که بنده را
 به بهشت برید و چون آن بنده بر در بهشت اکفرت را ملاقات نماید بعضی
 که تو چه کس بودی که مرا بنزد میزان بردی و آن چه رفقه بود که در نزد او خرم

لنزل

که از شتر آغذاب فرماید که منم پیغمبر تو محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله که بمن
 استغاثه نمود و آن رفقه صلوات بود که در دار دنیا بمن فرستاد چهارم
 موجب تحویل خوشنود در رسول خداست و اگر چه در خصوص حصول این فایده
 در نظر خویشیت نکرد و در ضریح از احادیث عامه بان اشاره شده است اما عین عقل
 باید که چنین باشد و معلوم است که خوشنود در اکفرت موجب خوشنود در خداست
 که موجب هر ساله همان است و یکی از علما این فایده را به بعضی آثار ثابت کرده
 مثل آنکه گفته است که مشهور بود بسیار زاهد و عابد که هرگز باک آمیزش نمیکرد
 بمحافل حاضر نشد و قتر زک غفلت نموده ملازمت مجلس و حضور احتیاج
 کرده بود و مردم از آن تعجب نموده باو گفتند که موجب زک غفلت و مدافعت
 بر این محبت چیست گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم
 و بمن فرمود که برو مجلس و خط فلان و اعط که بر من صلوات بسیار بنهند و
 از خوشنودم و ایضا حکایت کرده است که مردی از اهل مرو گفت که من
 صلوات فرستادم بر سید کائنات و فلاحه موجودات علیه و آله افضل
 الصلوات تکامل میور زیدم و در آن باب اهتمام ناکرده تن غفل
 نمودم تا آنکه شتر اکفرت را در خواب دیدم و بمن هیچ التفات نفرمود بلکه

اینست از روایات
 در باب الصلوات
 بر سید کائنات

از هر جانب که می رفتم احواض می نمودند چنانکه گویا از هر ناحیه نشو و بود من
 بعضی رسانیدم که بارسول الله جوا بنظر التفات و من عینک در روی
 مبارک از من میگردانده فرمود که من تو را نمی شناسم بوجه التفات کم
 کردم که من یک از امت شایم و از علما شنیده ام که پیغمبران امت خود را
 بهتر می شناسند از پدر و فرزند خود فرمود که معرفت من با امت بعد از رسول
 صلوات ایشانست بر من و چون تو را بصلوات یاد نکنی من چگونه تو را
 بشناسم و بچه وجه از تو خوشنود باشم من از خواب بیدار شدم و بر خود
 گردانیدم که هر روز هدیه رتبه را بخیرت صلوات فرستم و حق تو را باین
 قیام بان عطا فرموده است و بعد از مدتی باز اخیرت را در خواب دیدم
 بمن التفات بسیار نمود فرمود که اکنون تو را می شناسم و از تو خوشنودم
 و روز قیامت شفیع تو خواهم بود و ایضا از یک از اعیان امت حکایت
 کرده اند که گفت من بر خود لازم گردانیده بودم که هر شب پیش از آنکه بخوابم
 روم بعد در معین بر اخیرت صلوات فرستم و شب را جعفر از امام خود
 غرض بجوم و بعد از ادا و طیفه صلوات مقرر خواب رفتم و در خواب
 دیدم که اخیرت داخل انفرقه شد و از نور جانش تمام در و دیوار انزل

این حدیث در کتب معتبره
 از ائمه و از اهل بیت است

روشن گردید و بمن التفات فرموده فرمود که کی هست اند من که من
 صلوات می فرستد تا من از ایوب سم من شرم کردم که دهن خود را پیش
 و خاره خود را پیش بردم و اخیرت خاره مرا بوسید و من از شدت
 فرح و شاد بر بیدار شدم و هر که با من در آن غرض بود بیدار شد و خوف از
 رایحه روح پرور انور بمنایه معطر بود که گویا از مشک از فرح ملو شده بود
 و مانند روز آن رایحه از خاره من میآمد چنانکه همه کس از امر شنیدند
 و همان عالم از این حکایت فایده دیگری استنباط نمودند که اندیدن حال
 اخیرت است در خواب و بنابراین از فایده پانزدهم هر توان شد **در کتاب**
 آنکه موجب احراز ثواب را اگر آن است چنانکه ابن بابویه در کتاب
 امانه و عبودیت از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که صلوات
 فرستادن بر محمد و آل محمد معادل است در نزد خدا با تسبیح و تهلل و تبرک
 و در کتاب جمال الاسبوع روایت کرده است که مردی را نام جعفر صادق
 علیه السلام عرض کرد که خدا تو شوم را خبرده از آنکه حقیقتا میفرماید
 وصف ملائکه که سبحون باللیل و النهار لا یقرعون یعنی ملائکه در شب و روز
 تسبیح میکنند و هرگز مست نمیشوند و در جائی دیگر میفرماید که ان الله و

یصلون علی النبر ویکونه در تسبیح کردن مست نمیشوند و حال آنکه ایشان
 بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات میفرستند آنحضرت فرمود که چون حق تعالی
 پیغمبر صلی الله علیه و آله آفرید ملائکه را امر نمود که از ذکر من در هر صبح و بعد از
 آنکه بر حجر صلوات میفرستید پس اگر کسی در نماز بر حجر صلی الله علیه و آله صلوات
 فرستد مثل آنست که بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در کتاب
 علل التراج از لام جفوض دق علیه السلام روایت کرده است که هر که خدا را یاری
 کند ده حسنه بر او نوشته میشود و هر که رسول خدا را یاری کند ده حسنه بر او
 او نوشته میشود و زیرا که حق تعالی آنحضرت را فرین خود گردانیده است **مقدم**
 آنکه جهالت پروردگار است چنانکه در کتاب اختصای از رسول خدا صلی
 علیه و آله روایت کرده است که یاد خدا کردن عبادت و یار کردن خیرتر
 عبادت است و یاد کردن صلی الله علیه و آله عبادت و یار کردن ایمان از
 اولاد صلی الله علیه و آله عبادت است **مقدم** آنکه کفار و کفایان است چنانکه این باب در
 اکثر کتب خوار حضرت لام رضا علیه السلام روایت کرده است که هر که کار
 نباشد که کفار و کفایان خود را بعمل آورد باید که بر حجر و آل حجر صلوات
 بسیار فرستد زیرا که صلوات بر ایشان کنایه از ایزد مبریزانند و در کتاب

جامع الاخبار بدو روایت از رسول محمد صلی الله علیه و آله منقول است
 که فرمود هر که یکبار بر حجر صلوات فرستد از کفایان او زره باقی نماند
 و ایضا در همان کتاب از همان جناب مروی است که هر که یکبار بر حجر صلوات
 فرستد و از یاد و طایفه که حافظ و بند بنماید اند و ملک نامه روز هیچ کفایان
 او نماند و در کتاب ثواب الاحمال از امیر المؤمنین ع روایت کرده است
 که صلوات فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در محو کردن کفایان نفع بیدار
 از فروتنانند آب نیش را و سلام کردن بر آنحضرت آنحضرت از بند
 آزاد کردن و در هر آنحضرت بهتر است از شنیدن شدن در راه خدا یا از شنیدن
 در راه خدا و همین حدیث در کتاب جامع الاخبار مذکور است تفاوت
 آنکه بجای رنده آزاد کردن بنده گان آزاد کردن است و در دعوات آنکه
 از آنحضرت منقول است که هر که در هر روز از روز و نوبت و حجت بر مرتبه
 بر حجر صلوات فرستد بر خدا لازم میکند که کفایان او را با مرز و در آن
 و در آن روز و همین حدیث در کتب عامه نیز مذکور است و در کتب طایع
 الاخبار از آن مروی است منقول است که هر که در هر روز صد مرتبه
 بر حجر صلوات فرستد حقیقتا که کفایان هشتاد ساله او را با مرز و در آن

کتاب از همان جناب روایت کرده است که هر که بگوید اللهم صل علی محمد و آل
محمد حق تعالی باو خطا میفرماید ثواب میفکند و از کنان بر دل میباید
مانند روزی که از مالک رسول شده است و در بعضی از کتب عامه مذکور است که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که مرا یاکند و بر من صلوات فرستد حقیقتا بهیچ
کنانی او را پیام نرزد اگر چه بعد در یک عالم باشد و عالم موضع است در بابا
که یکصد و پنجاه مرتبه بر مواضع بیشتر است و در کتاب ریاض الانس که از کتب
عامه است مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که یکبار بر من صلوات
فرستد حقیقتا به دو ملک حافظ او را فرماید که نامه روزی که منم کنه بر او می
نویسند **مؤلف گوید** که احادیث دال بر این مطلب در کتب فریقین بسیار است و در
تواتر است و بسیار از آن در فصول این کتاب مذکور است لهذا جمع آن
این مقام موجب اطباء و نگارنده بعد **نور دهم** آنکه منتهال ارباب
کردن است که در آیه ادعونی بندگان بآن مامور شده اند و در بار
دیگر میفرماید که قل یا عبوا لکم ربی لولا دعا لکم یعنی بگو ارحم که هیچ بنده
نیست که در دنیا برود و کار من اگر دعا را شایسته بود و اخبار و آورده است که
الدعا حق العباد است **پنجم** آنکه موجب حصول ثواب سوال کنندگان است

و در اخبار و آورده است که هر که از خدا چیزی سوال نکند حق تعالی بخیر او
خشم میکند چنانکه در کتاب مکرم الاخلاق از سید بر صیر فی روایت کرده است
که گفت از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم که کدام عبادت افضل است فرمود
که هیچ چیز در نزد خدا از این محبوب تر نیست که از او سوال نماید و خبر رسد
طلب کنند و هیچکس در حق خدا بیغرض تر نیست از آنکس که از عبادت خدا
استکبار نماید و از خدا چیزی سوال نکند و در بعضی اخبار و آورده است که از
خدا سوال نمایند زیاده فضل آنحضرت را زیرا که خدا در است میدارد که از او طلب
نمایند **از ایهت و یکم** آنکه موجب کفایت شدن حاجات و مومنات دنیا
و آخرت چنانکه شیخ کلینی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که من نصف دعا کرد
خودم را بر ابر تو قرار میدهم فرمود که نیک میکنی از آنکه گفت که کل از ابر تو قرار
میدهم فرمود بهتر و چون از دست رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ام
دنیا و آخرت ایستد کفایت کرده شد و ایضا کلینی و ابن بابویه از آنحضرت
روایت کرده اند که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد که من نصف دعا
خودم را بر ابر تو قرار دادم آنحضرت فرمود که خوب که عرض کرد که نصف

برابر تو قرار دادم فرمود که این نیکوتر از آن است عرض کرد که کل از این بر تو
 قرار دادم فرمود که حق فی الامور دنیا و آخرت تو را کفایت خواهد کرد از آن
 میگوید که من بخت لام علیه السلام عرض کردم که چگونه دعا بخوانی برابر آن حضرت
 قرار میداد فرمود که از خدا چیزی نخواهی نیکنند مگر آنکه بعد از آن فرستادن بر محمد و آل
 محمد ص الله علیه و آله میکنند و در حدیث دیگر که کلینزی روایت کرده است باین
 عبارت که آنرا گفت که من ثلث دعا را بخوانم برابر تو قرار میدهم بلکه نصف
 آنرا قرار میدهم بلکه کل آنرا قرار میدهم فرمود که دنیا و آخرت تو کفایت
 خواهد شد و در صحیح ترمذی که از کتب عامه است از ابی بن کعب روایت کرده
 که رسول خدا ص الله علیه و آله عرض کرد که هر مقدار از اوقات دعا بخوانی
 در فرستادن صلوات صرف نمایم فرمود که آن مقدار که خواهی عرض کردم که هر روز
 آنرا قرار دهم فرمود که هر چه خواهی و اگر ندانی که کنز بهتر خواهد بود عرض کردم که
 قرار دهم آن جواب فرمود و در حدیث ثلث نیز همان جواب داد عرض کردم
 که تمام اوقات خود را در آن صرف نمایم فرمود که از این یکس و بیست و غیر
 ذنبی بجز چون چنین کنز کفایت کرده شود آنچه در اندیشه تو باشد و گفتا
 تو آنرا زنده کردی **مؤلف گوید** که نقص اخبار بسیار در احادیث و آثار مذکور است

که دلالت میکند بر آنکه بواسطه فرستادن صلوات بر آن حضرت امور بسیار عظیم
 برابر اینها و اولیا و همسایه کفایت کرده شد و ما بعضی از آنها را در
 فصل علاقه ذکر خواهیم کرد آن را الله تعالی **بیت دوم** آنکه موجب استجابت
 دعاست و اخبار در این باب بسیار است از آنجمله در کتاب کافی از امام
 ابن سالم روایت کرده است که لام جعفر صادق علیه السلام فرمود که دعا
 و مناجات است تا آنکه بر محمد و آل محمد صلوات الله علیه صلوات فرستاده شود و در
 کفایت الاثر از ابو ذر روایت کرده است که رسول خدا ص الله علیه و آله ایمان
 مضمون را فرمود و در کتاب ثواب الاعمال از امیر المؤمنین صلوات الله علیه
 روایت کرده است که هر دعائی که بخواست از بالا رفتن جوهر آسمان تا آنکه
 فرستاده شود بر محمد و آل محمد صلوات الله علیه و در کتاب کافی همین مضمون را
 باندک تفاوت از لام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است و ایضا
 در کتاب جامع الاخبار نیز همین مضمون از امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت
 کرده است و ایضا در کتاب جامع الاخبار از رسول خدا ص الله علیه و آله
 روایت کرده است که هر دعائی که هست در میان زمین و آسمان حاجت برسان
 آن میگرداند آنکه بر محمد و آل محمد صلوات الله علیه صلوات فرستاده شود

صلوات فرستاده شد آن حجاب ملا سوراخ نمیکند و داخل میکرد و اگر صلوات فرستاده
 نشد بالا نمیرود و قریب بهمین معنی را در کتاب کافی از امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده است و ایضا در کتاب کافی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده است که هر کس را بسوی خدا جبر نباشد باید که اول بعد از نماز فرستادن حج و زوال
 ابتدا نماید و بعد از آن حاجت خود را طلب کند و در آخر نیز صلوات فرستادن ختم
 نماید زیرا که حقیقه از آن کریم تر است که هر طرف را قبول نماید و وسط و دو کذا
 و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام محبوب نیست و این معنی را شیخ طوسی
 در کتاب لایعبارت دیگر از آنحضرت روایت کرده است و هم چنین سید بن
 طاووس در کتاب جمال الاسبوع و ایضا در کتاب جمال الاسبوع از آنحضرت
 روایت کرده است که چون بجا از خدا دعا کند و بسوی خدا را یاد نماید اندک عار و آلا
 سرا و بریزند و چون آنحضرت را یاد نماید بالا میرود و شیخ طوسی در کتاب لایعبارت
 ذکر کرده است که صلوات فرستادن شایسته موجب استجاب دعا و شایسته
 و اعمال شایسته را بیکدیگر میکشاند و در کتاب دعوات راوند از امام جعفر
 صادق علیه السلام منقول است که هر که بگردد از روز اطلاق ویت قلبی
 رسول خدا صلوات الله علیه صلوات فرستد حق تعالی صد حاجت او را عطا

سر در دنیا و متعالی در آخرت و در کتاب نوادر راوند از آنحضرت منقول
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که صد مرتبه بر رخ صلوات فرستد
 حق تعالی صد حاجت او را بر آورد و امثال این اخبار در کتب فریقین بسیار
 که مضامین آنها بیکدیگر نزدیک و در آنچه ذکر شد کفایت است از غیر آن **پیت**
سیم موجب وفا کردن بمشایق و عهد است که در روز است از خلق گرفته
 چنانکه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که هر که بر بیستم صلوات
 فرستد خیر آن نیست که مزین بر آن بشنای باقیم که در دفتر که حقیقه فرمود
 بر یکم و ضلایق قبول نمودند و بآن وفا نمودم **پیت چهارم** موجب رفع لغات
 چنانکه این بابویه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
 علیه و آله فرمود که بلند گردانید آواز را در خود و در صلوات فرستادن بر
 زیرا که نفاق بر طرف می افتد و همین حدیث در کتاب کافی نیز مذکور است
 و ایضا در کتاب کافی از آنحضرت روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
 و آله فرمود که صلوات فرستادن بر من و بر اهل بیت من نفاق را بر طرف
 می افتد **پیت پنجم** موجب صلوات فرستادن جمیع ضلایق است بر صلوات
 فرستنده بر آنحضرت چنانکه در حدیثی که در فایده سیم از کافی و جمال الاسبوع و

الاحمال و مکالم الاطلاق نقل شد مفهوم بنود **پنجم** و **ششم** اند بهترین احکام
 در آخرت چنانکه در دعوات را و در این حدیث روایت کرده است که رسول
 خدا صلی الله علیه و آله فرمود که وقت حجه و جعفر را دیدم چنانکه کسی فراموش میکند
 در پیش روایت آن طبع از کفار گذشته بود و عمر از آن خود دند پس انگار انگار
 شد و عمر از آن خود دند پس انگار طلبند و عمر از آن خود دند پس نیز
 این ن فتم و کفتم پدید و ما درم خدا را بشنا که ام احمال را بهتر یافتند گفتند
 بدر لغ و ما دران ما قدر تو با که بهترین احمال را صلوات فرستادن بر تو یا فتم
 و نشسته آب دلون و در ستر عین این طالع **پنجم** موجب پاکیزه شدن
 احمال است چنانکه در کتب فریقین بطریق بسیار از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت
 که صلوات فرستادن شما بر من موجب پاکیزه شدن عملها را شناخت **پنجم**
 موجب حصول عافیت است چنانکه در جامع الاخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 روایت کرده است که هر که بگوید بر من صلوات فرستد حق تعالی در روز قیامت
 بر او دو بکت بگذرد و در کتاب ریاض المذکرین که از کتب عامه است مذکور است
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که روزی صد مرتبه بر من صلوات فرستد
 حق تعالی در روز قیامت بر او یک بکت بگذرد و از فرج او بگریزد اگر کسی را

این پنج کتاب
 در روز قیامت

و در جمیع اللطایف که آن نیز از کتب عامه است مذکور است که روز قیامت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که فرزند مرا دارم که چشم و گوش و دست
 و پاندارد و احوال بد را از شفا غنایت ندارد جرح کرده ام آنحضرت فرمود که
 برو و بر من سیصد صلوات فرست که بر خود بر آید و خواهر سید از آن در میان
 شروع در فرستادن صلوات نمود و بعد از آن که بر میشت صلوات میفرستاد
 و چون بخانه درآمد فرزند خود را دید که بهشت و سلامت نشسته است تمام اعضا
 و حواس سالم گردیده از فرج و شاکر با فرزند سخن گفتند بمسجد آمد و صورت
 واقعه را بعضی رسانید و آنحضرت با ما فرزان شادمان گردیدند پس جبرئیل
 نازل شد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله تو را سلام رساند و میگوید چنانکه امر
 برکت صلوات بر تو اعضا را این شکسته فال را بصلاح آوردم فردا صبح
 تو شکسته ها را امت تو را دیت خواهی کرد و در کتاب فغانج الاحمال که آن
 نیز از کتب عامه است مذکور است که روز قیامت حق تعالی از ملک بیدیند همایون
 نمود و باین سبب او را همایون میگفتند تا گاه پسر را از او مانند قطعه گوشت
 که دست و پانده است همایون خنک شده بقا بگذشت که من بگویم خدا را ضمیم
 اما بجهت شمانت و دشمنان یعنی کفار که بگویند که فلان از شهر ما رفت و دین

اسلام را قبول نمود و بنان ما دست و پا فرزند او را گرفتند و خداوند
 برسد قلم گفت که باید در این قضیه رجوع بجمله بنویسد صلی الله علیه و آله
 نمود هاجره بخدمت آنرا و آمده صورت حال را بفرض رسانید انجناب فرمود
 بگو اللهم صل على محمد و آل محمد کما صلیت و بارکت على ابراهیم و عیال ابراهیم
 این کلمات را بر زبان رانده بخانه خود برگشت و فرزند خود را با دست پاک
 دست دید در حال خبر رسید ابراهیم رسانید آنحضرت فرمود که آن از برکت
 صلوات فرستادن بر منج **بیت و نه** موجب ادراک رحمت است چنانکه
 ابن بابویه در کتاب امامیه گفته است که امیر المؤمنین بعد از وفات رسول خدا
صلی الله علیه و آله خطبه خواند و در انتهای خطبه فرمود که باقر را بشهادتین و خلیفه
 خواهید شد و بعد صلوات فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله رحمت را در
 خواهید یافت پس بعد صلوات فرستید بر پیغمبر خود بر سبک خدا و ملائکه
 بر آنحضرت صلوات بفرستید و فرمود است که یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه
 سلوا انیها **سراج** موجب قبول طاعت است چنانکه در کتب فیهایی مذکور
 بطریق متعده که اگر بنده در روز قیامت بیاید با جمیع حسنات اهل دنیا
 و با آنها صلوات نباشد آن حسنات بجا آورده نمیشوند **سریع**

چنانست چنانکه در کتاب از دارالاحادیث که از کتب عامه است مذکور است
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر جمعی بر خیزند و متفرق شوند
 و بر جمیع صلوات بفرستند و بر آنرا از آن مجلس بر پیغمبر که از هر دو برتر باشد
 کاف و مکرم الاطلاق و غیر آن از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
 که هر قوم که در جمعی جمع شوند و خدا را یاد نکنند و بر پیغمبر خود صلوات نفرستند
 انجناس بر ایشان حسرت و وبال است و از یک از پنج حکایت کرده اند
 گفت شبر در اصفهان در زاویه یک از فقرا ماندم چون نصف شب شد از خواب
 بیدار شدم و بوی خوشترین ام فر رسید که هرگز از آن خوشتر بوی نشنیده
 برخاستم و در مجلس آن برآمدم که آن بواز گماشت و بهر طرف دویدم و
 دیدم که آن بواز داخل زاویه است و چون نگاه کردم فقیر سر را که در کفج
 زاویه زخمه میکرد و چون گوش دادم شنیدم که صلوات بفرستاد و آن
 را بیکه جانقا از دهن او میوزید **سریع و دوم** سبب خلاصه از غیبت است
 در آنرا آمده است که روزی یکی از اولیای الباس و حضرت علیهما السلام
 کرد که مردم غیبت بسیار میکنند و آن از کلمات کبیره است و چنانکه
 این را نصیحت میکنم و از آن منع مینمایم سخن نزنیشوند و انفعیل فیج از ترک

نمکنند حضرت ابیاس علیه السلام فرمود که چاره این کار آنست چنانکه مجلس
 در آید با و بگو که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علیه و آله و علیهم السلام و والله اعلم
 علی را بر اهل انجمن موکل میکردند که هرگاه کسی شروع در غیبت نماید انگشت او را
 از آن باز دارد و از حقیقت آن سوال نماید تا انقوم را از غیبت کردن نگاه دارد
 پس حضرت خضر علیه السلام فرمود که چون کسی در وقت بیرون رفتن از مجلس بگوید
بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علیه و آله و علیهم السلام و والله اعلم تا آنکه نگذارد که بر اهل
 آن مجلس غیبت او نمایند **سرویتیم** آنکه سبب نوا نکر و غناست چنانکه از
 رسول خدا صلوات الله علیه و آله روایت که فرمود بسیار پاک کردن خدا و بر خصلت
 فرستادن موجب بر طرف شدن فقر میشود یعنی صلوات فرستنده را نوا نکر می باشد
 و از احتیاج بخلافی خلاص می بخشد و عامه از رسول این بعد روایت کرده اند
 که هرگز در نزد رسول خدا صلوات الله علیه و آله آمد و از فقر شفا یافت نمود از حضرت فرمود
 که چون داخل خانه خود شو سلام کنی خواه کسی در خانه باشد و خواه نباشد و بر
 صلوات فرست و بعد از آن سوره اخلاص بخوان و اگر در جهان کرد و در آن
 روز نوا نکر شد چنانکه بر مسایکن و خویشان خود خانه می نمود و چنانکه
 الهام گین آورده اند که فقیر محتاج و صاحب عیال بطلب کفایت از خانه بیرون

و اگر در آن روز نوا نکر شد

آمد و نمیدانست که بچهار روز و نوا گاه گذارش بکنار مجلس و احقر افتاد که
 حاضر از اهل صلوات فرستادن ترغیب میفرمود آن فقیر در آنجا ایستاد و شنید
 که در خط می گفت که در فرستادن صلوات تقصیر نکنید که اگر نوا نکر بر آن روز
 صلوات فرستد در مالش برکت بهم میرسد و اگر فقیر صلوات فرستد حقیقتا
 از آسمان روزی بر او برسانند آن فقیر از آن مجلس بیرون رفت و بعد از آن
 صلوات متغول شد و بعد از سه روز بپایان میگذشت بایش بسجده آمده
 اشک گنده شد و سبوی بر آرزو در زیر آن سنگ ظاهر گردید انگر گفت
 که وعده روزه از آسمان است و روز زین منظر خاتم و همان سنگ
 بجای خود گذشت و بخانه برگشت و صورت حال را با زن خود گفت و آن روز
 هم سایه داشت که بهیچ بود قضا را در آنوقت آن بهیچ بر بام خانه
 بود و حکایت آنروز را که باز نش میبکفت شنید و غیبت احوال از بام خود
 آمده بان ویرانه رفت و سبورا بر کشته بخانه آمد و چون سر آن را کشود
 دید که سبورا زمار و حقیر است پاک آن خود گفت که این همه میدان
 دشمنی است و وقت که من فریادم بودم فهمید و آن نخور را بر آن گفت
 که هر در طبع افتد و آن سبورا بخانه آوردم و از آن ضرر من برسد بچنان

آنست که آن سبوح بیام برده از راه روزنه در خانه او بریزم تا آنکه فریاد
 که بر آید منجوت بخودش برگردد پس بیام آمد در وقتیکه زن آن فقیر
 بشوهر خود میگفت که روا باشد که تو سبوح بر آری بیاید و آنرا بکند از رو
 فقر و تنگدستی بنیم آنرا میگفت که خرم امید دارم که آن روز از آسمان بر آید
 ما فرود آید تا گاهی بهو سر سبوح کند سر نکلن سخت و انمزد او آید شنید
 سر را بالا کرد و دید که از روزنه خانه ز فر و میریزد فریاد کرد که ای زن اینک
 ز رست که از آسمان فر و میریزد و آن ز را بر بر مجید و صلوات بفرست
 و چون بهو رسید بدید که از بسوزن میریزد آن را باز گرفته در آن نگاه کرد و دید که
 هان مار و عقرب است باقی را نیز در خانه در ویش زد و ریخت و همه ز رنج شد
 آن بهو رو داشت که این سر است از اسرار عیب که بظهور برسد و بی طریقت
 که این هان حکم آب نیل دارد که در دهان حضرت موسی در نظر قطر خون میبود
 و در دست سبط آب یوسف و نه امالی از رویش را بیام طلبیده بردست او مسلمان
 شد و از برکت صلوات بر آنحضرت مسلمانان حضرت خدا و بهو رسالت سلام
 روز شد **سود چهارم** سبب یاد آمدن فراموش شده است چنانکه این باب بود که
 علل التراجع و کتاب عیون روایت کرده است که از جمله سؤالات که حضرت از امام

مجتب علیها السلام نمود یکا این بود که سبب چیست که شش چیز است که در پیش
 بعد است که هر از فراموش میکند و گاه هر بار بخاطرش بیاید آنحضرت فرمود که
 دل حرد در حق است و بر در آنحضرت طبق است و چون مرد در آنوقت بر حوال
 چهار صلوات الله علیهم صلوات فرستد صلوات تام انطبق از آن خود بر داشته
 می شود و قلب روشن میگردد و آنچه بخاطر آن شخص میاید و اگر صلوات بر حوال
 چهار صلوات الله علیهم نفرستد یا آنکه ناقص فرستد انطبق بر آنحضرت حکم می شود
 و دل تاریک میگردد و از یاد آن فراموش میکند و در یک از کتب عامه از بزرگان
 ضاحیه علیه و آله روایت کرده است که فرمود که چون فراموش کنید چیزی را
 بر فرم صلوات فرستید که موجب یاد آمدن آن چیز خواهد شد ان الله تعالى
سود پنجم آنکه هر که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد برابر او خواهد بود و آن
 هفتاد و نهمین و جمیع کلماتش آفریده میشود و هیچ گناه بر او نماند
 مانند روزی که از ملائکه متولد شده است و این حدیث را صاحب کتب
 جامع الاخبار از حضرت خاتم الانبیا علیه و آله صلوات الله و سلامه و آیت
 کرده است و در کتب عامه نیز مذکور است **سود ششم** آنکه سبب نور بسیار است
 در روز قیامت برابر آنکس که صلوات فرستد چنانکه در جامع الاخبار

حضرت خاتم الانبیا صلوات الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود هر که
یک مرتبه بر هر صلوات فرستد حق تعالی خلق میکند در روز قیامت نور در او
و نور در طرف چپ او و نور در بالا سر او و نور در برابر او و نور در جمع
اعضای او و یک از علمای گفته است که محققان بر آنند که صلوات را در تنویر
ظاهر و باطن تا بزرگ عظیم دارد و تجربه معلوم کرده اند و در کتب بعضی مذکور است
که صلوات بر سید کاینات صقل آینه دلهاست و هر دلی که بزرگوار افکار است
بشود توفیق فرستادن صلوات و سلام بر سید لام علیه و آله الصلوة والسلام
نیاید زیرا که حق تعالی آنحضرت را نور خوانده و ذکر آنحضرت است نور علی نور
دارد پس هر تیره دلی از آنحضرت به نقیب خواهد بود زیرا که نور و ظلمت با
یکدیگر جمع نمیتوانند و یک از مشایخ نقل کرده است که شریح و بدیع مقام
کتاب حدیث میگردیم و در هر جا که باسم مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله میرویم
صلوات میفرستادیم جمع کثیر از ما بیکان هر روز و یک ماه بدیده بودیم که از
موضع مقابل ما محو از نور مرتفع گردیده و با آسمان پیوسته است و اطراف
و جوانب محله بآن روشن گردیده است **سر و صفت** موجب سنگین تر شدن چنانچه
چنانکه در کتب قرب الاسناد از ائمه اهل بیت علیهم السلام روایت کرده است

که سنگینی تر چیزی که در روز قیامت در میزان میکند از نیت صلوات بر حضرت
رسالت و اهل بیت آنحضرت است صلوات الله علیه و آله و همین حدیث در کتب
کافی نیز مذکور است باز یاد آن زمانه نیست که مردی است که در روز قیامت
اعمالش را در میزان میکند دارند و طرف کنایان زیاد میکند پس رسول
خدا صلی الله علیه و آله بیرون میآید و صلوات را که آنرا در آنحضرت فرستاد
در کفه حسنات او میکند و در آن کفه بر کفه سیئات زیاد میکند و این
حدیث با این زیادتی در کتاب عدة الدهر نیز مذکور است و در کتب
ثواب الاعمال و اماطه شیخ صدوق مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله در خطبه که بر سر ماه مبارک رمضان خوانده فرمود که هر که بر من در این
صلوات بسیار فرستد حق تعالی سنگین میکند و از او را حال او را
در روزی که نراز و کار حال میکند باشد و در کتب ثواب الاعمال از
لام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که هر که در روز قیامت در نزد میزان خواهد بود که کفه سیئاتش سنگین
تر از کفه حسنات باشد هر صلوات را که بر من فرستد است میآورم و در کفه حسنات
او میگذارم تا آنکه حسنات بآن سنگین تر گردد و این حدیث در کتب جامع

و محارم الافلاق نیزند که است و در یکی از کتب عامه مذکور است که بر هر روز
 پنج ملک موی کند یک در پیش در او که مشیط را از او دور بگرداند و دیگر در
 عقب او که آفات آسمانه را از او باز میدارد و سیم در طرف راست او که
 او را منسوب به چهارم در طرف چپ او که سیئات او را منسوب به پنجم
 ناصیه او و او را حافظ میگویند و هر صلوته که آن مؤمن در شب میفرستد
 ان شاء الله بیدار در آن بوقت طلوع آفتاب و در آن وقت میروید با
 بجهت حفظ صلوات روز میباشد و رفتن آن فرشته بر آن است که میفرستد
 مطهر سید کائنات علیه و آله الصلوة و در برابر قبر میایستد و میگوید سلام
 علیک یا رسول الله فلان بن فلان در این شب یاد این روز بر تو چندین
 صلوات فرستاده است آنحضرت میفرماید که صلوته و سلام من بر او باکسین ملک
 برزخ عرش برود و میگوید خداوند آن بنده را فلان بن فلان چندین صلوات
 بر حبیب تو فرستاده است و من بر او مقدسه آنحضرت رحم و بعضی رسانید
 و آنحضرت بر او صلوته و سلام فرستاده است چنانچه و قائل میگوید که بر آن بنده
 صلوات و میفرماید که صلوات آن بنده را در بر سفید نورانی که آشته در
 رکن از آن کان عرش بسیارند و آن صلوات در حجاب عرش محفوظ میباشد

نادر و قیامت پس در وقت که عمل بنده را میسجد حق قائل میفرماید که نفل
 را بیاورند و در کف میزان حسنات آن بنده گذارند تا سنگین شود پس حکم
 قائل من ثقلت موازین فموت عیثه راضیه او را بر وجه رضوان برند و در
 رفیع و منزل منیع فرود آورند **سوم و هشتم** بسبب نوبت بر صراط چنانکه در
 جامع الاخبار از رسول مختار روایت کرده است که فرمود صلوات بر من نوبت
 بر صراط و هر که برابر او بر صراط غور باشد از اهل نار خواهد بود و در بابی المذ
 کورین که از کتب عامه است حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 روایت کرده است **سوم و نهم** آنکه قدم صلوات فرستند بر صراط ثابت
 میدارد و از لغزیدن مانع میگردد چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است
 و در کتاب انوار الاصول که از کتب عامه است از عبدالرحمن سمری روایت
 کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجره طاهره بیرون آمد و
 که در شب گذشته عجب خواب دیدم مرد را از امت خود دیدم که از صراط
 میگذشت و هر لحظه میلرزید و در هر قدم میلغزید پس دیدم که صلوته که بر آن
 فرستاده بود است او را گرفت و سلامت از صراط گذراند **چهارم**
 بسبب خلاصه از آنش بهشت چنانکه در جامع الاخبار از رسول مختار صلی الله علیه و آله

روایت کرده است که هرگز داخل آتش نخواهند شد کسبکه بر من صلوات فرستند
 و ایضا در همان کتاب از همان جناب مفعول است که هر که یک مرتبه بر من صلوات فرستد
 حقیقتاً ده مرتبه صلوات بر او میفرستند و هر که ده مرتبه بر من صلوات فرستد حق تعالی
 صد مرتبه بر او صلوات میفرستد و هر که صد مرتبه بر من صلوات فرستد حقیقتاً هزار
 مرتبه بر او صلوات میفرستد و هر که حق تعالی هزار صلوات بر او فرستد هرگز داخل
 آتش نخواهند شد و در فایده سر و ششم نیز حدیثی در این خصوص گذشت **چهارم و یکم**
 سبب هدایت یافتن است بسوی بهشت و احکامات متعلقه بآن در حصول و
 فواید سابقه گذشت مثل حدیثی که در جامع الاخبار از عبد الله بن خوف روایت
 کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس چهل مرتبه نازل شد و گفت
 هر که بر تو صلوات فرستد هفتاد هزار ملک بر او صلوات میفرستند و هر کس هفتاد
 هزار ملک بر او صلوات فرستد از اهل بهشت خواهد بود **چهارم و دوم** سبب هدایت
 در قبر چنانکه در دعوات راوندی مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بسیار بر من
 صلوات فرستید زیرا که صلوات فرستادن بر من نوزده مرتبه در قبر و نوزده
 بر مراط و نوزده در بهشت **چهارم و سیم** موجب رفع عظمی است در روز قیامت
 چنانکه در اخبار آمده است که حق سبحانه و تعالی و هر که ده مرتبه بر من صلوات

و علیهم السلام که از من سر آید هر که صد مرتبه بر من صلوات فرستد و در روز قیامت
 در مواقع انز و نشسته بنابر عرض کرد با هر روز در کار عالمیان خطا
 رسید که امروز در دنیا بر حسب من صلوات فرست تا خدا از تشنگی قیامت
 بنابر **چهارم و چهارم** موجب آتش شدن نزارب سببیل است چنانکه در اخبار آمده است
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بر من صد بار صلوات فرستد حق تعالی
 بر او هزار بار صلوات میفرستد و اگر هزار بار بر من صلوات فرستد حقیقتاً
 او را از قصر خجوة ثواب ده هزار رکعت نماز خطا فرماید و پستان کند او را و
 خطیره قدس نزارب سببیل **چهارم و پنجم** سبب نجات از احوال روز قیامت
 چنانکه در اخبار آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که شصت و یک
 نشاء از احوال قیامت انگشت است که بر من بیشتر صلوات فرستد **چهارم و ششم**
 در بعضی اخبار وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در روز
 بر من هزار مرتبه صلوات فرستد نیرد تا جابر خود را در بهشت ببیند
 و ایضا در بعضی اخبار وارد شده است که آنحضرت فرمود که هر که بیست و یک
 صلوات فرستد بر من پیش از آنکه مرگ او را دریابد **چهارم و هفتم**
 سبب ایمنی است از تلخ ترک چنانکه در اخبار آمده است که رسول خدا صلی الله علیه

و آنکه فرمود که هر که بر من بسیار صلوات فرستد از تلخ مرگ ایمن باشد و در بعضی
از کتب مذکور است که یکا از صلی بر سر بالین بیمار آید و او را در سگرات که
دید پرسید که تلخ جان کندن را چگونه بیاید جواب داد که کام جان خود را
بیاورم و هیچ تلخ در آن حس نمیکنم انصاف در نجیب ماند که موجب این صحبت
که شربت که در مذاق خاص و عام تلخت در مذاق این بیمار ترین بیاید
بما رفت که ازین در شکفت همان زیرا که غریب رسیده بود که رسول خدا صلی
علیه و آله فرمود است که هر که بر من بسیار صلوات فرستد از تلخ جان کندن
ایمن باشد و من مدتهاست که شربت صلوات بیستم لهذا از تلخ و خوشی
و از این بهمان شیرین کام و نیکو بر انعام میروم **چهل و هشتم** موجب علم و لدت
و فاء اربیس علیه اللغه میگردانند چنانکه در فضل مغم از تغیر لام حسن حکم علیهم
نقل نموده اند ان الله قال **چهار و نهم** در بعضی کتب بنظر رسیده است که
شب سراج چون رسول خدا صلی الله علیه و آله با سخنان چهارم رسید فرمود
دید که لوح در پیش خفته اند و در آن لوح نظر میکنند و مانند رحو آب زین
دیش میریزد و برابر آنحضرت تعظیم میگردانند و بر سر بالین خود را در دو انگشت
آید و در کاب انجذاب را بوسید و عرض کرد که مرا معذور دار که چند لغت از

این لوح بالا میرفت که من نورانیدم آنحضرت فرمود که در این لوح چه نوشته است
گفت نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله و لا اله الا الله گفت که
من هر گاه که نماز دارم که در بیت هزار سال بجا آورده ام با هر حق تعالی پنجاه
سال در قیام بعد از و پنجاه سال در رکوع و پنجاه سال در سجود و پنجاه سال
در تشهد ثواب از این میباید که تقصیر را عفو فرماید فرمود که من بطاعت محتاج
ندارم گفت بامت تو من پنجم آنحضرت فرمود که کان تو نیست که هست مع حق
با آن بیعت خدا که هر یک از کنایه ها را ان ایشان که بکبر نبه بر من صلوات فرستد
ثواب او از این بیت هزار سال طاعت تو بیشتر است **مؤلف** **کبد این**
آنچه بنظر رسیده بود و بالفعل در خاطر بود از فضایل و فوائد صلوات بر
کاینات علیه و آله صلوات الله و سلامه از احادیث رسول حق و آله
اطهار علیهم السلام استنباط میشود و بعضی از اخبار دیگر مانده است که ذکر
انها در فصول آینده مناسب تر میبود ان الله در مواضع خود کفر فرمود
شد و آنچه از کتب عامه نقل شده از رکن رشت که بر آن کرده اعتبار
یا کتب این را از نزد ما هست با هر صحت بلکه در غیر نقل آنها اخبار است
که شیخ کلینزی و دیگران از ائمه طهرین علیهم السلام روایت کرده اند

هرگاه ثواب علی بن ابی طالب که به نسبت دهند و شایسته را بامید انگه بان
 ثواب برسید بیا آورید آن ثواب بشما خواهد رسید هر چند آن چیز که شما
 رسیده است از ما نباشد و از این رو میگویند که ثواب دیگر را که به این در
 خود ذکر نموده اند و بعضی مفسرین خود نسبت داده اند مانند حسن بصری و غیره
 نور و قاده و عطا و امثال اینها در این رساله ذکر نکردیم و ملازمین
 کاغذ بزرگوار در بعضی از سبایل خود فرموده اند بر این صلوات ذکر نموده است و بزرگوار
 بر این عقل ثابت کرده است و بعضی نقل از علما و مشایخ عامه مثل آنکه گفته است
 که صلوات فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله موجب رضا و تقاضای است
 زیرا که مدح و ثنا گفتن و کسی را بزرگ و شرف یاب نمودن موجب رضا و شرف
 است او است و جیب خدا را بصلوات پاک کردن که ثواب نه تعظیم و تجلیل است
 سبب خوشنودر خدا و جل خواهد بود و رضوان الهی را عز و مطلب و اجل
 مآب است و گفته است که موجب اثبات محبت بنده است با حضرت عز
 و سبب اخفای بنده است بشرف محبت الهی با او زیرا که علامت در شرف
 در نزد اوست و چون حضرت رسالت با اتفاق است جیب رسول الهی
 پس در هر آن حضرت ثواب نه در هر یک از این صلوات خواهد بود و در هر جیب بسیار باد

کردن او ثابت میشود چنانچه از مودعین احب بنیاد اکثر ذکر مفهوم
 میکرد و بهین و تیره حق جل و علا است جیب خود است میدارد پس
 بوی صلات هم در بنده بحق ثابت میشود و هم در سر حق بنده و گفته است
 که موجب انظار محبت است با حضرت رسالت زیرا که چنانکه صلوات ثواب
 اثبات محبت محصل است با محصل علیه سبب محبت محصل علیه نیز میباشد با محصل
 گفته است که موجب ادا بر بعضی از حقوق آنحضرت است زیرا که سید عالم را بواله
 دعوت بطریق ایمان و خلاص کردن از ظلمات کفر و طغیان حقوق
 بر ذمت است ثابت شده است پس ادا بر صلوات ثواب نه شکر گذاردن و علا
 سپاس را است و شکر منعم عقلا و شرعاً لازم است و گفته است که موجب
 دریافت رحمت است زیرا که رحمت با بعضی صلوات است چنانکه طایفه
 گفته اند یا از لوازم است و بهر تقدیر محصل از رحمت حق سبحانه و تعالی
 نصیب است و محقق گفته است که ابدیس را کار فرموند و نکر و مستحق لغت
 و موعود بفرستادن صلوات امر نموند و بیا آور د پس مستحق رحمت خواهند
 و گفته است که موجب هدایت است زیرا که چون شخص صلوات فرستادن
 آنحضرت را عادت کند بشرط توجه بروحانیت آنحضرت هر آینه آثار محبت بنور بر

دل او مستول شده بطریق نسبت راه شناسایی بار و جانبیت بهم میرسد و از
وایا بر این احوال او بنور معارف و علوم معطوف و روشن میگردد و گفته است که
رابطه حیات دلت زیرا که در وقت ادا امر صلوات کمال قدر و علو رتبه
در دل میکند و در ذهن تحقق میپذیرد که بهترین و فاضل ترین همه موجودات
انکس میباید بود که حق سبحانه و تعالی خود صلوات بر او فرستاده و ملائکه و
منازل نیز از او بآن فرموده پس بخاطر برسد که امثال فرمان حق جل و علا
و اطاعت احکام حق سبحانه و تعالی مقیم است و در این محراب بقیل صلوات
زنگار زد از آینه دل زده نقش فرمان بردار در نقش میگرد و وجوه
دل همین است که در طریق ایمان مطیع فرمان باشد و گفته است که سبب
محبت است یا حضرت رسالت زیرا که حجب و حجب مجبور است بر اینست که یاد نماید چنان
و حماد او در خاطرش بیشتر خطور میکند و ظهور معانی که جالب محبت و جاذبه
مودت و در برافروخته میبندد تا بحدی میرسد که هر آنرا و تمام دل را فراموش
و از محبت او محبت دیگر فریاد دارد و چنین محبت را ایم و قایم است و بر اقام
محبت آنحضرت نایب کلام مرتب است کمالی حضرت علی الفطن و گفته است که سبب
نشو و نما اموال است و ظهور برکت در آن است و موجب از یاد کمال صلوات

فرستنده و و طه طهارت نفس مصیبت و این سه فضیلت را از حضرت
که عامه از رسول خدا صلوات الله علیه روایت کرده اند که فرمود که صلوات
شنا بر من زکوة است برابر شنا است بناط نموده است و گفته است که موجب بقا
ذکر جیل و ثنا حسن است چنانکه یک از علما گفته است زیرا که مصیبت از حضرت
سوال میکند که بر صیب خویش نشا که بد از او در تعظیم و تکریم و چون خوا از جنس
حالت حق تعالی را نیز شنا میگوید و اهل آسمان و زمین را به ثنا اثر
و گفته است که قایم مقام صدقه است برابر در وین چنانکه یک از علما گفته است
در وین تنگ دنت بگفتن صلوات ثواب صدقه و مندان در میباید و از
مفهوم آن حدیث که صلوات بر من زکوة است برابر شنا این افاضه میتوان کرد
و گفته است که موجب خلاصه از زخم انصاف است زیرا که در مشکوه از زری
بر روایت ابو هریره نقل کرده است که رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود که
اود که بار بجز کسی که من در زدا و مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد و خاک
اود که بجز کسی است از نام او در و خاک در و به است بار در زری مشکوه
که زخم انف عبارت است از زبان کار و بر هر که و کدام زبان و حرمان
این زیاده تر میشود که کسی تواند که بچار کلمه بر او صلوات برود و کار حاصل

درخت ده درجه و مجوده سینه بر او وجود کبر و در آن تقصیر نایب این
فضایل از او فوت شود پس گفتن صلوات موجب خلاصه شدن از زبان ضیعت
و بقدر و عدالت و گفته است که سبب تلقین است در قبر بوقت سوال منکر و کبر
دلیل بر آن را حکایت از شیخ نقل نموده است که گفت من همه یه و شتم و ذوات نمود
و بعد از آن او را در خواب دیدم و از او پرسیدم که حق تعالی با تو چکار گفت
اگر شیخ هو لهما بزرگ دیدم و برنج عظیم کشیدم و از آن جلد بوقت سوال
و نیکو زبان من از کار باز ماند و باخو میگویم که او ایلاه این عقوبت از کجایی
رسید آخر من مسلمان بودم و بر دین اسلام مردم داند و فرشته بعنف
و خلقت از من جواب مر طلبیدند تا گاه شخصی نیکو و خوش بوی آمد
و میان من و ایشان قابل شد و مرا تلقین کرد تا جواب این را بگویم
صواب باز دارم و از آن شخص پرسیدم که تو کس را خداوند رحمت کند که
مرا از این خصه خلاصه داد گفت که من شخصی را که مخلوق شده ام از صلا
که تو بر پیغمبر فرستاده و ما مومریم باینکه در هر وقت و هر جا که در مانده
تو رسم و گفته است که سبب این از عذاب قبر است زیرا که زنده و خرد است
و انداخته رفت نمود و ما را شهادت او را در خواب دید که بعد از این دعا

این دعا را بخواند
و از آن شخص بگوید

عظیم که فرستاد و باندوده بسیار از خواب بیدار شد و ناله و زاری آغاز
نموده چند روز بر حال فرزند تنگ بیدارید و مرزاید و مینالید تا آنکه با دیگر
اندختر در خواب دید خوشدل و شادمان و در روز خورشید خرامان بود
گفت که اید خیر آن چه حال بود که دیدم و این چه صورتی است که من دیده میگویم
جواب داد که ای مادر بجهت کن مان خود در عذاب لجم چنانکه دیدی و در این روز
غریز بر کنایه معبره مانگشت و چند نوبت صلوات فرستاد و خواب آن
بابل کورستان بخشد و حق تعالی بیکت انصوات عذاب از اهل قبرستان
برداشت و هر گاه بیکت انصوات که دیگر بر فرستاد عذاب قبر مرتفع کرد
یقین حاصل خواهد بود که صلوات فرستاده از آن ایمن میباشد و گفته است
که در خط ایمن است از حسرت روز قیامت چنانکه کس از سفیان نور و رسیده
یوم الحشره کدام روز است که حقیقی میفرماید که و اندر هم یوم الحشره یعنی
ایشان را از روز حسرت سفیان جواب داد که آن روز قیامت است حسرت
همه خلق را فرود خواهد گرفت زیرا که نیلکان حسرت میخورند که چرا از این بهتر
نیکو نکردیم و بدان حسرت میخورند که چرا بیک راه حسنت مغول نگشتیم
آن شخص گفت که اگر شیخ کسی خواهد بود که بر او در روز حسرت نیاید گفت

از آنکس که بر رسول خدا صلوات بسیار فرستد در انروز بر او جزا
نخواهد بود زیرا که مکافاتش بر وجه صورت خواهد گرفت که منبر بر آن
منصور نخواهد بود پس حرمت بر او چنین کسی از کجا خواهد بود **مؤلف گوید** که
این بود آنچه نقلش در این ساله مناسبت نمود و از آنجا که بر او است هیچ
سعادتی بدون واسطه پیغمبر حاصل نمی تواند شد زیرا که یکی جزو آخرتند معلوم
میشود که راه خلاص از عذاب و حصول ثبات منحصر در توصل با پیغمبر است
بود و هر فردی از افراد امت که رابطه خود را از پیغمبر قطع نماید البته ضایع
خواهد بود **فایده** ظاهر از بعضی علما آنست که اگر کسی بلفظ سلام بر خیر الانام علیه
واله السلام درود فرستد از صلوات حج نرینند و بر او سلام فرستند
خواهد بود مثل آنچه برای صلوات فرستنده است از ثواب و ظاهر آنست
که در موضع که فرستادن صلوات واجب باشد مثل تشنه و زردی و کسالت
انحضرت اگر سلام تنها اکتفا نماید حج نرین خواهد بود و از آیه یا ایها الدین
صلوا علیه و سلم استیلا معلوم میشود که صلوات خیر از سلام است و مؤمنان
بهر دو مأمورند مگر آنکه سلام را بر تسبیح و انقیاد حمل نمایند چنانکه در بعضی اخبار
وارد شده است و سابق بر این مذکور شد و اما اخباری که در خصوص فرستادن



سلام وارد شده است یک آنست که رسول خدا صلوات علیه و آله فرمود که حق
تعالی را فرشتگان هستند که در زمین سیاحت میکنند و سلام است
بمنبر رسانند و ایضا فرمود که هر که بر من سلام میفرستد حق سبحانه و تعالی بیکبار
روح مرا بسویدم تا آنکه جواب او را بگویم و ایضا فرمود که هر که بر من سلام
سلام فرستد چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد و ایضا فرمود که هیچ بنده
نیست که بر من سلام کند بعد از وفات من مگر آنکه جبرئیل بنزد من بیاید و بگوید
که فلان بن فلان بر تو سلام کرده است و من میگویم و علیه السلام و در قرآن و روایات
فصل پنجم در ذکر مواظبت و مواضع و اوقات که فرستادن صلوات ناکند
بیشتر است **اول** در هر جائی که اسم مبارک الله در علیه و آله القلوة و السلام
مذکور شود خواه خوف مذکور نماید و خواه از کسی بشنود که در ان مقام فرستادن
صلوات واجب است و در فصل دهم تحقیق آن مذکور شد و مراد این است
که از یاد کردن و شنیدن اسم مبارک انحضرت فرستادن صلوات
واجب میشود خواه ذکر کردن و شنیدن واجب باشد یا نباشد چنانکه
از خواندن و شنیدن آیه غنیمه سجده واجب میشود اگر چه خواندن و شنیدن
آن واجب نباشد **دویم** در ابتداء هر کلامی که از اذن در نشد و غلطی



که مثل رجم و شمشیر و صلات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نباشد
 آن را بر او حرامند یعنی منوع از خیر و فایده و عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 علیه و آله روایت کرده اند که فرمود که در آن تذکره خدا بدو
 بر خیزد اگر نه شود آن کلام ابریزد از خیر مقطوع خواهد بود **دست** و در ابتدا
 وضو و عامه از امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده اند که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی چون نماز کن وضو را بر یکو بسم الله و الصلوة
 علی رسول الله **چهارم** عامه از رسول خدا ص روایت کرده اند که فرمود چون از
 وضو فارغ شوی بگو بید شهادت ان لا اله الا الله و صد لا شریک له و شهادت ان محمد
 عبده و رسول له و بعد از آن صلوات فرستند چون چنین گفتند که من بعد از
 شهادت **پنجم** عامه از امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده اند
 که فرمود از امرم با مسجد صلوات علی الله یعنی هرگاه مردی گنجد مسجد صلوات فرستد
 بر پیغمبر و این حدیث را بدو طریق منکر کرده اند یکی آنکه با مسجد بخیر و مسجد
 یعنی هرگاه داخل مسجد شود صلوات فرستد و دیگری آنکه بعد از مسجد با
 پیغمبر که چون بر کنار مسجد بگذرد صلوات فرستد و مؤید معز اول است
 حدیث که ابو هریره را روایت است که چون یکا از نماز مسجد در آید باید که صلوات

فرستد

فرستد بر محمد و آل محمد و غیر اینها بر این زمین حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 علیه و آله روایت کرده است و مؤید معز دوم است آنکه در اخبار آمده
 شده است که چون نظر بر مسجد نهند باید صلوات فرستد و ایضا عامه از ائمه
 و حضرات حنین علیهما السلام روایت کرده اند که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله
 علیه و آله داخل مسجد شد صلوات میفرستاد و بعد از آن میگفت که رب اغفر
 له ذنوبه و افرج له ارباب رحمت و چون بیرون میآمد صلوات و سلام
 بر محمد میفرستاد و میفرمود رب اغفر له ذنوبه و افرج له ارباب فضل و در
 بعضی از روایات مذکور است که باید در وقت دخول و خروج بگوید اللهم
 صل علی محمد و آل محمد و اما در طریق اصحاب ما حدیث در خصوص صلوات
 فرستادن در وقت دخول و خروج از مسجد نظر رسیده نهایت از آنجا
 که بر این حدیث دعا بکند چند دعا روایت شده است و صلوات فرستادن
 پیش از دعا کردن و بعد از آن از لوازم است و ما و قریه صلوات فرستادن
 نشود دعا محجوب میماند و با حاجت نمیرسد باید که البته صلوات فرستد
ششم در تعقیب همه نمازها عموماً و در تعقیب نماز مغرب و صبح خصوصاً
 در کتاب عدة الداعی از امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است

که چون بنده از نماز فارغ شود باید که صلوات فرستد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و از خدا سوال نماید بهشت را و بنیاه برد بخدا از آنش و سوال نماید که او را بحور العین تزویج نماید زیرا که هر که بر رسول خدا صلوات فرستد دعا را و بالا میرود و هر که از خدا بهشت را بخواند بهشت میگوید خداوند عطا کن به بنده خوف آنچه را که خواست و هر که بنیاه برد بخدا از آنش تشییع گوید خداوند بنیاه ده بنده خوف را از آنچه بنیاه برد از آن و چون حوری را از خدا بخواند آنها میگویند خداوند عطا کن به بنده خوف آنچه را که خواست و ابن بابویه در کتاب ثواب الاعمال از حضرت صادق روایت کرده است که بصباح بن سبابة فرمود که میخواهم بتو تعلیم نمایم چیزی را که روزی تو را از کمر منش بکنم نگاهدار در او عرض کرد که بگو میخواهم فرمود که بعد از نماز صبح صد مرتبه بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد که حق تعالی نگاه میدارد و روزی تو را از کمر منش بکنم و ایضا در همان کتاب از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که هر که بعد از نماز صبح یعنی نماز صبح و بعد از نماز مغرب پیش از آنکه پا را بگرداند و بگوید تکلم نماید بگوید ان الله و ملائکته یصلون علی النبی و آلها الذین آمنوا و صلا

علیه و صلوات علیما اللهم صل علی محمد و ذریته حق تعالی صد صحت او را و او را در مقام و در دنیا و سر در آخرت را و در میگوید که عرض کردم که صحت مغفر صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مؤمنان فرمود که صلوات خدا رحمت است و صلوات ملائکه تزکیه است از ایشان برابر آنحضرت و صلوات مؤمنان دعاست بر آنجناب **هفتم** پیش از شروع در دعا کردن **هشتم** بعد از فراغ از دعا و اخبار متعلقه باین هر موطن پیش از این مذکور شد و از آن اخبار استفا کردید که هر دعا که از صلوات خالص باشد باقی نرسد بلکه معلوم شد که اگر دعا کنند بر فرستادن صلوات افتخار نماید و هیچ دعا نکند سعادت و رستگاری دنیا و آخرت برابر او حاصل میشود و شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اذا دعا احدکم ولم يذكر النبی بکلمة یصلون غیر سبیل الجنة یعنی هرگاه دعا کند از شما و در آن دعا پیغمبر را یاد نکند اند عابرا هر که غیر راه بهشت است و اگر چه میتوان گفت که مراد از این صلوات در این حدیث نماز است و مقصود از آن رد بر عامه است چه بسیار از ایشان صلوات را در پیشگاه واجب نمیدانند بلکه بعفر بخت میدانند **نهم** در خطبه جمع و عیدین

و غیر آنها زیرا که بذهب با صلوات در خطبه رکعت از ارکان است و عامه در
 ان اختلاف کرده اند و بیشتر به سجده آن قایل شده اند **دوم** در
 روز **یازدهم** در هر شب و پیش از این مذکور شد که در جامع الاخبار مذکور
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله با میرالمؤمنین علیه السلام فرمود که با صلوات
 بر رخ صلوات فرستد در هر روز یا هر شب شفاعت من بر او و جهت آن
 هر چند از اهل کبایر باشد و از دعوات راوند نیز نقل شده که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در هر روز از در **در** و شوق بر من بیدار
 بر رخ صلوات فرستد بر خدا لازم است که کنعان از روز و شب او را ببارد
 و در کتاب جامع الاخبار از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر
 که در هر روز صد مرتبه صلوات فرستد متفقا ملک مبادرت می نماید که هر
 روز از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسند پیش از آنکه دیگر برساند و در کتاب مفتاح
 حصین که از کتب عامه است از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود
 که هر که در هر صبح ده مرتبه و در هر شام ده مرتبه بر رخ صلوات فرستد
 او را در یابم در وقتیکه محتاج بآن باشد **دوازدهم** هر روز بخشنه **یازدهم**
 شب جمعه **چهاردهم** روز جمعه و بجز از اخبار متعلقه باین موطن و فضل بانی

مذکور شد و شیخ طوسی در مصباح منهج گفته است که مستحب است که از هر روز بخشنه
 تا آخر روز جمعه بسیار صلوات فرستد بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم
 بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و جعل فرجهم و امکن عدوهم من الجن و الناس
 من الاولین و الاخرین و اگر این صلوات را صد مرتبه بگوید بر او افضل خواهد
 بود و ابن بابویه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که هیچ
 عبادی در روز جمعه افضل از صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
 و ایضا از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 آن فرمود که هر که در روز جمعه بر رخ صد مرتبه صلوات فرستد صفای کفایت
 حاجت او را و ایمان او و سر در دنیا و سر در آخرت و در کنایه جامع
 مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در روز صد مرتبه بر
 رخ صلوات فرستد خدا کنه اشتها ساله او را میبارزد و از حضرت امام
 موسی علیه السلام منقول است که بهترین اعمال در روز جمعه است که بعد از هر
 صد مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات فرستد و اگر بر آن زیاده کند افضل خواهد
 بود و در کتاب جامع الاخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود بسیار
 بر رخ صلوات فرستید در روز جمعه بدتر که مضاعف میکرد و در این روز

علیها و از خدا سوال نمایند بر این درجه و سید را از بهشت که خوش کرد که گشت
 درجه و سید فرمود که آن اهل درجه بهشت است که بان نرسد مگر پیغمبر و جن
 و ارم که آن پیغمبر عزیمت و در کتاب عروس که مؤلف آن یک از شیخ اصف
 قین است از حضرت حاکم علیه السلام روایت کرده است که هر که در شب جمع
 محمد و آل محمد صلوات الله علیهم صلوات فرستد روشن میکرد اند نور او آسمانها
 تا روز قیامت و ملائکه خدا در آسمانها بر او استغفار میکنند و استغفار میکنند بر او
 او یکی که موکل است بر فر رسول خدا صلوات الله علیه و آله تا روز قیامت و همین شد
 در کتاب معتز نیز روایت کرده است و نمیدانم در بعضی از سیل خواص لام محمد
 حاکم علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود که
 بر هر صلوات فرستیده در شب نوزاد و روز نوزاد یعنی شب جمع و روز جمع را و
 خوش کرد که صلوات بسیار چه قدر است فرمود تا حد مرتبه و اگر زیادتر شود بهتر است
 و در کتاب جلال الاسبوع از حضرت حاکم علیه السلام روایت کرده است که
 چون شب جمع میشود فرود می آیند از آسمان ملائکه بعد از دعا و در رستهای
 ایشان قلها و کاغذ از نقره است و تا شب شنبه چیز رسد بجز صلوات بر
 محمد و آل محمد صلوات الله علیهم را نمی نویسند پس بسیار صلوات فرستید در آن

در روز و بعد از آن فرمود که از جمله ششمان است که در هر جمعه هزار مرتبه و در
 سایر ایام حد مرتبه بر آن حضرت و اهل بیت او صلوات فرستد شود و در کتاب
 فقهاء اصفیه که است که بسیار صلوات فرست بر رسول خدا صلوات الله علیه و آله در شب
 جمع و روز جمع و اگر نوانه که هزار مرتبه فرستد فضل در آن خواهد بود و بسیار است
 که در هر روز بخشنه که هر از ملائکه نازل میشوند و با آنها قلها و صغیرها از نور
 و غنایند مگر صلوات بر رسول خدا را تا آخر روز جمع و در کتاب عروس
 لام جعفر حاکم علیه السلام روایت کرده است که در روز قیامت حقایق از نور
 سبحت میکرد اند بعد از آن که خلاصی بداند که آنها آیتها و روز جمع بنی ارم
 میباشد مانند حور با جمال و کمال که او را بر سر مرد صاحب دین و مال بر بندگی
 آیند و از بهشت می آیند و سایر روزها در عقب او می ایستند و نماز می بیند
 و شفاعت میکند بر او هر که هر که صلوات فرستد اند بر محمد و آل محمد صلوات الله علیه و آله
 علیه و علیهم و غیر این کرده و شفاعت نمیکند که خوش کرد که صلوات بسیار چه
 و در کدام وقت بهتر است فرمود حد مرتبه و بعد از نماز ظهر پسید که بگونه صلوات
 فرستد فرمود میگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و جعل فرجهم و ابف در همان کتاب که
 که هر که در روز جمع حد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم فرستد و حد

رتبه استغفار کند و صد مرتبه قل هو الله احد بخواند البته گمان او آزرده شود
 و شیخ شهید در سال اول از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود که
 بسیار صلوات فرستید بر من در روز جمعه و هر که صلواتش بر من بیشتر است نزد اوست
 نزدیکتر است و هر که در روز جمعه بر من صد مرتبه صلوات فرستد در روز قیامت من
 بار او را در آن روز و هر که در روز جمعه هزار مرتبه بر من صلوات فرستد نیمه دنیا انکه حاجی
 و زیارت بر بندد و شیخ طوسی و کفعمار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند
 که هر که بعد از نماز صبح و بعد از نماز جمعه بگوید اللهم اجعل صلواتک و صلوة علیک
 و صلوات علی محمد و آل محمد ثوابت بک کفاره بر او نوشته میشود و در کتب دعا
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که بسیار صلوات بفرستید بر
 من در روز جمعه زیرا که در آن روز علما مضاف میشود و لام جعفر صادق علیه السلام
 فرمود که چون صبح روز جمعه طلوع میشود حق بی لای که در آن روز ملائکه را میفرستد که صلوات
 بر محمد و آل محمد را بنویسند تا شب و از لام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که
 علما در روز جمعه مضاف میکرد پس بسیار قرار دهید در آن صلوات و صدقه
مؤلف گوید که اخبار در باب صلوات در روز جمعه از آن بیشتر است که در این
 رساله گفته و بیشتر این احادیث که مذکور شد در اکثر کتب اصحاب ما مذکور است

و عامه نیز در کتب خود بسیار از آنها روایت کرده اند و ذکر آن موجب تکبر
 خواهد بود **پانزدهم** در ماه مبارک ربیع ثانی در روز مبعث چنانکه در
 مصباح شهابی از حسن بن راشد روایت کرده است که گفت یا امام جعفر صادق
 علیه السلام عرض کردم که آیا خیر از اعیان مشهوره عید دیگری هست فرمود که
 شریف تر و کامل تر از همه آنها روزیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث
 گردید عرض کردم که آنکه ام روز جمعه فرمود که روزی میگردد و آن روز شبیه
 و هفتم ماه ربیع بود عرض کردم که در آن روز چه عمل باید یا آورد فرمود که روز
 یکصد و صلوات بسیار بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم میفرستد **نهم** در
 مبارک شعبان و از جناب سید اب جعفر علیه السلام صلوات و آورده است
 که در هر روز ماه شعبان در وقت زوال باید خواند و آن صلوات در مصباح
 شهابی و غیر آن از کتب دعوات مذکور است و در کتب عامه مذکور است
 که در آسمان دریای است که از او دریا بر کات کویند و بر لب آن دریای
 که از او درخت نجات نامند و بر آن درخت آشیانه مرغیست مسمی مرغ کلا
 و چون بنده مؤمن در ماه شعبان برسد پیغمبران صلی الله علیه و آله صلوات
 فرستد حقیقی مرغ را از او نماید تا در آن دریا خوطه خوطه بر او خوطه

در این شب جمعه از آن روز
 در این شب جمعه از آن روز

بیفتانند و از هر قطره که از هر پرده که از رخ بریزد یک صق نماید و جمیع انعامها
 به تسبیح و تمجید و مدح و ثناء برورد و کار بخواند و ثواب آنها در دیوان اعمال
 صلوات فرستنده ثبت گردد و ایضا روایت کرده اند که یک صلوات در
 ماه شعبان برابر است با ده صلوات در غیر ماه شعبان **مقدم** در ماه مبارک رمضان
 و بیش از این حدیث از امام شیخ صدوق و ثواب الاحمال که مولف آن شیخ
 صدوق است نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه که در فضیلت
 مبارک رمضان خواند و فرمود که هر که در این ماه بر من بسیار صلوات فرستد
 من بیکم از حدیثی که ترا از رسول اعمال او را در روزی که ترا از دعا و اعمال
 سبک بکنم **مقدم** در وقت بوسیدن کلمها و یکانها در کتاب و حفظ
 و مکاتیب الاخلاق از مالک همین روایت کرده اند که هر چه از زیاده ای بیاورد
 جعفر صادق علیه السلام دادم و آنحضرت کثرت بوسیدن و بر چشمها خود
 نهاد و گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد پس فرمود که هر که چنین کند که من کردم
 کنان او از زبیر بن عقیله پیش از آنکه آنرا بر زمین گذارد و عامه از رسول صلوات
 صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود که هر که یکایک بگوید و بر من صلوات
 فرستد بر من جفا کرده است **نزدیم** بعد از خطبه زدن خود یا بیکدیگر **سیستم**

در نزد ذکر برورد کار جفا کند در کار از عبد الله بن دهمان روایت کرده است
 که گفت بخدایت لام رضا علیه السلام رفتم آنحضرت از من پرسید که مراد از این است
 چیست و ذکر اسم رتبه فصاحت عرض کردم که یعنی هر گاه یا میکنم اسم برورد
 خود را پس بر میخیزد و نماز میکند فرمود که این تکلیف خواهد بود بسیار تکلیف
 کردم خدا تو شوم پس مراد چیست فرمود که مراد آنست که چون اسم برورد کار
 یا میکنم بر چهار آل محمد صلوات الله علیهم صلوات میفرستد **مقدم** که در عبادت
 عامه مواظب بسیار ذکر کرده اند که در آنها فرستادن صلوات تا کشته شدن
 و در طریق خاصه بر این بیشتر انما وضع نصر و دلیل نظر نماید بلکه عامه نیز
 بر آن اقامه نموده اند بلکه همین قدر گفته اند که فلان کس چنین گفته است
 وقت اراده نمود در وقت نشستن بر مرکب و در راه مکه در هر جائی
 که سر از بر باید رفت و بعد از تلبیه در سجده و در حین دخول مسجد الحرام و نزد
 اسلام حج و بر کوه صفا در وقت سحر و بر کوه مرده و در وقت طواف و
 راح در میان رکعت و باب و در روز و روز و بوقت و قوف در مشعر و
 در وقت ذبح و در راه مدینه و در وقت آنکه نظرش به مدینه افتد و در
 دخول در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و در حال طواف روضه مطهره

و در وقت توبه بقرن متوسل در میان قبر و منبر و در وقت مردن بر موضع خود
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن موضع حریفه و در ابتدا درس حدیث و در
 ابتدا تذکیر و موعظه و در وقت برخواستن از مجلس و در هنگام نماز یا
 و در این مقام حدیث روایت کرده اند بیک آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که هر چه بخواهید که در دست یکدیگر بکشید بر سر خدا و با هم میفرمایند و بر
 صلوات فرستند پیش از آنکه از هم جدا شوند حق تعالی که کنان کند شایسته
 و آینده هر دو را میآورد و دیگر آنکه آنحضرت فرمود که هر که نماز کند یا
 و در وقت نماز بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم این عمل باقی بگذرد
 از گناهان او جز نرسد و دیگر از مواضع که شمرده اند در ابتدا مکاتبات
 و مراسلات است یعنی کاتب باید که پیش از شروع از نوشتن مکاتبات
 مراسلات حمد الله بجا آورده صلوات فرستد و در وقت نوشتن فتوی
 در وقت افتتاح طعام خوردن و در وقت فراغ اذان و بوقت داخل
 شدن در بازار و در وقت عقد بیع و شری و در وقت طهین کردن
 در وقت خرد و پختن شدن پاه و در وقت تعجب کردن از خبر و در
 وقت اراده صدقه و بعضی دیگر از مواضع را نیز شمرده اند و اما احیای

در بیشتر این مواضع دعا بخواند مخصوص از آنکه اهل علم و علم السلام را و بیک آنکه
 که در ضمن آن صلوات نیز مذکور است و در خصوص صلوات به نهان در
 جائه در نظر حقیر نیاید که روایت بر خصوص وارد شده باشد مگر در سه موضع
 از آنجمله در ثواب الاحمال از عبد السلام بن نعیم روایت کرده است که هر
 صافی علیه السلام عرض کردم که داخل خانه کعبه شدم و هیچ دعا نکر
 بخاطر من رسید مگر صلوات بر رسول خدا فرمود که هیچکس از کعبه بیرون
 نیامده است که عیش از عمل توبه نکرده باشد و همین حدیث در کنایه
 و عده الدخیر نیز مذکور است و ما بعضی دیگر در فضل ذکر صلوات مانده
 ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی **فصل ششم** در ذکر آداب که صلوات فرستد
 را بر اعات آنها فرستد بدانکه از آیه و لا تجعلوا دعا الرسول بینکم
 که عا و بعضکم بعضا که ترجمه اش نیست که قرار دهید خواندن پیغمبر
 بردن نام آنحضرت و او را زکردن او را در میان خود مثل خواندن بعضی
 از شما بعضی دیگر را یعنی مثل آنکه بیکدیگر را میخوانید و نام پیغمبر مستفاد کرد
 که باید نام و اسم کرام آنحضرت را بتعظیم و توقیر یاد نمود و نه بیکدیگر
 متعارف انتخاب را نام برد و از اینجا معلوم میشود که باید صلوات فرستد

دقیقه از دقائق ظاهر و باطن را فرو نگذشت نماید و یک از علما گفته است
 که معظم آداب باطن آنست که در خاطر خفیه راه نهد که شرف و منزلت و قوت
 و برتری که بر اخصرت حاصل است محکم است که برابر دیگر حاصل باشد یا
 شود و وقت این ادب صورت کمال می پذیرد که این مطلب در خاطرش
 از دور احتیاط و یقین باشد زیرا که عدم یقین در امور که تعلق بباطن
 مفید فایده نیست و معظم آداب ظاهر آنست که بطنها را از درخت یا
 آن نام بزرگوار بر زبان نگذرانند و گفته اند که بعضی از آنکه آن که مرعات
 ادب بشیوه ایشان بوده است از یاد کردن اسم کسیکه نامش با نام آنحضرت
 بوده است در حالت که طهارت نداشته اند مضایقه داشته اند و دیگر آنکه در
 صلوات را وسیله شرف و سر مایه نیک نامی از دو نفرستان آن بزرگوار
 منت ننهند و بان طلب مال و جاه نکنند بلکه از جمیع اخلاص و نیو از
 دارد تا بعد قبول برسد و دیگر آنکه در جمیع مجالس و محافل صلوات بخروشند
 چنانکه در کتب کاغذ آنحضرت صادق علیه السلام منقولست که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله فرمود که هر قدر که جمیع شوند در مجلس و خدایا نکنند و بر
 صلوات نفرستند آن مجلس برابر ایشان حرمت و وبال خواهد بود اما

اگر در مجلس لغو و معصیت زبانا از صلوات گناه دارد شاید اولاد
 با ادب اقرب باشد مثل مجلس با بزرگواران و قصر خوانان و محو که بکران و شال
 آن و اگر مقصود از آن که مرمتخانه باشد معلوم است که حرام خواهد بود و مثل
 این است صلوات که دلالتان و فرو خندکان مناع در وقت جلوه دادن
 مناع میفرستند و مراد ایشان که مرمتخانه خریداران است دیگر آنکه باید
 در حال فرستادن صلوات دل بازبان موافقت نماید باین معنی که
 در غفلت زبانا بکفایت صلوات حاکم ندهد بلکه اگر خاطر بجز
 شود از ابر گرداند و دیگر آنکه بنیتش انقیاد و امتثال فرمان الهی و تعجب
 و توسل بکثرت رسالت پناهنده و موافقت با ملائکه و مخالفت از منافقان
 باشد و دیگر آنکه در وقت فرستادن صلوات و سلام یا آنحضرت را
 حاضر بنشد و چنان تخیل نماید که با آنجناب سخن میگوید و دیگر آنکه آداب
 که علما ذکر کرده اند بسیار صلوات فرستادن است و احادیث دال بر آن
 در موطن چهاردهم مذکور شد و بعضی از علما چون صلوات میفرستادند از
 یازده مرتبه کمتر نمیفرستادند بجهت حدیثی که در مصابیح القلوب مذکور است که
 رسول خدا ص در شب معراج فرشته را دید که چندین هزار دست نشسته در

این حدیث از کتب معتبره
 در جرد و احادیث معتبره

در چندین هزار انگشت بود و بان انگشتان حساب میکرد از هر یک
 برسد که این چه نوشته است جواب داد که طایفه است موکل بر قطرات باران
 که حساب آنرا نگاه میدارد آنحضرت ص از انگشت برسد که حساب قطرات
 باران را میداند عوض کرد باین فرمود چگونه میداند عوض کرد که آنرا که حق تعالی
 ابر را آفریده و از ابر باران باریده من عدد قطرات آنرا میدانم و میدانم که
 چند قطره بر کوهها باریده و چند قطره بر صحرا و چند قطره بر دریا و از چند
 قطره گیاه روئیده و چند قطره در شوره زار ماضی گردیده و کدام قطره
 زودتر بر زمین رسیده و کدام در قطره در هوا بیکدیگر متصل شده اند گفت
 از او پرسید که هیچ حساب نیست که تو از همه آن بیرون نتوانی آمد گفت
 بجا چون بنده مؤمن با اخلاص بر حضرت شایع صلوات فرستد ثوابی که از
 یکصد تاده عدد با و کرامت میشود من حساب آنرا میتوانم دانست و چون
 یازده عدد برسد من و همه محاسبان آسمان و زمین از جا بلند میگردیم
 و میایستیم و بجز حضرت سراج الهی که حساب آنرا نمیداند **مؤلف گوید** که
 علماء عامه از جمله مکملات صلوات ذکر آن را ذکر کرده اند و در حق
 ما ذکر آن علیهم السلام از اراکان صلوات است یعنی بدون ذکر آن صلوات

بر وجه قبول نمیرسد و محجوب میماند چنانکه در فصول گذشته مذکور شد
 و اما حدیثی در کتاب مکارم الاخلاق از امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده است که آنحضرت فرمود که در کتاب دیدم که هر که بر چهار صلاه
 و آله به شهادت صلوات فرستد برابر او صد حسنه نوشته میشود و هر که بر آنحضرت
 و اهل بیت آنحضرت صلوات فرستد حق تعالی هزار حسنه برابر او می نویسد
 محبت بر تقیه یا آنکه آنحضرت در مقام تعجب این نقل فرمود است که چنین جزای
 دیدم و دیگر از جمله منتهات صلوات که عامه ذکر کرده اند و بر آن اصرار دارند
 ذکر سلام است بعد از صلوات باین مضر که چنان باید گفت که اللهم صل علی محمد
 و آل و سلم و در اخبار اهل بیت نه منکر از آن ظاهر میشود نه تأکید بر گفتن
 ظاهر میگردد و در بعضی از صلوات مانوره لفظ سلام است و در بیشتر منتهات
 و از آنجا که ما خود این صلوات نمیکنیم و بطریق که از ائمه ما رسیده است
 صلوات میفرستیم از این جهت فراموش داریم **فصل هفتم** در ذکر جعفر از
 انبیا علیهم السلام و غیر انبیا که بوجه فرستادن صلوات بر خاتم نبیان
 و اهل بیت آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و علیهم برات بلند و صفا
 نموده پسندند و در کتاب انقیاض از امام جعفر علیه السلام روایت کرده است که

جابر انصار گفت که رسول خدا علیه السلام فرمود که او نفس خست خرم که در پیشگاه او نشیند
 و بنی ابطالب علیه السلام فرمود که او نفس خست خرم که در پیشگاه او نشیند
 و بنی حسن و بنی علیها السلام فرمود که آن روح منته و فاطمه مادر
 دختر خست خست هر که او را دلگیر گرداند مرا دلگیر کرده است و هر که او را شاد کند
 شاد کرده است بدستیکه من شکم با هر که با ایشان جنگ است و صلح با هر که با ایشان
 صلح است ارجابر هرگاه خواهد که دعا کند و مستجاب گردد خدا را بخوان بسم الله الرحمن الرحیم
 زیرا که هیچ امر در نزد خدا عجز نرزد از استاء ایشان نیست در بعضی کتب است
 که چون حضرت ابوالبرکات علیه السلام از خفیف بن با وج خلد بن
 رسید اگر چه در بهشت حوران پاکیزه تر است بسیار بودند اما از اینجا که نسبت
 جنیت در ایلاف و انتظام و خطا تام دارد و حضرت را با ایشان نهی و التماس
 نمود و چون حواریان آفریدند و نظر حضرت آدم بر او افتاد با و مایل گردید و از
 او پرسید که تو کبتر از حیاء در جبهه حواشی که دیده هیچ جواب نداده ای
 جبرئیل نازل شده گفت این صفت و او را برابر تو آفریده اند و هوار
 الیف و محرم و پیوسته حریف و هدم تو خواهد بود حضرت آدم علیه السلام
 چون دانست که آن نعمت فاهمه اوست خواست که دست تفرق بماند

در بعضی کتب است
 که چون حضرت ابوالبرکات علیه السلام از خفیف بن با وج خلد بن رسید اگر چه در بهشت حوران پاکیزه تر است بسیار بودند اما از اینجا که نسبت جنیت در ایلاف و انتظام و خطا تام دارد و حضرت را با ایشان نهی و التماس نمود و چون حواریان آفریدند و نظر حضرت آدم بر او افتاد با و مایل گردید و از او پرسید که تو کبتر از حیاء در جبهه حواشی که دیده هیچ جواب نداده ای جبرئیل نازل شده گفت این صفت و او را برابر تو آفریده اند و هوار الیف و محرم و پیوسته حریف و هدم تو خواهد بود حضرت آدم علیه السلام چون دانست که آن نعمت فاهمه اوست خواست که دست تفرق بماند

کند جبرئیل گفت که اگر آدم اگر او را خواهد باید که باین داده او را
 بعد خف در او را فرزندانش بود اند که هر چه از شهرستان منع ترا
 برد و از وصل سبک روحان بر کاپی کران بر نتواند خورد حضرت آدم
 فرمود که ابرار در تو میداند که هر چه من فرو لایت عدم و با کینه نهی و افلا
 غالب چه کار تو انم ساخت و بنفدیکه ندارم چگونه مینوایم که او را در نکاح
 او در جبرئیل گفت که سه نوبت بر حبیب خدا که نام خسته فرجانش بر حق
 عرض دیده و او صاف کانش از ملائکه شنیده صلوات بفرست تا
 حواری تو طلال گردد و در اخبار بسیار از انما اهلهم السلام منقول
 که توبه حضرت آدم علیه السلام بر سه توبه تسلیم بجا تمام المسلمین و انما طهرین علیه
 علیهم الصلوة والسلام بدرجه قبول رسیده و تا آن بزرگوار از او در دعا
 خود کند و بر توبه صفوت بر نکر دید و این رساله که کنیایش ذکر آن اخبار
 و همچنین حضرت نوح در طوفان در بر بلا که در ماند و بکس و توبه
 بزرگواران از ان خلاص می یافت و در کتاب معانی الاخبار از منقول است
 کرده است که گفت از لام جعفر صادق علیه السلام نوال نمودم از آیه و نوال
 ابراهیم ربه بکلمات فاقتم که ان کلمات چه بود که حق تعالی ابراهیم را باین

امتحان نمود فرمود که کلمات بود که آدم از برادر دکار خود گرفت و توبه این
 بسبب آنها قبول شد و آن کلمات این بود که گفت خداوند این محمد و ^{وفا} ^{وفا}
 و حسن و حسین علیهم السلام که توبه را قبول کن و خدا توبه اش را قبول نمود
 کردم که آن چه بود که ابراهیم علیه السلام از آن تمام کرد فرمود که تمام کرد آنها را نفاق
 علیهم السلام و پیش از این صد مرتبه از لام عا الفی صلوات الله علیه ذکر شد که
 با نام زاده عبد العظیم فرمود که حق تعالی ابراهیم را خلیل خود کرد و نبی بجهت آنکه
 بسیار بر محمد و اهل بیت انجذاب صلوات الله علیه و علیهم صلوات میفرستاد
 و ایضا مذکور شد که حق تعالی بموس علیه السلام و حجر که در کعبه ایستاده در وقت
 سخن گفتن با توده هزار سمع در اعضا و اجزا توبه بید آوردم تا کلام مرا نوازش
 شنید و ده هزار زبان بتوازی از دهانم تا جواب من نوازش گفت و با این
 همه و قدر بنی است و بمن نزدیک تر از ابراهیم که بر حبیب من محمد صلی الله علیه
 صلوات فرستاد و تغییر لام حسن عکرم علیه السلام در بیان آیه و ذکر او
 از اینجا که من آل فرعون یسوسونکم سوء العذاب ینکون انباکم و یسجون
 ف انکم و ذلکم بلا من زکم عظیم که حاصل ترجمه این است که ای کفر و بنی
 اسرائیل باید آوری و فرستاد که نجات دادیم ما شما را از آل فرعون که خدا

میکردند شما را بذاب سخت مرگشده پیران شما و زنده میکند و نشاندن
 شما و در این امتحان عظیم بود از جانب پروردگار شما که دست که از
 عذاب شد بد انقوم یکا این بود که بنی اسرائیل را بر ابراهیم علیه السلام و بنی
 که بکریزند و با این بسبب با نام ابراهیم را در قید میکند و با این که گفتند
 که کل را بر داشته بر زبان بالا روید و ب بود که میافتا وند و میروند و با این
 که میبشد تا آنکه حقیقتا بموس علیه السلام و حجر که در کعبه ایستاده در وقت
 بر محمد و آل محمد صلوات فرستند تا آنکه برایشان سبک و آسان گردید
 کردند و برایشان آسان گردید و امر نمود آنکه که در محل فراموش میکردند
 و میافتا وند و زمین کبر میشدند که صلوات را بخوانند و اگر خود نمیتوانستند
 خوانند دیگر برایشان بخوانند و چون چنین میکردند شفا مییافتند و بسبب
 گفتن پیران بنی اسرائیل این بود که بغیر خون گفته بودند که در میان بنی اسرائیل
 مولود دریم خواهیم رسید که هلاک تو در دست او خواهد بود و فرعون انحر
 که پیران ایشان را بکشند و زنان ایشان را بکشدند که حاصل شد
 و اگر حاصل میشدند فرزندان خود را بکشدند و در صحرائ و غار که هم از دنیا
 کودک پنهان میکردند و ده مرتبه صلوات بر محمد و آل انحضرت علیهم السلام میفرستادند

و این کلمات را
 در کعبه ایستاده
 در وقت سخن گفتن
 با توده هزار سمع
 در اعضا و اجزا
 توبه بید آوردم
 تا کلام مرا نوازش
 شنید و ده هزار
 زبان بتوازی از
 دهانم تا جواب
 من نوازش گفت

وحق نالیک را میفرستاد که انکو در آن تربیت نماید و از آنکشت او نیز جاری
 که آنرا بکند و از آنکشت و بکشتش طعام که ملایم او بود جاریست و از فرزندان
 بنی اسرائیل آنچه عالم مانند پیشتر بودند از آنچه گشته شدند و زمان بنی اسرائیل که نزد
 میگرداشتند آنها را که از آن خود قرار میدادند پس بنی اسرائیل نیز میفرستاد که بیک
 بر دخران و خواهران ما فرجه میدادند و میفرستادند از آنرا امر نمود که چون مردی از آن
 قصد نماید بر حجر و آل طاهرین آنحضرت صلوات الله علیه صلوات فرستند و از آن
 صلوات میفرستادند و خدا را که قصد ایشان کرده بود از ایشان باز میگردانید
 مشغول میگردید یا بر ضرر فراموشید یا زمین گیر میکرد یا آنکه بر آن زن رحم میکرد
 و از آن میکشید و اتفاق نشد که مردی از قوم فرعون بر نند از بنی اسرائیل
 و حق نالیک را بکشد صلوات ایشان را بجات نهد و ایضا در تغیر لام علیه السلام بود که
 که امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که حقیقتا خبر داد پیغمبر خود و بانکه بر روی
 از ظهور آنجناب با ایمان داشتند و بر دشمنان غلبه میکردند و بکشد نزل با حق
 و صلوات فرستادن بر آنجناب و آل طاهرین او علیه السلام و فرمود که حق نالیک
 امر نمود و در دایم موسی علیه السلام و بعد از آن که چون بمصیبت گرفتار شوند خدا
 بجز و اهل بیت طاهرین آنحضرت صلوات الله علیه بخوانند و از ایشان نصرت

بخوانند و بهی و نیز چنین میکردند تا آنکه ده سال پیش از ظهور آنحضرت قبل
 آمد و خطفان با جمیع دیگر از مشرکان قصد بهی و مدینه نمودند و مشرکان سده
 هزار نفر بودند و بهی و سید نفرو بهی خدا را خواندند بجز و آل آنحضرت صلوات
 الله علیه و آنکه ده مشرک از آنهم که گردانیدند و سده و خطفان یکصد نفر گشتند
 میرویم و از سایر قبایل آمدند و یکصد نفر شدند و ابتدا نفقه بعد برادران نفرو
 جمعیت نمودند و بر سران سید کس آمدند و آن سید کس در قریه محصور
 و مشرکان آب و طعام را از ایشان منع نمودند و آنها را جاری کرد و داخل قریه
 ایشان میشد همه را قطع کردند و نگذاشتند که کسی طعام بر ایشان
 ببرد و بهی نیز ایشان فرستادند و امان خواستند و ایشان قبول نمودند
 و گفتند که ما شما را میکشیم و زمان و کورگان شما را میبریم و اموال شما را
 غارت میزنیم پس بهی یکصد نفر گفتند که چاره کار ما چیست جعفر از خطا
 صاحبان را را ایشان گفتند که آیا موسی علیه السلام شما را امر نکرد است باینکه
 بجز و آل آنحضرت صلوات الله علیه طلب نصرت نماید و بشما نفوذ کند
 اگر میکنم شما را که نفوذ نماید بجز و حق نالیک بایشان در جمیع شد تماشا گفتند
 ما را امر فرمود پس آنکه ده با اتفاق گفتند که خداوند ابجاء حجر و آل طاهرین او را

قسم میدیم که ما را آب هر زیر که طمان آید از ما بریده اند تا آنکه جویان
ما از تشنگی ضعیف شده اند و بدنهای ما مست گردیده است و نزدیک است که بملا
برسیم پس حق تعالی باران باریده باریک صحنها و چاهها و نهرا و ظرفهای ایشان را
بر آب گردانید و ایشان گفتند که این یک از احسانها بود که ما باید پس بر
بهاها برآمدند و دیدند که باران از بیت بسیار بشکری که بر سر ایشان افتاده
پاشیده است و متاعها و ملاحها و مالهای ایشان را فاسد گردانیده است زیرا
آن باران در عین تابستان بود و وقتیکه باریک باران در آنوقت
معموم نبود و بعضی از آن لشکر سبب آن متفرق شده اند و باقی مانده لشکر
بریهیو گفتند که اگر آب بر سر شما میرسد طعام از کجا حاصل خواهید نمود و اگر
گروه متفرق شدند ما نخواهیم رفت تا آنکه غالب گردیم بر شما و اهل و حیل شما
و اموال شما را ببر و غارت نماییم و غنیمت مسیبتا فرمودند و فرمودند که
آنکس که ما را بسبب محمد و آل انحضرت صلوات الله علیهم برابر گردانیده کار
بر آنکه ما را طعام دهد و آنکس که آنکس را از ما در رستخت فکارت که باقی ما
نیز در گرداند پس خدا را بجز و آل طاهرین انحضرت خوانند که ما را طعام بدهد
تا غله بجزیر اند که بقدر هم از ایشان برتر و خوشترند که یکبار آنها طعام بدهند

و آورد و اهل قافله هیچ خبر از آن لشکر نداشتند و چون نزدیک ایشان
رسیدند یک در خواب بودند و حق تعالی خواب را بر ایشان سنگین گردانید
تا آنکه آن قافله آمدند و وارد قریه بیهوش شدند و از لشکر که مطلع نشد
متاعها را بخوبی با اهل قریه فروختند و بیرون رفتند و هر رشتند و لشکر با
هم چنان در خواب بودند و احدی از ایشان بیدار نبود چون قافله فرشته
انگروه بیدار گردیدند و یکدیگر گفتند که در صحن کردن با بیهوشی بجهل نماید
زیرا که اگر سبب ایشان را از لیل گردانیده است بیهوش گفتند بهما که بلکه برادر
ما را طعام داد و در وقتیکه شما در خواب بودید و فلان قدر طعام باز
و اگر ما بیهوشیم هرگز نمیشیم که در آن حال شما را بقتل رسانیم و لیکن بخیر هستیم
که بر شما ظلم کنیم اکنون شما بروید و اگر نمیرید و نخواهید رفت ما خدا را بجز و آل
انحضرت صلوات الله علیهم میخوانیم تا آنکه شما را از لیل گرداند چنانکه طعام
و آب را داد و انگروه قبول نکرده بر طغیان افروختند پس بیهوش از خدا بگریه
آل انحضرت طلب لغت نموده بیرون آمدند و بران سر هزار کس زدند و چنانچه
و ستمگری کرده حکم بستند و از جانب شرکان هیچ از بیت بایشان نرسید
زیرا که بیهوش شدند که بیهوش با میرا که در دست ایشان است از بیت رسانند

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود بر آنحضرت چه بر دند که چرا
 از غربت و تنگدستی آنحضرت نجات ندهد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 که این چه یار کردن حق می باشد که بر منترگان بسبب آنکه هر دو آل آنحضرت
 الله علیهم را با گردن بدین شایز ارمستند بگویند هر دو آل او را علیهم السلام
 نزد هر شده و معتبر تا آنکه خدا با بر کند شما را بوسیله ملائکه بر شیب طینت کفر خدا
 مگر کند بدستیکه با هر یک از شما یکی است در طرف ریش که حنانت او را
 بنویسد و یکی دیگر است در طرف چپ که سیئات او را بنویسد و در
 نیز با هر کس است که ابلیس آنها را فرستاده است که او را اغوا نمایند پس چون
 بکارشاد سوسه در دل خود پیابد و خدا را یاد کند و بگوید لا حول و لا قوة الا بالله
 العلی العظیم و صلی الله علیه و آله الطیبین اند و شیطان بنهان می شود و نیز در این
 و شکوه میکنند و میگویند که امر این شخص با رخصه کرده است جمع از غرور را بگویند
 و ابلیس که ده بار از او عیب بگوید و ایشان میفرستند تا آنکه هزار نفر در نزد
 او جمع می شوند و قصد او میکنند پس اگر آن بنده خدا را یاد کند و بر هر دو آل آنحضرت
 صلوات فرستد آنها را هر بر او نخواهند یافت و با ابلیس میگویند که خود با تمام شرکت
 پادشاهان که بر او غلبه نماند و او را اغوا نموده که از سر بر ابلیس با تمام لشکر بیایند

بگذاشت میفرماید که ابلیس قصد فلان بنده حرم یا فلان کینه مخفی است با آنکس
 شایر و بد و با او مقابله کنید پس در مقابل هر شیطان خدا هزار ملک می آیند که بر
 اسبان آتش سوارند و در دست ایشان شمشیر آتش و نیزه آتش و کمانها و نیزه
 آتش است و تمام کار ده و سلاحها ایشان از آتش است و آن شیاطین را از
 می کنند و بعضی را می کشند و ابلیس را می می کشند و آن چهار بار را و نیزند و ابلیس را
 می کنند که اگر بر در کار می گشت و عده تو بدستیکه تو را اهلست داد ترا وقت
 معلوم خطاب بگذاشت بگوید که حرم او را و عده داده ام که او را بیاورم و عده
 که سلاح و عذاب را بر او مسلط نکردم و در دالم با و رسانم و چهار بار او را نیزند و
 او را نخواهم بر ایند و ملائکه انقدر ضربت بر او میزنند که تمام اعضایش می ریزد
 پس او را و می کشند از ابلیس پیوسته بر سر خود و بر او لاش که گفته شده اند
 اند و مکی می کشند و جز از آن جراحاتش مندر نمی شود مگر بنشیند او را
 منترگان که بگویند نطق نمایند پس اگر آن بنده خدا و فرستادن صلوات بر
 دو آل آنحضرت صلوات الله علیهم باقی فرماید آن جراحات نیز بر ابلیس باقی میماند
 و اگر آن بنده یاد خدا و صلوات را ترک فرماید و در خیال است امر خدا و محبت
 برود آن جراحات انقیام حرم بر او ابلیس بر شخص مسلط می شود و او را می کشند

و زین بر او یکصد اردو بر او سوار می شود و بعد از آن فرود می آید و میگوید که
 احوال بر او مسلط و هر وقت که خواهیم بر او کار فرماییم شد پس رسول
 خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر میخواهید که ابلیس را بر همان حال با
 جراحتهای بسیار و اندک میکنی بگذارد که جراحتهایش هیچ طعم نگیرد و
 مداومت نمایند بر طاعت خدا و صلوات فرستادن بر محمد و آل انبیا
 الله علیه و آله و اگر بر خیر این حال باشی ابر ابلیس خواهی بود و مرده خود را بر
 گردن سوار خواهی کرد و ایضا در تفسیر لام علیه السلام مذکور است و تفسیر
 از قال مکر لقومه ان الله یامرکم ان تدعوا بقره که در میان بنی اسرائیل کسی
 کشتند و قاتل او معلوم نبود و از جانب خدا مامور شدند که کاو را بکشند
 که صفات مخصوصه در آن باشد و چنان کاو را نیافتند مگر در نزد جلاله از بنی
 اسرائیل کفری قاتل در خواب باو تخفیه بود و هم و شایه امان از ذریه بنی
 صلوات الله علیه را و باو گفته بودند که چون تو دوست مائی و ما را بر دیگران
 تغفل میدی هر میخواهیم که بجز از جزا ترا در دنیا بتو ساینم پس چون پانیند خدا
 که کاو ترا بزند مغرورش مگر ما مدرت و اگر چنین کنی حق قاتل ما در عالم
 خواهد گردانید ما را بچند که باعث توانگر تو و فرزندان تو گردیم و پس آن جوان

در این تفسیر
 از ابراهیم
 علیه السلام

دیدن انتخاب شاد گردید و چون صبح شد بنی اسرائیل آمدند که آن
 کاو را از او بزنند و گفتند بچند میفرموی گفت بدو دنیا و ما گرم خنیا
 دار گفتند ما بیکدیگر بخیم و چون با ما رخو مصلحت کرد گفت چهار دنیا
 بفروش و چون بنی اسرائیل گفت که ما گرم چهار دنیا میگوید گفتند ما بدو
 بخیم و چون با ما رخو مصلحت نمود گفت بعد دنیا بفروش و ایشان گفتند که ما
 پنجاه دنیا بخیم و همچنین آنچه ایشان را ضرر میدادند ما بفروشیم بیکدیگر تا
 رسید قیامت آن بانکه پوست آنرا از طلا پارسازند و بان قیامت آنها را خریدند
 آن جوان پنج دم آنرا گرفتند و بر آن زده زدند و گفتند خداوند ایجا محمد و آل
 طیبین و طهرین او که این مرده را زنده گردان و بسخن در آور تا آنکه ما
 خبر دهیم که او را کشته است تا گاه آن کشته صحیح و سالم بر پشت و بگویم
 عرض کرد که ای پیغمبر خدا این را بر من بگویم بر من بگویم و من را بگویم
 و بعد از کشتن در محله این جاغت انداختند که دیدم را از ایشان بگردید پس
 اندک پس بگفت و در اول مرتبه که آن جزو کاو را بر آن کشته زنده زنده
 شد بنی اسرائیل گفتند که ای پیغمبر خدا چه شد آن وعده که باکر در حق تالی
 و حر فرستاد بسور من که در وعده من خلف نمیشد اما تا آنکه پوست

این کار را بر از زنگنه و بجا جش ندمند این مرده زنده نخواهند پس
اموال خطه جمع کردند و حق فایده است آن کاراکت که در سید تا آنکه
از مقدار پنجاه هزار از نرغ پر شد و چون قیام کار را تسلیم انجوان نمودند
کار را بر آن مرده زنده زنده شد پس بجز از بنی ابراهیم گفتند که بنده ایم که کار
عجیب تر است زنده کردن خدا این مرده را و سخن آوردن او بجز از کس نیست
خدا این جوان را باین مال فراوان پس خدا و حق نمود بگویند هر آنکه
هر که از شما میخواند که من زنده گاه او را در دنیا نیکو کردم و در بهشت محل او
عظیم کردم و او را در آخرت با محمد و آل طیبین انحضرت صلوات الله علیهم
هم صحبت نمایم بکنند مثل آنچه این جوان کرد بدستیکه این جوان از مرده ^{صلوات}
شنبه بود که محمد و آل طاهرین ایشان را و پیوسته برایشان صلوات
میفرستاد و پس از ابراهیم خلاصی از انس و جن و ملائکه تعقیب میداد و باین
مال عظیم بر او میرسد که تنعم نماید بر روزهای نیکو و دشمنان خود منکوب
گرداند پس انجوان بپرسید گفت که من چگونه حفظ کنم این مال را و چگونه خدا
نمایم از عداوت دشمنان و حسد حاسدان مومنین فرمود که انجوان بر آن ^{حفظ}
این مال صلوات بر محمد و آل طاهرین انحضرت چنانکه پیش از این میخواند

بافق

با حقا که درست و بیکت آن این مال گران بدست تو آمد خدا انبیا را
برابر تو حفظ نماید و هر روز در وجود تو ظاهر که اراده بدی کند حق تو را
او را رفع نماید و در آنوقت آن جوان که زنده شده بود چون این سخن را
شنید گفت خداوند سوال میکنم از تو باینچه این جوان از تو سوال نمود
صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم و منسل شدن
بانوار مقدسه ایشان که مراباة بداد در دنیا که برخوردار شوم از دوزخ
خود و خواهر که را نه دشمنان و حاسدان مرا و مرا بجز بسیار روزی که را نه
او پس حقا بپرسید علیه السلام و حق فرمود که این جوان بیکت تو را
مقدسه ایشان حد و سرسای خود دارم که در این مدت صحیح و سالم بماند و در
قوار او ضعف حالت نشود و از روز خود بهره مند گردد و چون این بیت
منقهر شود هر روز را بیکدیگر از دنیا ببرم و در بهشت خود جامیدم که در آنجا
باشند و اینم که اگر کشنده این جوان سوال میکرد از من بمثل این سوال که
این جوان کرد و منسل بانوار مقدسه آن بزرگواران میکردید با حقا ^{حفظ}
هر آنکه او را از حسد نگاه میداشتم و مانع میکردم از اینچه روزی که او کرده
و اگر بعد از این عمل توبه میکرد و منسل بایشان میشد و سوال میکرد که من

اورا برساند تا غم نگیرد و غم خاطر نیز برساند از پس کردن غافل میگردد
 و اگر بعد از سوائی توبه میکرد و توسل بان افوار مقدسه میشد عمل او را از
 خاطر مردم بدر میبرد و در دل او لیا مقبول میبنداشت که از نقص او
 بگذرند و لیکن حجت و دلالت آن بزرگواران و توسل بایشان فضیلت است
 که هر که بخواند بر وقت ضرورت میفرماید و از هر که میخواند بعد از آن خود را
 انکس منع میفرماید و منم خداوند عزیز حکیم پس آن قبیل نیز از این بفرماید
 آنکه نیز از مومنان و گفته که ما بجا حجت خود را به بر این بنیاد خود داریم و
 و کثیر اموال خود را بهر کار دادیم پس دعا کنیم که خداوند زما را فرج گرداند
 مومنان فرمود که و از بر شما که نشینید دعا را بخوان را و ان مقول زنده شود
 و ندیدید که چه غایب بود دعا را ایشان مترتب گردید پس شایسته جان دعا
 و بانوار مقدسه آن بزرگواران توسل میگردانند تا آنکه حق تعالی احتیاج را
 رفع نماید و روزی زما را فرج گرداند پس ایشان گفتند خداوند ابوبکر و علی
 شدیم و بر فضل تو اعتماد کردیم پس فقر و احتیاج ما را از این گردان بجا بفرماید
 عا و فاطمه و حسن و حسین و آل طیبین ایشان صلوات الله علیهم پس حجتا
 بمومنان و مومنان که بگویند آن که بروند بفلان خوابه و فلان موضع را بنگانند

ل

که در اینجا ده هزار هزار و بنابر است بر دارند و هر چه را که از هر کس گرفته اند
 و نمایند و زیاده و تیر را در میان خود قسمت نمایند تا اموال ایشان محفوظ
 گردد و در جزای آنکه توسل شدند با روح مقدسه محمد و آل طیبین انصرفت
 الله علیهم و ائمه که کردند زیاده فضل و کرامت ایشان بر همه مخلوقات
 ایشان را باین قصه است قول خدا که و از قلم نفی فادار اتم و در بعضی
 مذکور است که سفیان ثوری گفت که سال هج میرفتم چون بمدینه طیبه رسیدم
 و بر وضع تشریف فرست کردم جوانی را دیدم که بسیار صلاح در پیشه او پیدا
 فلاح از چهره او نمودار بود و طواف روضه مطهره می نمود و جزو صلوات
 بر زبان او جاری نبود و خدایم که با او سخن گویم و از احوالش بپرسم
 مردم از او حاکم نموده میان حرم و او حایل شدند و حشرت مکالمه با او
 دل فرماید و چون بیکه رسیدم روزی همان جوان را متحول طواف دیدم
 و از در جزو صلوات چیز نشنیدم پس بفرمودم اینک موجب بسیار صلوات
 از او سوال نمایم متوجه او شدم و بار دیگر میان حرم و او حایل بدیدم و تا
 در روز عرفه بحرفات حاضر شدم و هر یکی از مردمان بزرگوار و در منزل
 بودند و همان جوان بنظر من درآمد و بجزو صلوات کلمه از او نشنیدم پس

در روز و در این
 در روز و در این

و در ختم و کفتم که نور در مدینه در روضه مطهره دیدم و بغیر از صلوات نکردن
 از تو نشنیدم و در طواف نور ملاقات نمودم و هم چنان نور ایستاد
 صلوات منقول دیدم و در این مکان که جابر بن عبد الله و تقی و در این زمان
 که وقت استغاثه و توبه و توبه است و هر یک از حایجان حاضر میطلبند
 هر یک از حاضران از درگاه قاضی حاجات مراد مسئلت می نمایند و از
 همه حاجت داشت بر داشته چنان طریق نیویستی و بغیر از صلوات کلمه نمیکند
 سبب چیست انجوان گفت که من و پدرم در آن کشته غمناکیم و در آنجا
 و در آنجا راه در فلان منزل پدرم زیاده شد و از میر باز ماندیم و فرزند
 مکان بکرایه گرفتم و پدرم را با آن مکان برده چو آخر از وضعم و سرش را در
 کنار گرفته در او حرکت نسیم دیدم که موکل اهل در رسید و پدرم در حرکت
 حرکت افتاد ناگاه روی سفید او بسیار میل کرد و در اندک فرصت در
 مانند شب تار سیاه و تیره گشت من از شدت غم از حال رسیدم و مرا در آن
 کنار خود بر داشته بر بالین گذاشتم و گفتم انا لله وانا الیه راجعون بامداد
 که اهل این منزل به تجهیز پدرم حاضر شدند و نظایر آن بر روی او افتد
 خواهند گفت که آیا معیشت این پیر بر وجهی و چنین علامتی

نشانه بیگانه گان است این آشنایان از چه روز مرده و از وقوع این
 حال بسیار گریستم و جامه بر روی او پوشانیده از شدت ملال بر بران
 نهادم بخواب رفتم دیدم که شخصی زیبارو در شکین میبوی که من هرگز در آن
 روز را و دلارا زنده بود و بوی را زبور او خرج از آن زنده شده و جامه بیجا
 جامه او در بر هیچکس مشاهده نکرده و جامه سفید ر عمامه او بر سر او در
 ننموده بودم داخل شد و آمد بر بالین پدرم و جامه را از روی او برداشت
 دست مبارک بر زنده اش کشید و آثار دیدن پیدا آمد و چهره اش که از
 تازیده تر بود از صبح روشن تر کردید من از آن حال متعجب شدم و با خود
 که آیا این چه کس باشد که از برکت دست مبارکش ظلمت بنور تبدیل میگردد
 و از هیبت جرات سوال نمیکردم تا آخر جرات نمود دست در میانم
 و گفتم که تو کبوتر که حق سبحانه و تعالی بوی مطهره تو اندوه و غم را بر طرف
 و پرده خلعت از چهره پدرم مرتفع گردانید فرمود که منم صاحب قرآن
 عبدالله صلی الله علیه و آله و بدان که قدرت بر نفس خود صفا میکرد و در
 گناه از حد تجاوز نمی نمود و با پوسته بر من صلوات میفرستاد و در آنوقت
 در ظلمت معصیت در مانده بود از من استغاثه نمود و من فریاد کردم

که بر من صلوات میفرستند و از من غایبند و من از خواب بیدار شدم
 و در روی خود چون ماه تابان روشن و درختان دیدم و در آن
 را بندهای نیکو است و از آن وقت تسبیح و او را در بزم گذارند ام
 صلوات را در ساحت اخص برافزیند ام و نظیر این صلابت است آنچه نقل
 کرده اند که و قمر شب با جمعی از مردان بعزم چو روانه بادید کردید و در آن
 راه یک از مردان را اجل موعود رسید و شب سحر در آن قالب بجان پیوست
 و با خود فکر بخت و دهن او میکرد ناگاه دید که تمام جیش در یک چشم زدن سیاه
 شد و هنوز یک صحت نگذاشته بود که آن سیاه بر بغیر رسید لاشه شب از آن
 حال تعجب نمیزد را در خواب دید که صله از صله بر پشت پوشیده و ناگاه
 مکلن بجوهر بر سر نهاده و خانم نورانی در انگشت کرده که بر نیکین آن نوشته است
 که هذا جزاء حق صلاته علیه و آله و سلم از او پرسید که سر آن سیاه
 و سفید چه بود که آن سیاه تیر که معصیت بود و هنوز مرغ جانم تمام
 از نفس تن بیرون نرفته بود که بدن من بخت کند که مساه کردید ناگاه صد
 و بدر عالم رسید و لدا دم صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که آمد و قدح از آب
 دست داشت و آن آب بر من ریخت و بدست مبارک سیاه مرا از منگشت

فقد

خلعت کرامت و خاتم سعادت بمن بخشید من عرض کردم که یا رسول الله کلام
 عمر متقی این کرامت شدم فرمود که چون تو در دنیا عادت داشتی که بپوشی
 صلوات بر من میفرستاد من بآن بسبب نظر غایت از تو دریغ نداشتم شب
 از خواب بیدار شد و گفت که بر من روشن کردید که طاعت کنه بالمعنی در
 بر حسب الله صلی الله علیه و آله تا به نذر دو در کتاب ریاض الانوار که از کتب
 عامه است مذکور است که حوض سبانه و تعالای بیکی فرمود که فلان شهر را ویران کن
 و چون انگشت بآن شهر آمد و گریه کردگان و ناله زنان و فریاد چهار زبان
 را شنید بر این رزم نموده بر و برانگشت اقدام نکرد و تند با قهر از پشت
 و زبده بر و بال انگشت در هم شکست و از تعاضد بر افلاک محروم و محرومانند
 روزی بر حوض علیه السلام او را گریان و ناله بر و فریاد افکار دید و
 بر پشت نه حال شکسته بال انگشت بوخت و حال عجز و بیچارگی و ضعف و آوا
 او را ببارگاه کبریا عرض کرد خطاب آمد که با و بگو که بر حسب حق صلاته
 علیه و آله صلوات فرستد تا بیکت آن پروا باش با و بر کرد انگشت بوخت
 صلوات قیام نمود و بال اقبال باز یافته بفرایغ بال بجانب شیبانه خود
 پروا کرد و در بعضی کتب مذکور است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله

تخت تان نشسته بود و امیر المؤمنین صلوات الله علیه در خدمت انجمن بود
 ناگاه مکس علی بنزد اخوت آمد و برگرد اخوت میگردد و او را میگوید کتاب
 با امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که این مکس میخواهد ما را ضیافت کند و
 که قدر غسل در فلان موضع که نشسته ام امیر المؤمنین را بفرست که از ایا و پس
 امیر المؤمنین رفت و آن غسل را در مجلس نبوت حاضر گردید و بر سر
 صلا الله علیه و الله از آن مکس پرسید که خوش نما شو فریاد نهیست چه سبب
 شما نیزین میگردد و آن مکس عرض کرد که آن بیکت شماست زیرا که هرگاه
 قدر از شوخه در درون ما میاید فی الحال الهام الهی میاید که نه نوبت
 بر شما صلوات فرستیم و بیکت الصلوات شوخه تلخ در درون ما نیزین میگردد
 در بعضی کتب مذکور است که ناجور در تلخ وفات کرد و در بعضی کتب مذکور است
 برات اوسته تا از مور مبارک رسول خدا صلا الله علیه و الله بود و چون
 دو برادر خوشه اند که برات را تقسیم نمایند هر یک یکم را برداشته و برادر
 بزرگ گفت که آن مور دیگر را بدو نیم میکنیم و هر یک نصف از آن را بر میداریم
 برادر کوچک گفت که قطع کردن مور مبارک اخوت از ادب است
 برادر بزرگ گفت که چون بقطع آن حاضر نباشد از او برادر و باز از آن

این کتب در بعضی نسخ
 در بعضی نسخ

این کتب در بعضی نسخ
 در بعضی نسخ

لعل

مقدار از مال بمن بگذارد برادر کوچک گفت که من هر سه نامور مبارک
 بر میدارم و تمام میراث را به تو میگذارم که مرا مویر از آن بجز نامبارز و برادر
 بزرگ گفت راضی شدم و مویر را به برادر داده تمام ترک را تصرف نمود
 آن حاجب دولت مویر را در حقه پاکیزه قرار داده در کربان جان نهاد
 و پیوسته آنها را بیرون آورده میبویید و بر رسول خدا صلوات میفرستاد
 پس بر نیامد که بخار ادا بر بر صفی روزگار برادر بزرگ نشست و امیر
 گفت و برادر کوچک را کل مراد از شاخ را اقبال نکفت و بر اقران و
 امثال برتر بر سر ساند و چون وفات نمود یک از اولیا، تلخ رسول خدا
 صلا الله علیه و الله را در خواب دید و با او فرمود که بر دمان بگو که مرا حاجی
 باشد بر قبر فلان کس رفته و عا کند که حاجش بر آورده خواهند شد شخص
 عرض کرد که یا رسول الله سبب این کرامت چیست فرمود که در تعظیم مور
 من مخالفت نمود و بسیار بر من صلوات میفرستاد و در زمان حیات
 خوشگوارانید و بعد از وفات قبر او محل استجابت دعا گردید و ملا
 کاغز در یک از مایلفات خود ذکر کرده است که وفات بر فوریت ما
 و عیال از وطن مالموف جلا نموده بطرف میرفتیم و از باران و طوفان

زیرا که همراه نبود ناگاه جمع کثیر می رسیدند که از صفات احوال ایشان
 آثار خوف و اضطراب ظاهر بود و بعد از استغفار گفتند که در این
 جمع از قطع الطریق مستند همه مکمل و مسلح و با وجود کثرت بهزار
 از ایشان که نشستم با این شمایه و میخواند یکونه از تفرض و آزار ایشان
 رمایه خواهر یافت بهر نسبت که باز کرد در و چون بازگشتن معلوم
 نبود حیرت عظیم بر دست داد و در آن آشنا خواب بر رخ غلبه کرد و در
 دیدم که کسی بمن میگوید که این صلوات را بخوان اللهم صل على محمد و آله
و آله کما اوتنا ان نصل على محمد و آله کما نبغیر ان نصل على
و صل على محمد و آله بعد من صل على محمد و آله بعد
من لم یصل علیهم و صل على محمد و آله کما تحب ان نصل علیهم و غیر
 این کلمات را در کتاب مذنبه و از کسی شنیده بودم و چون بهر
 این کلمات بر زبان میباریدم و میخواندم و اندوهی که با من بود
 در خواندن آن با من اتفاق کردند و روانه شده باندک فرصتی که
 در آن رسیدیم و ما ایشان را می دیدیم و می شنیدیم و ایشان
 ما را ندیدند و از گذشتن ما خبر نیافتند و از برکت صلوات از چنان

همگانه که بهم فتر و غارت و جرح بود نجات یافته بمقصد رسیدیم
 شیخ طوسی در کتاب امانه بسند خود از زید بن ثابت روایت کرده است
 که در فتر در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بغزوۀ انحر ذات میرفتیم
 در انظار راه احوال پیدا شد و همه را شتر در دست گرفته بود و آمدند
 آنحضرت ایشان را و گفت السلام علیکم یا رسول الله و رحمۀ الله و بركاته
 جواب سلام او را داده آن احوال گفت پدر و مادر من کجاست یا رسول الله
 بگویند احوال تو آنحضرت فرمود که خدا را حمد میکنم و احوال تو چگونه است
 و در عقب آن شتر در دیکر بود که شتر را براند و آنرا گفت یا رسول الله این
 شتر را در دیده است و آن شتر او را از میگرد رسول خدا صلی الله علیه و آله سناکت
 بود و گوش با او از شتر داده بود پس بعد از آن شتر و بجانب آنرا که رو فرمود
 بروی را که شتر نهادت را که تو در و رخ میگویند و آنرا در دست پس آنحضرت از آن
 احوال پرسید که در آن وقت که نزد من آمد چه میگفتی گفت میگویم اللهم صل
على محمد و آله لا یغیر صلوة اللهم بارک على محمد و آله لا یغیر برکة اللهم سلم على محمد و آله
لا یغیر سلام اللهم ارحم محمد و آله لا یغیر رحمہ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 که من میگویم که بسبب چیست که شتر را راوش نهادت میدهند و میگویند که ملاک افق را

بر کرده اند و در کتاب از کار که از کتب عامه است مذکور است که جمعی از بزرگان
 مدبران با شتر نیز در رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند و بر آنرا ادا نمودند
 که شتر تار از دیده است و بر طبق ادعای خود اقامه شود کردند و بخرت نمود
 که دست آنرا در اقطع نمایند و چون آنرا در موضع سیاست میزدند در زیر چرخ
 میخواندند تا گاه آن شتر که عاریت آن بود آواز بلند کرده بزبان فصیح گفت
 که یا رسول الله این مرد از دزدیدن مرغ بر تهت و بر او تهمت زدند و کوفت آن
 بدو رخ نهاده است دادند و مرا فلانکس در دزدیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود تا آنکه انقوم را باز گردانند و آن کس که شتر گفته بود که مرا از دزد
 حاضر گردانیدند و آنرا بدزد خود اقرار نمود و آنجناب حکم خدا را بر او جاری
 کرد و آن شخص را که در اول منعم کرده بودند طلبید و فرمود که تو در وقت فتن
 از پیش من چه میگفتی که مرا ملاک را دیدم که حملات میبند از این برنده بود
 و نزدیک بود که دیوار را برانگازند و تو در میان من و ایشان جایل بودی
 آنرا در حق که بر تو صلوات میفرستادم باین نحو که اللهم صل على النبی
 صلی الله علیه و آله و سلم و بارک و انزل من السماء ماء یطهر من ذنوبنا
 و ارحمنا اللهم صلی الله علیه و آله و سلم و بارک و انزل من السماء ماء یطهر من ذنوبنا

خواهر گزشت در حالتیکه در صورت خود خشنود تر از ماه شب چهارده باشد
مؤلف گوید که امثال این روایات و حکایات در کتب اخبار و آثار
 بسیارست بنحویکه اگر کسی خواهد که همه را جمع نماید مجلدی کثیر خواهد شد بلکه
 توان گفت که اصد در عالم نیست که بر این خوش امثال آنچه مذکور شد
 اتفاق نیفتاده باشد و در مدت عمر خود بهر طریقی بر رسول خدا و ائمه
 صلوات الله علیهم اجمعین شهادت عظیم از او منقطع نگذردیده باشد
 و بهر باب بزرگ نرسیده باشد و این سخن خود معلوم است که تمام قربان
 در گاه آنکه از انبیا و ملائکه و اولیا علیهم السلام بهر طریقی شرف یافت
 الانبیا و آل طاهرین آنجناب علیه و علیهم صلوات الله بر همه مرتبند
 و در اخبار اهل بیت اطهار وارد شده است که حله عرض الله که مقربین
 ملائکه اند تا رسول باین بزرگواران بختند و برایشان صلوات بفرستند
 شوند که عرض الله را بر دارند و بپایان این مطلب بروجه اجمال است
 این نند منظر هم عظم الله بها جبار آنکه اجناس ظهور جمیع ائمه الهیه
 غیر این اتفاق نیفتاده و در کتاب انحصار از حضرت امام رضا
 روایت کرده است که فرمود که هرگاه بر شما امر شد بدین نازل شود بخت

بما در نزد حق تعالی و این است معنی قول حقیقی که میفرماید ولله الاسماء
الحسنه فارغ خود بها و در تغیر حیثی از لام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
 که فرمود بنجد اقسام که ما بنیم بها چنانی که قبول نمیکند خدا از احدی جز را که بنیاد
 ما پس خدا را بخواند بما و در کتاب عمده الدعا از سلمان فارسی روایت کرده است
 که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که خدا عزوجل میفرماید که
 بنده گان من آیا چنین نیست که هرگاه کسی را بشا حاجت بزرگ باشد آنرا روا
 نیاید تا آنکه آنکس که در نزد شاه محبوب ترین خلق است شازا بر آن بداند
 و شازا بر اکر امت اند و دست خود را حاجت را بر او سازد پس بداند که اگر
 ترین خلق بر من و فاضل ترین ایشان در نزد من است و علی صلوات الله
 و بعد از ایشان امامان از ذریه ایشان و بنی بنده و سیلها پیوسته پس
 که اینها حاضر بنده و خواهد که برآورده شود و یا نصیب نماید و بپایند و خواهد
 من دفع کرد در را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم و طاهرین او تا آنکه من حاجت
 روا سازم بهتر از آنکه کسی حاجت دیگر رسد و او ایستاد و در حال که در نزد
 ترین خلق در نزد او شفاعت کند پس کرد در از شرف گان در مقام این
 بسلامان گفتند که ترا چه میشود که از خدا سوال نمیکند بسم الله الرحمن الرحیم

اهل

اهل مدینه کردند سلمان گفت که من از خدا خواهم چیزی را که جلیل تر و باغ
 تر و بهتر از تمام دنیا است از خدا خواهم بخت ایشان که بر من خط فرماید زبان
 ذکر کنند که حمد و ثناء را و را بجا آورم و دل نگر نمانده که بشکر نعمتهای
 قیام نمایم و بدنه که بر بلاها صابر باشد و حقیقی دعا را بر منجاب نمود و
 بر من خط فرمود و آنها از تمام ملک دنیا با هر چیزی که در آن یافت میشود بهتر است
 بعد از آن هزار مرتبه و شیخ طوسی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
 که خدا را بخواند یا مستکار بشود و هر که بخواند یا غیر ما خود را ملک بشود و هر که
 هلاک میکردند و شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی و دیگران پسندیدند
 مختلف و عبارات نزدیک بیکدیگر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند
 که بنده در آتش هفتاد و خف میماند و هر خیر و مفاسد است پس از خدا
 سوال میکند بخت محمد و اهل بیت آنحضرت که بر او رحم نماید پس از جانب حق
 تعالی و رحمت برسد بجزیریل علیه السلام که فرمود بسور بنده من و او را برودن
 جزیریل بسم الله الرحمن الرحیم و کار من را چگونه میسر است که داخل در آتش شوم
 خطاب میرسد که من آتش را امر نموده ام که بر تو سر در سلامت بنده عرض
 میکند که آن بنده در کجاست میفرماید که در جایی است از چین پس جزیریل

بنزد آن بنده میآید و میپند که بر و آن بنده با قدش بهم بسته شده است
پس بدون حرکت او را و حقیقتاً بآن بنده خطاب میکند که ای بنده من
چه قدر بود ملک تو در آتش آن بنده میگوید که نیدانم خطاب میرسد که بفرست
و جلال خودم قسم که اگر تو بآن کجایم سؤال نیکو در هر آینه خواهر تو در
آتش بطول میانجامید و لیکن مرغ بر خولا لازم گردانیده ام که هر که از مرغ سؤال
نماید بخی محمد و اهل بیت او بیامرزیم کنایه آن او را که در میان مرغ و او است
و امر و زترا امر زیدم و در کتاب کشف الغمّه از حضرت عارف علیه السلام نقل
گفته است که زنی بهی از جن که او را خوار می گفتند و بنده است رسول خدا صلی
الله علیه و آله میآید و کلام آنحضرت را عرض شنید و بنزد جنیان صالح فرست
و آنها بر دست او قبول اسلام میکردند و چند روز در خدمت آنحضرت بنیاد
و چون احوال او را از جبرئیل پرسید جبرئیل گفت که او را خواهر رحمت است از
در راه خدا دوست میدارد و بنزیارت آن خواهر رفته است رسول خدا صلی
الله علیه و آله فرمود که خوش حال آنکس که در راه خدا با یکدیگر دوست نمایند
بدانست که حقیقتاً در بهشت عمود در از با قوت سرخ آفریده است که آن
عمود صفای هزار فقر است و در هر فقر صفای هزار فقر است و حقیقتاً از

سلام فرستاده است و برخیز ایشان سلام نکرده است چنانکه فرمود است سلام علی
 نوح و العالین و فرمود است سلام علی ابراهیم و فرمود است سلام علی موسی و هرون
 و فرمود است سلام علی آل نوح و فرمود است سلام علی آل ابراهیم و فرمود است
 سلام علی آل موسی و هرون و فرمود است سلام علی آل یسعی و آل یحیی و آل عیسی علیه
 و آله **پنجم** ابن بابویه در کتاب حلی الترایع و عیون روایت کرده است
 که کسی از حضرت امام رضا علیه النجاة و الشفا پرسید که سبب است که حضرت زان
 در شریعت بر پا نهد در هم قرار داده شده است فرمود که حق تعالی بر خود
 که در نبی است که هر مؤمنی که حد مرتبه اله اکبر و حد مرتبه سبحان الله و حد
 الحمد لله و حد مرتبه لا اله الا الله بگوید و حد مرتبه بر محمد و آل محمد صلی الله علیه
 و آله صلوات فرستد و بعد از آن بگوید اللهم زد و جبر من الله العین البه حو
 عین را با تو و هیچ نماید و از اینجاست که حضرت زان را بر پا نهد در هم قرار
 داده است و هر مؤمنی که بنزد برادرش خود رود و زان را خطبه نماید و بگوید
 هم صدق بدهد و اگر خطبه او را قبول نکند عاقبت خواهد بود و مستحق آن
 که حق تعالی او را بجز عین نزد هیچ ننماید **ششم** در کتاب جامع الاخبار
 از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که بگوید صلی الله علیه و آله

و اهل بقیة حق تعالی را از حسنه برابر او بنویسد و مضمون این حدیث در فضول
 سابقه در ضمن حدیث از کتاب ثواب الاحمال نقل شده **هفتم** در کتاب
 جامع الاخبار مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بگوید اللهم
 صل علی محمد و آل محمد حق تعالی ثواب مضاعف در شهید با و عطا میفرماید و
 از کلمات بیرون میآورد و مانند روزی که از مادر متولد شده است **هشتم**
 در کتاب جمال الاسبوح از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
 که هر که بگوید یا رب صلی الله علیه و آله اهل بقیة الله خدا او را مبارکزد و اگر
 کرد که الله او را مبارکزد فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت **نهم** و ایضا
 کتاب جمال الاسبوح مذکور است که آنحضرت فرمود که هر که بگوید صلی الله
 علیه و آله محمد النبی و آله حق تعالی بآن گوینده بگوید که صلی الله علیه و آله پس هر
 خواهد از آب سیر بگوید و هر که خواهد کم بگوید **دهم** شیخ طبرسی از لاکچر
 علیه السلام روایت کرده است که ملک از ملائکه است که موکل است تا روز
 قیامت بر آنکه هر که بگوید صلی الله علیه و آله و سلم آن ملک بگوید علی
 السلام پس بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رود و بگوید که فلان کس سلام فرستاد
 و آنحضرت میفرماید و علیه السلام **یازدهم** در کتاب کشف الغم از رسول خدا

که این صلوات را نیز باید که بعد از نماز جمع خواند اللهم صل على محمد و آل محمد
 لا یبق من صلواتک شیء و ارحمهم محمد و آل محمد صریحاً لا یبق من صلواتک شیء و ارحمهم
 محمد و آل محمد صریحاً لا یبق من صلواتک شیء و ارحمهم محمد و آل محمد صریحاً لا یبق من صلواتک شیء و ارحمهم
 نیز و گفته است که این صلوات را صاحب کتاب الوسیل الی المسائل ذکر
 کرده است و خلاصه قصه آن نهیست که مردی را بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و جمع شد و دادند که او ناله در دیده است و حضرت مکمل بقطع است او
 فرمود و آن مرد در اوقات این صلوات را خواند و آن ناله بیخبر در آمده بر او
 او شد و داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چون این صلوات را خواند دیدم ملائکه
 که کوچه را میدیدند را سوراخ میکردند و میان من و او جایل میشدند پس با ناله
 که فرمود ترا حریفیم که بر صراط از ماه شب چهارده روشن تر است **مؤلف گوید**
 که این روایت نزد بیک است با پنج مادی فضل سابق یک اول را از امام
 شیخ طوسی و دوم را از کتب عامه نقل نمودیم و نظر باینکه آنچه در جامع بزرگ
 لفظ ال محمد در آن مذکور بود و اندک تفاوت هم داشت و سندش هم معتبر
 بود از تکرار چشم پوشیده و اینها ذکر کردیم **پس چهارم** صلوات است که بعد از
 عصر و زجه باید خواند و آن صلوات نهیست اللهم صل على محمد و آل محمد

الذوالحجاء

الا و صلی الله علیه و آله و ارحمهم محمد و آل محمد صریحاً لا یبق من صلواتک شیء و ارحمهم
 علیه و علیهم السلام و عشاء ارحمهم و اجادهم و در محراب کائنات و این
 صلوات در اکثر کتب اصحاب ما مذکور است چنانکه در کتاب جمال الاحیاء
 بدو سند از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و در یک از آن
 سند چنین روایت شده است که بعد از نماز عصر روز جمعه هفت مرتبه بخوان
 و در روایت دیگر باین نحو است که هر که بعد از نماز عصر روز جمعه ده مرتبه این
 صلوات را بخواند پیش از آنکه از وضع نماز بیرون رود ملائکه بر او صلوات میباریند
 تا همان وقت از جمعه دیگر و شیخ صدوق از امام محمد باقر علیه السلام روایت
 کرده است که هر که این کلمات را بعد از عصر روز جمعه بگوید حق تعالی او را
 برابر او صد هزار حسنه و محو میکند از او صد هزار سیئه و روایتی که برابر او
 صد هزار حاجت و بلند میکند برابر او صد هزار درجه و در کتاب کمال
 مجلس ابن الشیخ و کتاب اعلام الدین نیز مذکور است بمطابق شیخ صدوق
 روایت نموده است و در کتاب برابر از جامع بر نظر نقل کرده است که ابو بصیر
 گفت که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که صلوات فرستادن بر رسول الله
 در مابین ظهر و عصر و است با مقادیر و هر که بعد از عصر روز جمعه بخواند

و گفتیم یا رسول الله هزار درم قرض دارم و برادر آن فاکر بنیتم و بپوشم
که اجل در رسد و این دام در کردن مزج بماند اخفرت فرمود که برو و بنزد محمد
سبکتگین و این مبلغ را از او بستان عرض کردم که شاید از خرج قبول
باور نکند و نشاء طلبه فرمود با و بگو که بآن نشان که در اول شب چون
تکیه میکند سر را بر مرتبه بر صلات میفرستد و در آخر شب که بیدار میشود
سر را بر مرتبه دیگر صلات میفرستد سلطان ارشدین این بدستان بگریه از
آن در تصدیق نمود و قرض او را ادا نموده هزار درم دیگر با و بخشید و آن
دولت تعجب نمیکشید گفتند ای سلطان این مرد را در این سخن محال تصدیق میکنی
و حال آنکه ما در اول شب و آخر شب با تو ایم و نمی بینیم که بفرستد این صلات
اشغال نماید و اگر کسی در تمام اوقات شبانه روز بفرستد این صلات
بشد نمی تواند که شصت هزار مرتبه صلات فرستد پس چگونه این صفت در اول
و آخر شب میگوید و سلطان گفت که مزج از غلام شنیده ام که هر که یکبار صلات
مذکوره صلات فرستد چنان است که ده هزار بار صلات فرستاده است و من
در اول شب سه نوبت و در آخر شب سه نوبت این صلات را بخوانم و چنان
میدانم که شصت هزار بار صلات فرستاده ام پس این در دینش که بنام اخفرت

آورده است راست میگوید و این گریه عرض از شهر بیهوشم در کتاب بحار الانوار
بر کسند از ائمه اطهار علیهم السلام حدیث روایت کرده است باین مضمون که
من قال لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله
حدیث شریف را سه نوبت بخوان نمود اول آنکه مراد این باشد که هر که در حال
رکوع و سجود بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد برابر خواهد بود ثواب رکوع
سجودش بغير الله رکوع و سجودش بدرجه قبول میرسد دوم آنکه مراد این باشد
اجر دیگر مثل اجر رکوع و سجود با و میرسد سیم آنکه ضبر اصح بر رسول خدا صلی الله
و آله باشد یعنی خواهد بود برابر او مثل ثواب رکوع و سجود اخفرت صلات
الله علیه و آله **مؤلف** گوید که از این قسم صلات در کتب ارجیه و اخبار بسیار
و آنچه احوال در خاطر بود و در فضول که نشسته مذکور شده بود و این فصل
شد و از آنجا که اکثر علماء عامه بتقوی مایلند صلات بسیار از شیخ نقل
کرده اند چنانکه بعضی گفته اند که از شیخ سعد الدین صواب چهار هزار صلات میگوید
و بعضی دیگر صلات منقول از شیخ سعد الدین را دوازده هزار ذکر کرده اند
مشایخ مغرب نیز صلات بسیار در میان ایشان مذکور است و باجماع هر یک
از شیخ صوفیه در هر وقت که با اعتقاد خود نیت نمود بر رسول خدا صلی الله

بخور طحان میکردند بدان اعتبار صلواتی ترتیب داده اند که مناسب مقامش باشد و از
 آنجا که در طریق مامقده است بجز رسول خدا و ائمه در علیه و علیهم صلوات الله باشد
 کل آنها اعراض نموده بجز از آنرا در این رساله بنا و ردیم علاوه بر آنکه در بیشتر
 از آن صلوات آل محمد مذکور نیست و همین دلیل بر وجوب اخبار بسیار که در کتب
 فریقین مذکور است بر آنست که آنها کافیه است **و اما صلوات کبیر** آنچه در کتب معتدوله
 در نزد بیشتر مردم مذکور است ذکر نمیکنیم مانند صلوات هر روز ده ماه رمضان و صلوات
 کبیر بعد از ظهر و زجوه و امثال آنها و آنچه نسخ است در کتب معتدوله که مذکور است
 کرد از آنجا که صلوات است که در کتاب نهج البلاغه مذکور است و آن نهیت اللهم
 المدحوات و راجع الممکات و جابر القلوب و غیر آنها متقیها و عبیدها و جعل
 ترایف صلواتک و توامر بر کائنات **عاجز حدیث و رسولک** انما یمکن لیسبق
 و الفایح لما انغلق و المعلن بالحق و التافیح خبیات الاباطیل و الذبیح
 صلوات الانابیل کما جعل فاضلک قائما یا مریک مستوفرا فی عرفاتک غیر
 ناکل فی قدیم و لا وایه فی خرم و ایما روحیت حافظک **عاجز حدیث** فاضیا علی
 نقاد امرک حتر او در قیس الغایس و اضا الطریقین لیسب و هدیه القلوب
 بعد محو صایب الفتن و الاثم و اقام محو فحایب الاعلام و تیرات الاحلام **عاجز**

امثل

ایستد المأمون و خازن حلیت المحزون و شهیدت یوم الدین یومک
 یا حق و رسولک **ایله اعلی الله** اجمع له مقیضا فی ظلیک و آخیه مقفایک
 ایخیر من فضلیک اللهم اعل عیاننا البائین بناه و اکرم لکناک غیر که و تم
 له نوره و آخیه من انبیاک که مقبول الشاکرة و مرفوض المقاتلة و امنطق عندک
 و نظیر فضل اللهم اجمع بیننا و بینک فی برزخ العیش و قرار البعثة و منر الشریک
 و اموال الذلالت و رضاء الدخوة و ملته الطایفیه و خوف الکرامیه و کفرار
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که ضایع که شاکر گرداند
 محمد و آل اخضر را سلام الله علیهم باین نحو بایان صلوات فرستد اللهم
 یا اجد من احط و یا خیر من سئل و یا ارحم من سئل اللهم صل علی محمد و آلک
 الاولین و صل علی محمد و آلک فی الاخرین و صل علی محمد و آلک فی الملائکة
 و صل علی محمد و آلک فی المرسلین اللهم عظم محمد و آلک الوسیلة و العقیلة
 و الشرف و الرفعة و الدرجة الکبیره اللهم انی امنت بمحمد صلی الله علیه و آله
 و لم اره فلا تخزن یوم القیمة رویت و از رتق صحنه و تو قنر حاطه را
 من حوضه شربار و یاسا نفا منینا لا اظار بعده ابد **ایست حدیث** فی
 اللهم انی امنت بمحمد صلی الله علیه و آله و لم اره فترقن فی الجنان و جهه اللهم

بلغ روح محمد امیر مجتبه و سلاما و در کتاب جمال الاسبوع بسند معتبر از عبد
 الدین سنان روایت کرده است که با جعفر از اصحاب در خدمت حضرت
 صادق علیه السلام بودیم آنحضرت خطابتی را نموده فرمود که چگونه صلوات
 بعبیر میفرستید عرض کردم که میگوئیم اللهم صل على محمد و آل محمد فرمود که بایشان
 ضارا را میکنید که بر آنحضرت صلوات فرستد عرض کردم که پس چگونه صلوات
 فرستیم فرمود بگوئید اللهم صل على محمد و آل محمد و ارحم الراحمين و قال
 الارض و السموات اشدت علينا محمدك و آخرنا نبوة محمدك الله عليه السلام
 و آخرنا نبوة علي بن ابي طالب عليه السلام فبعنا و اطعنا و ائتنا بالقوة
 عليهم تعلنا ان ذلك حق فاستجناه اللهم اني اشدك و اشد محمد و عليا
 و الترابية حلة العرش و الارضية الاملاك خذني عليك ان فرض صلواتي
 و جهدي و نوافلي و زكواتي و ما طاب لي من قول و فعل عندك فعلى محمد و آل
 محمد و سلم اللهم ان توصلهم بهم و تفريقهم لذكرك كما ائتنا بالقوة عليهم
 و اشدك اني مسلم و لا اهل بيته عليهم السلام خير منك في كل شيء و لا اهل بيته
 يصلوا عليك و صلواتك ملائكتك ائمة في عديك و قولك هو الله و لا اله الا هو
 و ملائكتك ليخرجهم من الظلمات الى النور و كان بالمؤمنين رجاء فاجابهم بقبولهم

سلام و اعد لهم اجرا عظيما فانزلنا بختك و سلامك و امنن علينا
 كرم محمد و رحمتك و اخضعنا من محمد يا فضل صلواتك و صل عليهم ان صلواتك
 تكون لهم و ركننا بصلواتك و صلوات اهل بيته و اجعل ما اتينا من عليهم
 من خير فقوم شقرا عندك منفعنا لا مستودعا يا ارحم الراحمين و در دیگر صلوات
 که امام جعفر صادق علیه السلام بجهیز تعلیم فرمود در کتاب جمال الاسبوع
 مذکور است و آن صلوات این است اللهم صل على محمد و آل محمد و اهل بيته الذين اؤتمن
 عنهم ارجس و طهرتهم تطهيرا اللهم صل على محمد و آل محمد و اهل بيته الذين ائتمنهم
 عليك و تحفظهم كناية و ارحمهم عبادك اللهم صل على محمد و آل محمد
 الذين ائتمن بطاعتهم و اوديت جهنم و مودتهم اللهم صل على محمد و آل
 بيته الذين جعلتهم ولاة امرك بعد نبوتك صلى الله عليه و على اهل بيته و در
 صلوات است که در مباح مذکور است از صاحب الامر صلوات الله عليه و در
 بیرون آمدن از ابوالحسن خراب استغاثه و در جمال الاسبوع و کتب دیگر
 منقول از ابوالحسن مذکور که امین یعقوب این روایت کرده است
 که گفت در سال در بیت امیر شهادت و یک با جعفر از اهل بلا و خود که از آنجا
 بودند حج رفتیم و چون بنزد یک مکه رسیدیم یکی از رفقا پیشتر رفته خانه که در کعبه

سوق البدر واقع است بکرایه گرفت و آنخانه منسوب بجانه خدیجه علیها السلام
و انرا دارالرضا علیه السلام نیز گویند و در آن خانه زن پسر بود و چنانچه در دستم
که آن خانه را دارالرضا میگویند از آن زن پرسیدم که تو را باهل این خانه چه
نسبت است و جواب این خانه را دارالرضا میگویند از زن گفت که من از موالیان
ایشانم و این خانه از عیال بن موسی الرضا علیه السلام است که بحسن بن عطاء
علیها السلام بریده است و من در خدمت آنحضرت میبودم و چون من این خانه
از زن شنیدم با و این گفتم و از رفتار خودم که از مخالفان بودند پنهان
داشتم و چون شبها از طواف بر میگشتم با آن رفتار نزد در خانه میجویدم و در
محکم میبینم و سنگ بسیار بزرگ بود که آنرا غلط میبینم و در عقب در میاندازم
و در بیشتر شبها من روشن چراغ در رواق آنخانه میدیدم که شبیه بود بر نور شمع
و میدیدم که در خانه بخود در خود کشوده میشود و میدیدم که کسی را که از آنجا میگذشت
چهار دانگ کندم که من که رنگش بزرگ را بل بود و لاخواندام و در صورتی خلا
سجده بود و بر این و یک ردا در بر داشت و در دارا بر سر خود کشیده بود و در
در پایش بود و داخل میشد و پیروقه که در آن خانه بود و از زن در آنجا سخن
داشت بالا میرفت و از زن پرسیدم که دختر من در این خانه میباشد و کسی

نیکه داشت که بآن خفته بالا رود و من میدیدم که در وقت که انرا بغرفه بالا
میرفت آن روشنائی که در رواق بود بالا میرفت و من چراغ را میدیدم
و آنکه آنکه با من بودند همه اینها را میدیدند و چنان مکان میکردند که این
بزرگتر از زن میزد و بجهت آنکه اندکتر از بجهت گرفته است و میگفتند که این
علویه متعه کرد و از جایز نمیدانند و این حوام بود و بزرگتر از زن و میگوید
که انرا داخل میشود و بیرون میرود و آن سنگ بر همان حال که مادر عقیبت
در گذشته ایم باقی است و کسی را نمیدیدم که در را باز کند و ببیند و او
در عقب اندر میبود تا وقت که ما میجویدیم که بیرون رویم و آن سنگ را
میداشتم و چون من این امور را شنیدم نموده نمودم و بیرون در خاطر من
رسید و با آن زن بنا بر ملاطفت نهادم و خواستم که خبر انرا در معلوم نمایم
و بان زن گفتم که من میخواهم که از تو سوالی کرده باشم در جائیکه از رفتار
من که حاضر نباشند و مرا میبیند و میخواهم که در وقت که مرا در خانه
دیدار از خفته فرود آیم تا من آن امر را از تو سوال نمایم از زن گفتم که من
نیز میخواهم که سخن شما را بشنوم و مرا بجهت رفیقان تو میبیند و گفت که
میخواهم سخن بگویم که گفت میخواهم بگویم که با اصحاب و شتر کا خود خوشونت میکنم

و آنها را شناسنامه زبیر که دشمنان تواند و با ایشان مدارا کنم من گفتم که
 این سخن را میگوید گفت من میگویم و چنان میبند و در دل من داخل شد که جرات
 نکردم که سخن دیگر بگویم و گفتم که قصد تو کدام اصحاب من است و کائنات این بود
 که مقصود او همان کسانند که با من در آن سرچهم همراه بودند از زن گفت که مرا
 من شریکان تواند در شهر خوت و آنکس که در اینجا با تو هم خانه اند و من
 آن در میان من و آنکس نیکی با من همانند بودند عتاب در دین واقع شده
 و ایشان سعادت من کردند و من گفتم و پنهان شدم و دهم که مراد او
 کسانند پس بآن زن گفتم که تو را بالام رضا علیه السلام چه نسبت است گفت
 من خالده لام حسن عکرم علیه السلام بودم و چون من اینرا شنیدم گفتم
 از تو سوال میکنم از آن غایب و تو را بجزا قسم میدهم که تو او را بچشم خود
 ندید گفت من او را بچشم خود ندیدم و در وقت که بیرون آمدم خواهرم
 بود و امام حسن عکرم علیه السلام مرا با نیت راد و فرمود که در آخر
 عمرت او را خواهر دید و نسبت با و چنان خواهر بود که الحال نسبت بمن
 هست و من در مصر میبودم و در این اوقات نفقه با و نوشته بودم و
 از اهل خراسان که گفت عریضه را درست نمیدانست بمن رسید و آن نفقه

سر دینار بود و در آن نوشته من مامور شده بودم که در این سال حج
 بیایم و من آمدم با میدانه که او را خواهم دید پس در خاطر من چنان جا گرفت که
 انزد که بیرون بروم و داخل میشود همان است پس من زده در هم صحیح که بگفت
 لام رضا علیه السلام بود و من آنها را پنهان کرده بودم و نذر کرده بودم که آنها
 در مقام ابراهیم اندازم بیرون آوردم و با خود گفتم که اگر این را بفرار او
 لا فاطمه بدیم افضل خواهد بود از آنکه در مقام ابراهیم اندازم و ایشان بیشتر خوا
 بود پس با زن گفتم که این در احم بگیر و هر که مراد او میداند از او لا فاطمه
 علیها السلام بده و در کان من این بود که انزد در من دیده ام همان است
 و از زن در همه را با و خواهد رسانید از زن آنها را گرفته بغرض بالا رفت و
 بعد از ساعتی فرو داده گفت که میگوید که ما را در این صفت است اینها را
 بینداز در همان موضع که نیت کرده و لیکن چون اینها را هم رفویست بدل
 آنرا از ما بگیر و در مقام ابراهیم بینداز من با خود گفتم که همان مرید ابراهیم
 فرمود است و نسخه توقیع دهم همراه که بر اسامی این علایا با و با یکسان بیرون
 آمده بود بان زن گفتم که میتوانی که این را عرض نمایی بکسر که توقیعات
 غایب شده دیده است گفت من ده که انزد از آنرا شناسد و من نسخه را با و

و چنان پنداشتیم که از زن بیعتا نه خواند و گفت که مرا حکم نیست که در این مکان
 بگویم و بغرض بالا رفت و بعد از لحظه فرود آمد و گفت که میفرماید که صحیح است
 و بدان توفیق بود که ابشر کم به بشر ما بشرت به غیره پس از زن گفت که میفرماید
 که چگونه صلوات میفرستید بر پیغمبر خود گفت میگویم اللهم صل على محمد وآل محمد
و بارک على محمد وآل محمد کافضل ما صليت و بارکت و ترجمت على ابراهيم
و آل ابراهيم آنکس حید مجید از زن گفت که چنین صلوات نفرست بلکه بر
 امان صلوات بفرست و همه را نام ببر و گفت چنین خواهم کرد و چون
 دیگر شد از زن از خوف فرود آمد و در فر کوی داشت و گفت که میفرماید که
 چون بر پیغمبر صلوات فرستد بر آنحضرت و بر او صبار آنحضرت صلوات فرست
 بخود که در این نسخه نوشته شده است و من آن نسخه را گرفتم و بهمان نحو صلوات
 میفرستادم و مکرر در شبها میبیدم که انفراد از خوف فرود میآمد و آن روز نیز
 فرود میآمد و من بر بخوابتم و در خانه را میگذردم و در عقب آن روز نیز فرست
 و روزی را میبیدم و گفتم که اینک داخل مسجد میشد و مردمان از راه
 شهر میروند آن خانه میآمدند و بعضی از آنها رفتهها داشتند و با زن میدادند
 از زن نیز جواب آنها را بایشان میداد و با یکدیگر سخن میگفتند و من فرمودم

که چه میگویند و جمع از آن کسان که بدر آنجا نمر آمده و میفرستند در وقت
 مراجعت با ما بودند تا به بغداد و نسخه صلوات که در دفتر بود نسبت به اسم
الرحمن الرحيم اللهم صل على سيد المرسلين و خاتم النبيين و خير البرية
المنقبة في الدنيا في المصطفى في الطلال المطهرين كل امة البرية
المرحمة في الدنيا في المفقوض اليه دين الله اللهم شرف نبينا و عظم برهاننا
و ارفع حجة و ارفع درجة و اضر نوره و بيض وجهه و اعط الفضل
الوسيلة الرفيعة و ابعثه مفعلا محمودا يغبط به الاولون و
الآخرين و صل على امير المؤمنين و وارث المرسلين و خاتم النبيين
و سيد الوصيين و حجة رب العالمين و صل على الحسن بن علي
المؤمنين و وارث المرسلين و حجة رب العالمين و صل على الحسين
ابن علي الامير المؤمنين و وارث المرسلين و حجة رب العالمين و صل
على علي بن الحسين ابن علي الامير المؤمنين و وارث المرسلين و حجة رب
العالمين و صل على محمد بن علي الامير المؤمنين و وارث المرسلين و حجة
رب العالمين و صل على جعفر بن محمد الامير المؤمنين و وارث المرسلين
و حجة رب العالمين و صل على موسى بن جعفر الامير المؤمنين و وارث

المؤمنين النجاة

وَقَرَّبَهَا أَهْلِينَ ذُرِّيَّتِهَا وَأَبْلَغَهُمْ عَزْزًا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجْمَةِ وَالسَّلَامِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَحْسَنِ دُحَاهِينَ عَجْدَتِكَ وَوَلِيِّكَ وَأَبْنِ زُرْكَوكَ وَبَطْنِ الرَّحْمَةِ
وَسَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْكَلْبَةِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَصْحَابِ مِرْثَاقِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْتَلِينَ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَحْسَنِ ابْنِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَوَصِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ سَيِّدِ الرَّحِيمِينَ سَهْمَةَ أَنْتَ يَا
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَيْمَنُ اللَّهِ وَأَبْنُ أَمِينِهِ عَزَّتْ مَظْلُومًا وَصَفَتْ نَهْدًا وَهَمْدًا
الْإِمَامُ الزَّكِيُّ الْمَادِرُ الْمَهْدِيُّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَبَلِّغْ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ عَزْزًا فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجْمَةِ وَالسَّلَامِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَحْسَنِ ابْنِ عِيَالِ الْمَظْلُومِ السَّهْمِ
فَيْتِلِ الْكَلْبَةَ وَطَرِّحِ الْجَوْهَةَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ
رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَهْمَةَ مَوْفَا أَنْتَ أَيْمَنُ اللَّهِ
وَأَبْنُ أَمِينِهِ قَلْبَ مَظْلُومًا وَصَفَتْ نَهْدًا وَهَمْدًا أَنْ اللَّهُ تَعَالَى الْقَائِلُ بِشَأْنِهِ
وَمُجَرِّمًا وَعَدُّ كَرَمِ الْفَقْرِ وَالنَّاسِ بِهَذَا الْكَرَمِ عَدُّوكَ وَأَهْلُهَا رَدُّعُونَكَ وَنَهْمُهُ
أَنْتَ وَصَفَتْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَبَاهَدَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَجَدَتْ اللَّهُ مَحْمُودًا
أَبْقَيْنَ لَعْنُ اللَّهِ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعْنُ اللَّهِ أُمَّةً خَذَلَتْكَ وَلَعْنُ اللَّهِ أُمَّةً كَلَبَتْ
عَلَيْكَ وَأَبْرَأَ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَلَدِكَ وَاسْتَحْفَظَتْكَ وَتَحَلَّى بِكَ يَا بَنَ أَنْتَ

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَعْنُ اللَّهِ فَانْثَرَتْكَ وَلَعْنُ اللَّهِ فَانْثَرَتْكَ وَلَعْنُ اللَّهِ فَانْثَرَتْكَ
فَلَمْ يَحْكَمْ وَلَمْ يَنْفَرَكْ وَلَعْنُ اللَّهِ حَرَمَ سُبُرَاتِكَ وَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ
بَرٌّ وَحَرَمٌ وَاللَّهُمَّ وَمَا لَكُمْ وَأَعَانَهُمْ عَلَيْهِمْ سَهْمَةُ أَنْتَ وَاللَّيْمَةُ مِنْ وَلَدِكَ
كَلِمَةُ التَّقْوَى وَبَابُ الْمُهْدَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا
أَسْمُهُمْ أَنْبَاءُكُمْ مَوْجِعٌ وَمِنْزِلُكُمْ مَوْقِفٌ وَلَكُمْ نَائِبٌ بِذَاتِ لَقَبٍ وَتَرْجِعُ بَيْنَ
وَحَوَائِمِ عِيَالِهِمْ وَمُسْقَلُهُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَأَخْرَجَ اللَّهُ صَلِّ عَلَى عَدْلٍ بَيْنَ أَحْسَنِ
سَيِّدِ الْغَائِبِينَ الَّذِينَ اسْتَحْلَقَتْ لِنَفْسِكَ وَجَعَلَتْ مِنْهُ أُمَّةً الْهَدَى
الَّذِينَ يَهْدُونَ بِأَحَقِّ وَيَهْدُونَ بِأَحَقِّ وَبِهِ يَبْدُلُونَ اخْتَرْتَهُ لِنَفْسِكَ وَطَرِّحْتَ فِي الرِّقَّةِ
وَأَضْطَفَيْتَهُ وَجَعَلْتَهُ دِيَا سَهْمِي يَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ
عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْنِيكَ حَتَّى يَبْلُغَ بِهِ مَا تَقَرَّبَ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَجْدَتِكَ يَا بَارِعَ الْعِلْمِ وَإِمَامَ الْمُهْدَى وَقَائِدَ
أَهْلِ التَّقْوَى وَالْمُنْتَجِبِ مِنْ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَكَلِّمْ حَلَّةً عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَا
لِبِلَادِكَ وَسَمَوَاتٍ لِحُكْمِكَ وَمِنْجَى لِرُوحِكَ وَأَمْرٌ بِطَاقَةِ وَصَدَّتْ
مِنْ مَعْصِيَةِ فَضْلِ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْنِيكَ
وَأَصْفِيَاكَ وَرُحْمَتِكَ وَأَمْنًا لَكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَوْشَنِ

محمد الصادق خازن العلم الداعي اليك يا حي النور المبين اللهم وما جعله
معدن ملايك و وحيك و خازن عليك و ان توحيك و وحيك
 و تحيك و تحيك و تحيك و تحيك و تحيك و تحيك و تحيك
 انك جميع محمد اللهم صل على الامين المؤمنين مؤمنين مؤمنين مؤمنين مؤمنين
النور المبين الحبيب الصادق الاذن فيك اللهم وما يبلغ خ
اباه ما سويك من امرك وتحيك وحيك وحيك وحيك وحيك وحيك
وما يلقى من جمال قوتك رب فضل عليه افضل واحل ما صليت على احد
اطاعت وتسبح لعلك انك عفو رحيم اللهم صل على عاتق بن موسى الذي
الرفقة ورضيت به من نبت من خلقك اللهم وما جعله خ وما
وقام بما برك وامر الدينك وتدبر على عاتقك وما تسبح لهم في
والعلائية ودعا الى سبيلك بالحكمة والموعظة الحسنة فضل عليه
افضل ما صليت على احد من اوليائك وجبريتك من خلقك انك تدبر
كريم اللهم صل على محمد بن عاتق بن موسى عليه السلام والتقوى والتقوى والتقوى
وفرح الارباب والمؤمنين والمؤمنين والمؤمنين والمؤمنين والمؤمنين
كما هديت به من القلادة والتقوى والتقوى والتقوى والتقوى والتقوى

العدل

احمد وركبت به من نركه فضل عليه افضل ما صليت على احد من اوليائك
 نيك وبقية اوليائك انك غفر لكهم اللهم صل على عاتق بن محمد
 الاوصياء واولادهم الاوصياء وصلى ائمة الدين والحق على الاملاين
 اجمعين اللهم كما جعلته نوراً مبيناً للمؤمنين فبشر بالجنة من
 بك وانذر بالآليم من عفاك وصدرك بآيتك وذكر بآيتك واصل
 ضالك وحرم حرامك وبين زراعتك وقرايفك وقصص على
 عبادك وامر بطاعتك ونهر عن معصيتك فضل عليه افضل ما
 صليت على احد من اوليائك وذريرة انبيائك يا الله العالمين
 راو بر ميگويد که چون اخذت با نجا سید ساکت شد من عرض کردم که
 چرا ساکت شدید فرمود که اگر نه این بود که امر دین است و اما ما مورد ایم
 که برسانیم با همتش را اینست دوست مبدلتم که ساکت باشم و لیکن این
 امر دین است بنویس اللهم صل على الحسن بن عاتق بن محمد البر النقی
 الصادق الوفی النور المصیر خازن عليك والمذكر بموحيك
 وورث امرک وصلى ائمة الدين الهداة الراشدين والحق على
 اهل الدنيا فضل عليه يارب افضل ما صليت على احد من اصفيائك

وَجَعَلَكَ وَأَوْلَادُكَ بِأَلَدِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَأَبْنِ
 أَوْلِيَاكَ الَّذِينَ قَرَضَتْ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبَتْ صَفَتَهُمْ وَأَدْبَسَتْ خَلْقَهُمْ
 وَطَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيراً اللَّهُمَّ أَنْفَرْ لِدِينِكَ وَأَنْفَرْ لَوْلِيَاكَ وَأَوْلِيَا
 وَبَنِيَّةِ وَأَنْفَرْ وَأَجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِزَّهُمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَانِعٍ وَطَافِ
 مِنْ شَرِّ جَمِيعِ ضَلَفٍ وَأَصْغَرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ مِنْ ضَلَفٍ وَمِنْ شَرِّ نَارٍ
 أَحْرَسَهُ وَأَمْنَعَهُ مِنْ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ يُؤْمَرُ وَأَصْغَرُ فِيهِ رُكُوكٌ وَالْأَمْرُ
 وَأُظْهِرْ بِالْعَدْلِ وَأَيَّدْهُ بِالْقُرْآنِ وَأَنْفَرْ نَائِمٍ بِهِ وَأَفْضَلْ غَازِلِيهِ وَفَعْمُ ضَا
 الْكُفْرَ وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ
 مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرَزَاتِهَا وَجُجُمَا وَأَطْلَافِ الْأَرْضِ عَدَاوَةً
 بِهِ دِينَ يَنْتِيكَ عَلَيْهِ وَاللَّهُ السَّلَامُ وَأَجْعَلْ لِي اللَّهُمَّ حُرَّ أَنْفَارِهِ وَأَعْوَا
 وَأَتْبَاعِهِ وَبَنِيَّةِ وَأَرْبَابِهِ إِلَى الْحَرِّ مَا يَأْمُلُونَ وَبِهِ عَدُوِّهِمْ مَا يَحْدَرُونَ
 إِلَهُ الْخَلْقِ آمِينَ **مؤلف گوید** که چون تمام ادعیه مانوره از این اظهر شد
 بر صلوات بر رسول خدا و آل طیبین آن بزرگوار پس اگر کسی خواهد که
 تمام آنها را در یک مجلد جمع نماید بفرماید که در این سال بنقل
 قدر اکتفا نمود و اگر کسی خواهد که دعا یا صلوات دیگر را بآنها ملحق کند

فصل

مختار است و الحمد لله رب العالمین والقلوة والسلام على محمد وآله اجمعین
 اللهم اغفر لآلهم وکاتبه بحق محمد وآله تحت الکتاب المستطاب بحول الله
 الملك الوهاب در یوم چهاردهم شهر جمادی الثانی فی بدین
 کاتبه خاطره است ختمام بفرست سلسله

بسم الله الرحمن الرحیم

طریق چهارم از کتب نور العیون در فضایل صلوات بر سران
 بر حضرت جبرائیل و اوصیا و اطهارین او صلوات الله علیهم
 حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر خود فرمود که در بنو اسرائیل زن
 صاحب جماله بود که در حبس نب و عفت و کمال نیز کورسبت
 زمان زمانه خود میر بود و مردمان بسیار بار زور و حال آن که
 روزگار در میدان عشق بار او چایک سوار بهار می نمود و از زنا
 مژگان آن بکته باز عرصه غره و ناز و جروج و مغلوب باز میکرد
 تا آنکه آن مردم سینها را خراب از کثرت و از دحام خطاب
 و لبتنگ گردیده و از جمله ستم نفع بنوعی که او را بوده یکی را بسبب
 علم و حلم و صلاح و سداد از میان آن بگزیده و از برادران او خارج

رفت باز دواج او فرمود و بعد از تحقق از دواج انجیده خصال دواج
اند و پیرجم پیکال آن هر دو لجاج و رزیدند و پیرجم خود را بصفایت
طلبیده بقتلش رسانیدند و غش او را در هاشب برداشته در سراه
بهتر از قبیل از قبا میرزا ابراهیم که جمعی ایشان نیز پیشتر بودند خستند پس
چون داخل صبح کردند و مردم قبیل مقتول در میان خود دیدند که
عقارش آمده فریاد برکشیدند و خاک بر سر نموده جامها بر تن دریدند و
خواهر کشته خود را از مردم قبیل نمودند و ایشان متحیر و متکرم دیده و بگله
محکم مویید و دیدند و صورت حال را بعض مقدسش رسانیدند و آن
پیغمبر عظیم ایشان در میان اینها حکم بقامه فرمود و پنجاه قسم خورد
باسم خداوند عالمان بر آن چهارگان دشوار نمود از جناب خود
سوال کشف این مطلب نمودند و پیوسته با جناب اقدس بار در تفرغ
وزار بودند تا خداوند نشان دعوت آن پیکان را اجابت نمود
بکشتن کا در ایشان را امر فرمود و مهر خطاب رسید که با تو
بسیب ایند تا یکی از ایشان است تو نفع بسیار خواهی بخشید زیرا که
صلوات بر محمد و آل طیبین او فرستاده و محمد و آل را بر سایر برابار صلوات

پس من میخواهم که بعضی از تو اینها را در دنیا با و از زان دارم و
تعلیمش از برادر عمر و دش او را خنجر کردم و انشخص جوان از بنی اسرائیل
که پیوسته با پدرش همراه بودند و در سماع خریده و مشرب از اویم
رسیده و پدرش در خواب و کلید آن سماع در زیر سر پدرش بود ادب
رعایت نموده پدر را از خواب بیدار نمود و چون پدرش بیدار گردید و از
او احوال پرسید که ای جان فرزند سماع خود را چکر در کف کمال خود باقی
پرسید که چرا نفر و خنجر گفت بجهت آنکه کلید آن در زیر سرش بود و تو در خواب
بودی پس پدر در عرض آن ادب پسر کا را با و بخشید و خداوند شکو نیز
عمل او را پسندید پس به بنیید که نیک باید و ما که یکجا میرسد چنانکه تفضل
کنتن کا و در سوره البقره بیان میفرماید مجله بعد از آنکه چهل تا ستر
نشانها را کار و ایما میرسانید که بغیر از کا و انجوان دیگر مثل آن بهم نرسید
در زیر عمر و دش را در خواب دید که فرمودند که چون تو از دل و جان حجت
بودی و تفضل ما بر سایر خلق خود خواستیم که در دار دنیا بعضی از خراک
زرا بتو رسانیم و ترا پیوسته قبته کا و خنجر کردیم پس چون بنی اسرائیل
باز تو آیند و گویند که کا و خود را با بغوش تو قول ایشان را قبول

اما بدون رخصت مادرش و چون روز دیگر ایشان بطلب کاو
آمدند و بدو اثری قیمة آزار رسانیدند پس گرفت میفرستم اما بشرطی که با مادر
معلکت نایم پس چونکه این خبر را با مادر رسانید آن مادر هر بان بچهارا اثر
مخضش گردانید و چون بنی اسرائیلیان در هر نامباله نمودند مادر آن پسر
اثری رسانید و لحاج و زید تا آنکه ایشان به پنجاه اثری رسانیدند و
نخستید و همچنین هر چند ایشان در مفاصله کوشیدند آن در مباله افزود
از حد گذرانید و هر قیمتی که ایشان را ضرر کشند او مضاعف میکردند تا
آنکه قیمة کاو با پنجاه رسید که کاو در که از همه کاو بزرگتر باشد بهر رسانید و بعد
گشتن پوست آزار جداسازند و بر اثری نمایند و بان زن داده کاو بشیر
خوبی از نایم پس بنی اسرائیل چون قیمة آن کاو را دیدند شگفت گردانید
بعضی مومرا رسانیدند فرمود که ناچار باید خرید و اهل نباید و زید
پس از اهلان قیمة خریدند و بقتلش رسانیدند و پنج هزار از اثری قیمة
اندادند و بعد از آن بتعلیم حضرت مومرا حضور از اعضا آزار رسانیدند
و گفتند خداوند بگاه محمد و آل طیبین او که بهتر از ایشان در میان خلق
نیست که تو این مرده را زنده گردان تا گوید که قابل خیر گیتی پس قدرت

الله زنده گردید و گفت پسر ما را عیمیم خبر بردند و مرا کشتند و در محله
این قوم انداختند تا خون بهار را بگیرند پس حضرت مومرا اند و تا را قبل
رسانید و این جوان بطلب خود رسید بنی اسرائیل چون از این مقدمه
فارغ گردیدند از حضرت مومرا پرسیدند که با مومرا نمیدانیم که از کدام یک
موجب نایم از زنده گشتن این مرده یا از توانک شدن این جوان بقیت
بقوه پس خداوند علیم بعلیم خود و حرم خود که بنی اسرائیل را بگو که هر که
خواهد که در دنیا عیش او را بگو گردانم و در آخرت بحال فیض رسانم
و در بهشت بهم نشینم محمد و آل او متفرق سازم پس باید که مثل این جوان باشد
و محمد و آل او را دوست دارد چونکه این جوان وصف ایشان را از حضرت
مومرا شنیده بود و پیوسته برایشان صلوات میفرستاد و اظهار
مرغوب این مال خطیر را با و بخشیدم و باین باب به بلندش رسانیدم جوان
صاحب کاو گفت یا بنی الله من این مال را چگونه محافظت نمایم و حال
آنکه عدوت و حسد مردم علیه رسم فرمود که قبل از آنکه این مال را
تصرف نمایند باید که صلوات بر محمد و آل او فرستد تا از شر دشمنان
ایمن گردد پس چونکه این کلام مومرا بگوش این جوان مقبول رسید و محمد

مصطفی و آل او را شفیع خود دانند و از خداوند و در هر در از برای او صل
 و خیر خواست کنند و از خداوند تجدید و رحمت بخواهند که چون توسل این
 جوان را بچهره و آل او دیدم لا جرم مدت هفتاد سال دیگر عمر دنیا نماند
 که با دشمنان و عیش و عشرت و ولایت و قوت و جوانی گذرانند و دیگر
 و فاقه و پیر و ناکاح و ناتوانی نه بینند و هر چه با هم از دنیا رست نماند
 و در نیم جا و دل نهشت با ن زن و شوهر را از سر گیرند یا موسر اگر آن فکر
 شکر بایست خالص محمد و آل او را شفیع بگردانند و از حد پناه بگریز
 بکشند هر ملک قناعت را حرم طلبید هر آینه عاقبتش با ن خوار گیرند
 و اگر بعد از آن عمل شایع نیز ایشان را شفیع هرگز نرسد هر آینه کارش با ن
 رسوائی نرکشد و هر گاه بعد از آن رسوائی نیز از عیش و تائب هرگز دیدند
 و آل او را شفیع بگردانند اولیا مقتول را بفرستند و امر بفرمودم
 علی قبیح او را بمره از خواطر مردم محو نمودم پس حاجت نیز ابرایش
 عرض مقدس جناب موسی را رسانیدند که جمیع اموال خود را صرف خیر
 کا و نمودیم و بسبب لجاج خود محتاج بوال کف گشتیم از خداوند عیال
 وعت رزق بر او ماضی مسکنت نما که کار از دست رفته و شدت آنها

رسیده است اینجا خبر فرمود که مگر شما دعا صاحب کا و را نشنیدید و می
 انخوان مقتول را بعد از زنده گشتن ندیدید که هر چه بفرستید و آل طیبین
 متوسل گردیدند و بیکت صلوات بر ایشان هر یک بمقتصد و دعا رسیدند شما
 نیز محمد و دعا و فاطمه و حسن و حسین و اولاد طیبین این را وسیله و شفیع
 سازید تا از فقر و فاقه خلاص یافته برود و رخسار کر دید ایشان چون بفرمود
 عمل نمودند و حرم الهی جناب موسی رسید که با موسی بگویند زکات ایشان بخوا
 بنظر فلان روند و فلان موضع از زمین را بشکافند و در آنجا ده هزار هزار شرف
 و برابر آنچه بقیمت کا و داده بر آورند و بنمایند خود با مصطفی آنچه داده
 قیمت نمایند تا از بچارگی و تنگدستی خلاص بمانند و قدر و منزلت توسل محمد مصطفی
 دانند و بدانند در همان تغییر از همان بدر بفرستد و دست که رسول خدا ص
 فرمود که جبرئیل در شب معراج بفرموده رب جلیل قهرمان بهشتی بر عرض نمود
 پس دیدم که آنها از طلا و نقره و خسته و ملاطش از مشک و عنبر بود و بعضی از
 آنها کنده دارد و بعضی بکنده بود پس از جبرئیل پرسیدم که بسبب چیست
 بعضی از اینها کنده دارند و بعضی را کنده نیست گفت یا محمد اینها فقره را نماندند
 است نت که از فرائض خود فارغ میکردند و از صلوات بر تو و آل تو گشت

مردند پس اگر صلوات فرستند ملکه نیز از برابر ایشان کنکرها حاضر شدند
 فلاد در تفسیر برهان از لام جعفر صادق علیه السلام مردست که زینب از حجاب
 یوسف صدیق رخت دخول طلبید حاجب عرض طلب اورا مصلحت ندید
 و گفت که دیدن تو اورا در اینوقت مناسبتر ندارد زیرا که تمام از یتیمها لایم
 دولت ترا هنوز در بباله دارد زینب گفت که من غیر قسم از کسی که از خدا میترس
 بروید و بگویند که زینب مرا خواهد که ترا به بند پس چون راضی گردید یوسف از
 او پرسید که باز زینب چه شد ترا که چنین زرد و لاغر کنی آن حسن و جمال
 چکر در جواب گفت که حد مخصوص انداخته اند بر من که پادشاه را بسبب معصیت
 خود به بندگی افکنده و بندگی را بسبب طاعت خود با وجع عزت و شرف می
 رسانیده پرسید که باعث آن معصیتها که با من خواهم نمود چه بود جواب داد
 که حسن و جمال تو دل از دستم ربودا عزیز من مرا فرمود که اگر فرقی بین
 من کردید پس اگر حسن و جمال محمد مصطفی را میدید بر و آوازه حسن و خلق شما
 انجذاب لامر شنید آری چگونه مایل و شیدا میکردید زینب جواب داد که دست گفت
 یوسف صدیق فرمود که موجب تقدیر قول من باین زود مرد بود زینب عرض نمود
 که چون اسم مبارک او را از تو شنیدم از دل و جان محبت و مایلش گردید

پس خداوند و دو تقدیر قول آن پسر زن فرمود و یوسف صدیق و حجر
 رسید که محبت زینب با حبیب من موجب محبت من با او گردید پس جمال او جوان
 او را باره بار و بخشیدم و ترا نیز و کج و نکاح او مامور گردانیدم و در تحفه
 القلوات ملاحسن کا شفا از زهره الریاض سلیمان بن داود و یوسف زواری
 نموده که روز جزا شیر این از جانب رب العالمین بوزیر رسیدن
 آمده گفت یا رسول الله امروز امر غریبش آمده نمودم در وقت نزول
 از آسمان گذارم بکوه قاف افتاد که آواز ناله و فغان بشنیدم رسیدم و شستم
 محنت زده هست که بدان زار و مینالد و در مانده هست که بان نیامدند
 خورشید بر آستان ناله رفتم فرشته دیدم که پیش از آن او را بر ایوان آستان
 با عظمت تمام و جنت تمام لاکلام دیده بودم که بر تخت از نور نشسته و مقام
 هزار فرشته در برابر و صرف بسته و چون نفس کشید ملک از نقش
 مخلوق شدن در القه او را دیدم که با دل خسته و باله شکسته بر زمین
 افتاده نرسد او رفتم و از خاشا پرسیدم فرمود که در شب معراج بر تخت خود
 نشسته بودم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر من گذشت بتعظیم آن
 کریم نبرد ختم و ترا بیاد نگذردم انحضرت را فرود که شستم لاجرم باین عقوبت

مبتلا گشتم و از اوج افلاک بحقیق خاک افکام تو شفیع من شو و از حضرت
 کبریا در خست گشتم تا از گناه من در گزند و باز بر تبه قرب و عزیم رسد
 ببارگاه الهی نفع بسیار کردم و مخفوت آن فرشته تسلسل نمودم
 خطاب حضرت رب الارباب رسید که او را بگو که اگر مخفوت دلت و جوف
 خطیت خود مرزواهد باید که بر حسب عمر مصطفی صلوات فرستد تا
 اگر ام خود باز رسد و جوار قرب پروردگار یابد صورت حال با آن شکسته
 بال کفتم و او بر حضرت شاد صلوات فرستاد افلاک اقبال او تمام
 کمال پیدا آمد و از مرکز خاک بجای افلاک طیران نموده برسد و غرت و
 خود نشست و ایضا کاشف گفته که در آرا آمده که در آسانها دریای است
 که آنرا در یار بر کات گویند و بر کنار آن دریا در خست است که آنرا درخت
 خوانند و بر آن درخت شبانه خست که آنرا مرغ صلوات نامند و او
 ایضا بسیار است چون بنده مؤمن در ماه شعبان برسد آخر الزمان صلوات
 فرستد فرمان الهی بان مرغ رسد تا بان دریا فروخته و غوطه ور گشته
 برون آید و بال و پر خود بیفتاند پس حق تعالی از هر قطره از آن مرسته
 بیا فرزند و آنهم فرشته را به تسبیح و تحمید و تحمدا فرماید و ثواب جمیع

این را در دیوان عمل آن بنده ثبت نمایند و ایضا از زنده الیای و است
 نموده که سید تعلین ص فرمود که خدا را فرشته است از جنا حین که بکمال
 او در شرق و دیگر در مغرب و با بر او در زمین افق و سر او بر سر غایت
 و بر و بال او بعد دهم طلایق از جن و انس و پر و پر و حیوان برتر و محرور
 نفسها را این قطرات باران و برکت درختان و ستارگان آسمان و در
 بیابانت پس چنانکه از امت من بر حسب مرغ صلوات فرستد حق تعالی که
 آن فرشته را فرماید تا تمام خود در بحر النور که در یابنیت در زیر عرض غوطه
 ور کرد و بعد از آن برآمده خود را بیفتاند و از هر پر پر از پر بار و قطره
 بچکد و حق تعالی از هر قطره فرشته بیا فرزند و جمیع این ملائکه را از فرشت
 که تا قیام قیامت از برابر و طلب آموزش نمایند و صلوات فرستند
 و ایضا از صاحب القلوب روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 معراج فرشته دید چندین هزار دست و بر هر دست چندین هزار انگشت دارد
 حد به نگاه میدارد از جبرئیل پرسید که این فرشته کیست جواب داد که بار
 الهی این ملک است موکل بر قطرات باران اینجانب از او پرسید که یا ملک
 الامطار آیا عدد قطرات باران را میدانی گفت بلی یا رسول الله از آن روز

که حضرت عت ابرا آفرید و باران بارید مریح بجمع قطرات او را دارم
 که چند قطره بر کوهها باریده و چند قطره در صحرا و چند قطره در دریا باریده
 و از چند قطره گیاه حاصل شده و چند قطره بر شوره زار با ضایع گشته و کد را
 قطره زودتر از سیاح جدا شده و کد ام قطره در هوا با هم ملاقات نموده
 برسید که با ملک الامطار ایامیج است بهمت که از هم جدا و بر نیایم گفت
 یا رسول الله ص چون بنده مؤمن با ضایع تمام بر جناب تو صلوات فرستد
 ثوابی که از یکصد داده عدد با و از زانی دارند مریح ثواب او را میدام و حنا
 از این توانم و همینکه از ده تبار و نماید و بیازده رسد مریح جمیع حسابات
 زمین و آسمان از هم جدا و بر نیایم و بغیر از جناب سر یحیی ب
 دیگر بجا بکن نتواند رسید و ایضا از رسول خدا ص الله علیه و آله و سلم
 که خدا عز وجل عمود آفرید پیش از آفرینش عرش بدو بیت هزار سال
 چون عرش جمید را آفرید سر انعمود در زیر عرش و پاهای آن در زیر
 زمین نهفته قرار داده و مران عمود است و مفقود از رخ و بر سر
 مفقود از سر و از بر سر است مفقود از صورت و از بر سر است
 مفقود از دمان است و از بر سر دمان مفقود از زبان است و از بر سر

هر دمان مفقود از زبان است و بر هر زبان مفقود از استغفار و
 مفقود از تسبیح و مفقود از تحمید و مفقود از تملیل و مفقود از
 مرتبه تکبیر میگویند پس چون بنده مؤمن گوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
 صلوات فرستند بر او هر یک از این ملائکه مفقود از مرتبه پس گویند
 ار پروردگار ما فلان ولد فلان از فلان شهر و از فلان قریه بر پیغمبر تو
 صلوات فرستاد حق تعالی فرماید که ای ملائکه من شما نیز صلوات فرستید
 و تحمید و تملیل و تکبیر نمایند و استغفار کنید از بر سر او و پدر و مادر
 او تا آخر ابد و روز تقابین و تا وقت که پیچ و پیچ و بپنجاب و افضل
 گردد و ایضا در حدیث آمده که نیت بنده که صلوات فرستد بر محمد و آل
 او ملائکه خدا عز وجل ملک را فرستد که انفلوات را نیز بر پیغمبر و بر او
 که از محمد ص فلان ولد فلان بر تو صلوات فرستد انجناب فرماید که از
 با بر او سلام و بگو با و که طلال نمودم از بر او تو شفاعت خود را پس
 انقش به بالا رود تا بنزدیک عرش و گوید پروردگار فلان ولد فلان
 بر پیغمبر تو میگوید صلوات فرستد جناب ایزد فرماید که برسان از من
 با و سلام و بگو که فرماید که تعظیم نمایند صلوات بنده مرا بر پیغمبر من

و ثبت کنند آنرا در عیال پس خلق فرماید هر چه از آن صلوات
 علیک میگردد از برادر او سبب و ثقت سر باشد و در هر سر سبب و ثقت شود
 و در هر صورت سبب و ثقت دمان و در هر دمان سبب و ثقت زبان
 از هر زبان سبب و ثقت لغت ذکر خدا بخواهد کند تا روز قیامت و همه
 آن ثوابها از برادرانیکه است که بکریته صلوات فرستاده باشند و ایضا در
 لام حسن عکرم و است که از جمله تالیفات قد فرعون بر سر ابراهیم
 این بود که از جهت خوف از فرشتان پیام را برایشان از بزرگواران
 و ایش از امیکفت که کل از برادر قهرم نکشید پس بسیار بود که از زبان
 مرافقا کنند و غلغله جان میدادند با آنکه اعضاء آن شکسته زبان
 مکر دیدند پس حق تعالی بجهت موسی و حر فرمود که ایشان را بگو که ابتدا
 بهیچ وجه ننمایند مگر آنکه در اول او صلوات بر محمد و آل طیبین او فرستند
 تا این امر برایشان آسان گردد پس چونکه ایشان مدامت نمودند
 سالم ماندند و بجهت که فراموش نموده مرافقا کنند و فرم کرد که خود
 با دیگر صلوات برایشان عرض اندازند در ساحت صحت می یافتند و اگر
 آنکه دختران ایشان را بایر میکردند تا آنکه بجهت موسی مستغاث نمودند

که آل فرعون دختران و خواهرهای ما را بگیرند و بکارت را ببرند
 پس خداوند عالمیان و حر فرمود که بگو بان دختران که چون چنین را
 نسبت بایشان نمایند صلوات بر محمد و آل طیبین او فرستند چون چنین
 کردند فر فرعونیان از ایشان رفع گردید و هرگاه یکی از ایشان منجول
 کار دیگر می کردند یا بیمار یا بجا رفته مبتلا می شدند مدامت بر صلوات
 و ثبات می یافتند و ایضا کاشف علیهم السلام از حجج اللطیف روایت نمود
 که در روز قیامت نامه اعمال مردی را از این امت را بخند و عملها را
 سبک آید فرمان الهی رسد که او را بدوزخ برید چون زبانیه او را بکنند
 دوزخ رسانند گوید که با ملائکه الرحمن مرا بکجا حکم کرده اند جواب گویند
 که بجهنم سجین و زندان جهنم فرمید اند پس گریه و زاری را و غلبه نمودند
 گفتن گوید که مرا بکنند ازید تا زمانه بر حال کینه الاضلال عاقبت و بالاف
 گریه کم تلاطم گویند که از بند روستیاه بیبایست این گریه در دارد
 کن تا فایده آنرا بدین آن بنده گوید که از فرشتگان خرم از اولاد آدم و
 قاب و توانا آتش جهنم ندارم و هرگز بخداوند خود اینکمان ندمتم که مرا
 با هیچ وجه در جهنم نوزاند زیرا که من از امت محمد مصطفی صلی الله

ملاک گویند که اینک محمد مصطفی در سایه عرض الهی بر سر کرامت نشسته بآن
 جناب استغاثه نماشاید که بغیر اوست رسد آن بنده از غایت بجود
 آواز بر کشد که السلام علیک یا رسول الله اخضر یا مولای اخضر آواز
 استغاثه نشود و از عقب آن آواز روانه شود در کناره درخت پیچیده
 بنده چنگ زبانه در مانده و نزدیک بر لب درخت رسیده ملائکه آنجناب
 بینند و تعظیم نمایند و آن پیچاده اخضر را شناسد پس بزبانیه فرماید که ای
 بر سپارید ما مرتبه دیگر ترا زو کاه برم و اعمال او را بخیم پس بغیر آن
 جناب رسالت پناهن آن بنده را برتر از زو کاه برند و دوخته دیگر اعمال او
 بنجد و کف مسیحات راجع باشد آن حبیب خداست مبارک بحسب خط
 فرورده صحیفه بیضا سر که در او کتابت از نور باشد بیرون آورد و در کف
 حسانت نهد و ملائکه بپله دیگر رجاء بیاورند پس فرغان الکریم که او را
 بهشتی برید پس او را چون بدر بهشت رسانند و حبیب خدا را بینند
 از آنجناب پرسد که تو کیست که مرا برتر از زو کاه برده بهشت بجات مح کر دید
 و آن رفته بجهنم چه بود که کف احسان را سنگین نهاده فرماید که منم بنی نور
 محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله که بمن استغاثه نمود و آن رفته صحیفه صلوات

بود که در دنیا بمن فرستاده بود و ایضا از امام امیر مظهر الدین دلو بگر
 روایت نموده است که چون آدم صغیر از حقیض زمین با وج خلد برین
 رسانیدند اگر چه در ریاض بهشت حوریان پاکیزه سرشت بسیار بودند و
 نظر ابو البشر جلوه مر نمودند اما حضرت آدم را باعتبار مغایرت جنسیت
 بایتن انس و الفریخ و خداوند عالم از برابر بقا رسل آدم حواری
 از پهلوی چپ بر آفرید چون آدم او را از جنس خود دید با او انس گرفته
 احوال پرسید که تو کیست و از برابر چیست از جوار چهره حواری پدید آمد و چهره
 خراز جانب خدا آورد که این حواریت و بهشت آن جنس که لایق بر تو است
 و بهر ستمه الیف و محرم و حریف و مدم تو خواهد بود حضرت آدم چون دست
 که آن نعمت خاصه اوست بمقتضای جنسیت خویش که دست نفوس را از
 کند جبرئیل گفت ای آدم از وصل نکور و بیان بدون عقد نکاح و بزرگوار
 کران بهره نمی توان برد حضرت آدم فرمود که ای برادر تو را ناما سر که من
 دیار عدم که حالا بعرصه وجود آمده ام پاکیزه خانه و اخلاص غالب
 حکم و بقدر که ندارم او را چگونه عقد تو انم روح الامین فرمود که سر
 زینت بر حبیب خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که نام خسته فرجام او را

ساق عرش دبیر و اوصاف کمال او را از ملائکه شنیدر صلوات فرستنا
حدابر تو طلال کرد و ایضا از سفیان فزونی و ابیت نموده که در پنج میر فتم
چون بدین طبعه رسیدیم جوان صالح را دیدیم که طواف آن روضه منوره نموده
و بغیر از صلوات بر زبان ازاد دیگر چیز ظاهر نمود پس چون بکعبه رسیدیم
هاتجوا ازاد طواف کعبه دیدیم و بغیر از صلوات ازاد چیز نشنیدیم و بعد از
آنکه بعضی غایب کردیم باز هاتجوا ازاد متخول صلوات دیدیم و دیگر
چیز ازاد نشنیدیم بنزد در رفته احوال پرسیدیم که در مدینه متفرقه و مکه منوره
از تو بغیر از صلوات ذکر نشنیدیم و امروز که وقت عرض نیاز و هنگام تفرغ
دوازده برادرگاه قاهره سارنیت و هر یک از جایان را حاضر و هر یک از
رأبیا را مراد اجابت نیست تو دست از عرض حاجات و تفرغ و مناجات
دشمنه و باز بدین صلوات اکتفا نمیکشی چیهت جواب گفت که بدانکه
و پدرم در سال که نشسته خیمت حج نمودیم و در فلان منزل مرض عارض پدرم
گردیده از قافله بازماندیم و در آنجا منزله گرایه نموده و پدرم در آنجا بزرگوار
چو اخر روشن نمودم و سرش را در کنار گرفته میگریستم که ناله موکل اهل
درآمد و بعضی روح پدرم نمود دیدیم که بر سر سفیدش بسیار مایه گردیده

۱۰۰
باندک فرصت نهایت شدت یزید رسیدم ازین حال ترسیدم و سرش را
از دام خود برداشتم ببالینش رسانیدم و از وقوع این حادثه بسیار گریتم
که فردا که اهل این منزل بجهت زاده حاضر گردند و از علت این علامت که نشانه
بپیکان است سوال نمایند چه جواب گویم پس از غایت طلال سر برانداختم
و بجنب رفتم در خواب دیدم که مرد زیبار و شیر خوشبو بر با جامه های پاکیزه و جامه
سفید وارد شد بمنزل من همه جا فریاد میبالیان و الدم رسید ازاد از در
دور گردیده دست مبارک بر صورتش کشید آثار بدیهه پیدا شده نیز که
بر صورتش پدید آمد و چهره که از دل شب تیره تریق ازاد و در صبح روشن تر گردید
از آنکس متعجب گردیدم و آخر الامر حرات نموده از آنجناب پرسیدم که تو کیستی که
حق تعالی برکت تو هموم و غم مرا منقطع گردانید و پرده تجلیت از چهره پدرم
برچید و جواب داد که منم صاحب قرآن محمد بن عبد الله پیغمبر آخر الزمان بدانکه پدرم
بر نفس خود تضرع و در ارتعاب کنه از صد اعتدال تجاوز نمود اما
پوسته نخود و روضه و صلوات بر روضه فرخ میفرستاد در اینوقت که در ظلمت محبت
فرمانده و از جناب عز استغاثه نموده بفریادش رسیدم و باینطور و ازاد
نرسیدیم این سخن فرمود و از نظم غایب گردیدم از خواب بیدارم

در روز پیر پنجم ماه تابان و مهر درختان دیدم و از آن روز فراید صلوات را دارم
 و تسبیح و دعا را بزماد و عباد که گذارم و صلوات سید کاین را و در زبان
 خود ساختم و ایضا از جمیع اللطایف روایت نموده که زنده بگذشت جناب
 پناه صلی الله علیه و آله گفته یا رسول الله مرا فرزند تربیت که چشم و گوش
 دست و پا ندارد و بد را انظار غایت تو بجمع کرده ام تا طیب انفس باشد
 در باب مداد و ابرها در هر مرتبه ترتیب فی بد صفت فرمود که برو و بر جناب
 صلوات بسیار فرست تا بزهر مراد بیاورد و در اندک زمانه بمقتود پیر از آن
 داشت که قانون شفا بر صلوات مصطفی ص بیت از همان جا آغاز در ده کرده
 متوجه خانه شد و در همه راه بدین ورد گذرید و بهر قدم که بینما که در ده
 میفرستاد چون بخانه آمد فرزند را دید بهجت و سلامت نشسته و تمام غصه
 بر وجه کمال بظهور آمده و حواس سالم گشته زن از غایت سرور و
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله مبارکرت نموده این خبر را بعضی مقدسین شنیدند
 انجناب با جمیع اصحاب ممر و گردیدند و حیرت ایل این نازل گردید و بعضی
 انجناب رسانید که حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که چنانکه امر فرمود
 صلوات این اعضا شکسته و بعلاج آوردم فردا بر قیامت نیز پیغمبر شفا

تو شکسته است ترا نیز اصلاح فرمایم و ایضا از حکایات القائلین روایت
 نموده که مرد درویش محتاج بطلب کفایت از خانه بیرون آمده نمیدانست کجا
 رود ناگاه بکنا رجس و اخطر رسید و او مجلسی از بکفتن صلوات ^{خدا}
 میفرمود و از جمله کلامش این بود که اگر عزیزان در صلوات بر پیغمبر از آن
 فقیر نمایند که اگر توانگر باشید برکت یابید و اگر فقیر و معسر باشید اگر آن
 روز زیارت درویش بهین سخن قناعت نموده و از مجلس بیرون رفت
 ترک طلب نموده بکفتن صلوات مشغول گردید بعد از سه روز عبور بر پیر
 رسید اتفاقا پایش بسینک آمده و سنگ از جا حرکت نموده بسور پیر از آن
 در اینجا دید باخو گفت که وعده روز من بخیر و اخطا همانست و روز
 زمین را در کار نیست پس همان سنگ را بر سر نهاده بخانه خود بر تخته
 آمد و صورت حال را با عیال در میان نهاد قضا و الهامیه بهیچ روشنی که
 او در لیل محمد بر بام بود و قهقهه بسور زرد تمام استماع نموده احوال از بام
 فرود آمده روانه و برانکه گردید و بسور برداشته با کمال خوشنودی بخانه
 رسانید و چون سرش بکشت و پیر از مار و عقرب بود اهل خانه خوف گفت
 که این هسیه مسلمان و شمع جان ماست زیرا که چون مراد برام یافت

این سخن را بر تطبیع من آغاز نموده گشتید مرا اهلک تواند سخت خبر نمود
از این نیست که این سبوسه بر بام برده از روزن خانه خوش بزم تالان
خود که از بر این خوش بخت بخودش رسانم پس پیام آمده در دفتر که زن
شوم در زنج بود که رو باشد که تو ز بیابان در جاسخ خود گذار و عیال
خود را بچنین حال بجز در پیش در جواب میگفت که من مترصد و منتظرم که
بیرکت صلوات ابواب رزق فرخ از سموات مفتوح گردد ناگاه یهود
سبوسه کشیده در خانه ایشان سرنگون نمود در پیش او از شنید
سر بر آورد دید که از روزنه خانه زرمبارید فریاد بر کشید که از زن این
زاد جانب آسمان رسید پس زرمبار چیدند و صلوات میفرستادند
چون دید که زرمبار سبوسه بر باز گرفت و در سبوسه نظر کرد همان مار و
دید و یکبار به بنامه در پیش ریخت و باز زرمبار دید و پشت که این است
از امر از غیر از قبیر خون و آب که در زمان حضرت موسی از بر این قطعه
و بنابر ابراهیل بود که آب صاف از بر این قطعه خون و از بر این سبوسه آب را
مخونده اهل بزیر آمده و در پیش سبوسه بنفشه سلام میفرمودند
و بیرکت صلوات مسلمانان بفرودت و غنا و یهود بفریب نجات از عذاب

عقبر رسید و ایضا از شفاء الاسقام روایت نموده که تاجر در شهر بلخ
از دنیا رفت و هر پسر از او باقی ماند تر که او را با نصاب خدمت نمودند
جله آن تر که سه دانه مور فرقی چنین بود حضرت رسول ص بود که بهر اراده
یک رسید و یک در میان باقی ماند برادر بزرگ گفت که این یکموسه بدو نیم کنیم
کوچک گفت که بقطع مور اینجاب جبارت و بهر اراده نیم کنیم بزرگ گفت که
بقطع آن را ضرر نیست باید که قدر از مال خود ببخشد و تمام آن یکموسه را
کرد که کوچک گفت که من هر سه مار موسی را بر میدارم و جمیع اموال را
خود بخواهم و اینک دارم پس هر یک این معامله را ضرر گشتند و آن برادر بزرگتر
اموال را تصرف نمود و کوچکتر موسی را در صحنه پاکیزه نهاد و مظهر
و بر کرپان جان بسته در محله پیرون میآورد و هر یک رسید و هر یک صلوات
بر روان سید کائنات روانه کرد و رسید زمانه گذشت که خبر از ملک
بر صحنه روزگار برادر بزرگ نشسته نام اموالش به عرض تلف بر آمده و برادر
کوچک را حل برادر دولت از شاخ اقبال و رفعت شکفته سر آمد امثال
افران گردید و بعد از آنکه از دنیا رحلت نموده حضرت رسول ص علیه و آله
بجواب یک از اولیا آن زمان آمده فرمود که مردمان را بگو که هرگاه بخوانند

عالم جابر دشته باشند بر سر قبر فلان رفته دعا کنند که حق بقال اند عا
بعزاجابت برساند آن بزرگ پرسید که یا رسول الله ص سبب این کرامت چیست
سید عالم فرمود که در ایام حیات در تعظیم مومنین و کثرت صلوات بر مومنان
مفود لاجرم در ایام حیات اوقاتش بکوشش گذشت و بعد از وفات قبر او کعبه
صالحات خلق گشت اغریز پیدا شده خواب خود را بخواب و خواب خود را باز
اکابر و اصحاب خود در میان فرقه آوردند و خواب خود را عرض کردند
بمطالع و مآرب خود رسیدند و ایضا از ریاض الاذن آورده که رفته
در خرقه خود در واقع دید که بعباب الیم و عذاب عظیم گرفتار است پدیدار کرد
و ناله و زاری را از صد گزرا شنید پس بعد از یک شبانه روز دیگر او را در خواب دید
خوشدل و شادان در روضه رضوان بخوابید پرسید که اردختران چه حال بود
که دیدم و این چه صورتیست که مشاهده می نمایم جواب داد که ای مادر بجهت جرایم و گناه
خود در عذاب بودم اما در این روز ما عزیز را بفرقه ما گذار افکار و چند نوبت
صلوات فرستاد و ثواب آنرا با هر قبرستان بخشید حق تعالی بکرمش انوار
عذاب اهل قبور را ببرد و مقور ببدل گردانید و ایضا از امانه دل و اجر و ثواب
نموده که روزی رسید عالم در سایه نخچه نشسته بود و حضرت امیر المومنین علیه السلام

در خدمت او بود و از آنرا ادب در آمده ناگاه زنبور بر نیاید و پروانه دار
کرد اگر در اشجع جمع رسالت آغاز طواف کرد و باز بانه که سلطان ملک
فتوت و ایمان تخت نبوت محرم آن بود بقیه تکلم نمود و بعبوب سلطانی
استین حرافت ند تا آن مکتب کرد اند که آن ضم مرسلین بنتم فرمود
و گفت با ع هیچ میداند که این زنبور چه میگوید یا نه تراش اینست که ما را
میهمان کند و میگوید در فلان موضع قدر نشسته اند امیر المومنین علیه السلام
تا بیاید و در وعده خواهر می نماید که سلمان پیغمبر را سر وضعی بر سر طحریها
نمود اگر زنبور بر نوایه خواهد هر چه را در بعد غسل میهمان کند عجب
نخواهد بود العقد حضرت امیر المومنین علیه السلام از برای آن مکتب
مجلس تریف خیر المرسلین حاضر گردانید و بکتاب مقدس از همان مکتب
احوال پرسید که خوراک شما شکوفه تلخ پیش نیست چگونه میشود که در
درون شما نشاند صاف هر که در جواب داد که یا رسول الله هرگاه قدر شکوفه
بدرون ما داخل گردد در کمال الهام انوار رسد تا سه نوبت بر خضاب
شما صلوات فرستیم و بسبب آن شکوفه تلخ در شکم خود نشاند شیرین
و ایضا در صحیح ترمذی روایت نموده که ابوبکر کعب گفت که یا رسول الله

افس با بر واحد حقیق است و بوجه از وجه ترکیب و ترکیب از ترکیب
 و چونکه نفوس انسانی بطاوع ترکیبات غفیری در اغلب اوقات متوجه تر
 برینت و مکرر بکدر است طبعیه نامیده از قوه شهویه و غضبیه می باشد و مطلقا
 و متاثر با جناب اقدس الهی ندارند و با عدم مناسبت و راه بسته حال جناب
 بدان درگاه دارند پس ناچار حتماً ضد به طریقی که از جنس بشر باشند و اعتدال
 مزاجی از هم بیشتر باشد و بوضوح حقیقت مایه تر باشد تا مغفرت بر آن
 مزاج معتدل تر کیف فایض گردد و بعد از آن شبیه تر باشد تا آنکه آنرا نظیر
 روحانیت مجرّره قبول فیض از مبدأ قیاض نماید و مناسبت جسمانیست
 بقدر قابلیت مواد جسمانیات تعلیف رسانند و بر هر نفس و جسم است که
 در استفاضه حالات از حضرت خالق البرایات بواسطه چنین تخفیف کردن
 جمیع تجرد و تعلقی باشد استغانت نماید تا بمقتود دین و آخر در حق
 رسد و انوسایط جماعت انبیاء و مرسلین اند که بر در زمین چنانچه
 العالمین اند و اکثر و افضل ایشان مویید بریاست و نیز در بنور و
 اختیار امور تجرد و تعلق هر مصطفی ص و اوصیاء انجناب لغت
 بخدا جویند و غفران خطیات و رفع درجات و حاجات خود و اولاد

ایشان از حضرت قاضی خانی بات مسکلت نمایند و حضرت لام خدا
 علیه السلام فرمود که هرگاه کسی بقدیرت بر کفاره گناهان خویش
 پس باید که صلوات بر محمد و آل او بسیار فرستد بدین که صلوات خواست
 گناه از او بکشد و در حضرت لام علیه نقره فرمود که نیست و بر این
 نیست که ضار ع و جل حضرت ابراهیم را خلیل خود را نماید بجهت بسیار صلوات
 فرستادن او بر محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین و بعد عالم
 فرمود که هر کس که بگوید صلوات الله علی محمد و آل محمد ضار ع و جل با و ذرا مضاعف
 ششصد عطا فرماید و از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مالک رخصت شده
 باشد و فرمود که هر کس که صلوات فرستد بر من در روز جمعه صد مرتبه ضار
 گناه اشتغال ساله او را بیامرزد و هر کس که در روز جمعه هزار مرتبه صلوات
 فرستد بر من نیز دانا آنکه جار خود و در بهشت بیند و بعد بن ط و بن علیه
 در کتاب جنت بر او آیت نوده که رسول خدا ص بر در که این صلوات را خواند
 بود فرمود که وارد بر من میگرد و در هر مرتبه صلوات و حال آنکه روز نوروز
 هزار ماه نب جهان است و صلوات اینست اللهم صل علی محمد و آل محمد
 خیر لا یقرض صلواتی شرا و ارحمهم ذوال عذر حق لا یقرض حق شرا

و بارک است عاقل و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از ابرکات نماز و سلام عاقل و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
 لا یغفر فی السلام تنزل و حضرت رسول ص فرمود که نشسته جعفر در مجلس پس
 متفرق شوند بر غیر صلوات من برخیزند مگر با بوی بر سر که از او در کعبه بوده
 باشد و مردی است که هر کس با مسلمانان معاشرت نماید و در وقت نماز صلوات
 فرستد گناهانش آمرزیده شود و منقول است که روزی حضرت ابی‌س علیهم السلام
 در مجلس یک از اکابر حاضر بودند و انوار ملکوت جیف و صد جیف که بر
 بعلت غیبت مبتلا شده اند و هر چند منع و نفی می‌فرمایند نفع نمی‌رساند
 ابی‌س فرمود که چاره دفع اینها را آن است چون کسی وارد مجلس
 صلوات فرستد حق تعالی یک را برابر آن مجلس مطلق گرداند که این را
 از غیبت منع نماید پس حضرت خضر ص فرمود که چون کسی از مجلس بیرون
 رود و صلوات گوید حق تعالی یک را بر آن مجلس فرستد که نگذارد در کعبه
 غیبت آن شخص بکشد و رسول خدا ص فرمود که کثرت و بسیار صلوات
 بر من باعث نفع و در وینتر کرد و منجبت است که در کفین صلوات
 صوت نماید تا آنکه خبر نفاق و زند شقاق از آینه دلش بر خیزد **نظر**
صلوة المصطفیٰ نحو الخطایا و تج من عقوق ابی القیوم

أَلَا يَا مَعْشَرَ الْأَسْلَامِ صَلُّوا عَلَىٰ بَدْرِ الدُّجَىٰ صَدْرِ الْقَدَمِ
 شام و ریاض مدینه گویم و پس خوش است بحر که صرف چنین مقام
 مدینه روضه قدس است و ضایحه ذکر کز تهافت او کار دین تمام شود
 روان کنم نفی در و در آخر یک چو بار صبح بدان سر و خوش خرام شود
 پس از در و بدان روضه نبوت سلام گویم و جان همه سلام شود

✓ صَلِّ يَا رَبِّ عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ✓ أَحَدِ الْمُخْتَارِ نُورِ الثَّقَلَيْنِ
 و عَلَىٰ خَيْرِ الْعَالَمِ بَدْرِ الدُّجَىٰ ✓ مَنْ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَدِّتْ مِنْ
وَسَيِّفَيْنِ وَرُحْمَتَيْنِ عَمَّا وَأَهْلُ الْفَقْهِ بُدْرِ وَحْنَيْنِ
وَعَلَىٰ الزَّهْرَاءِ مِسْكَوْنِ الصِّيَا كُلِّبِ الْعِصْمَةِ أُمِّ الْمُحْسِنِينَ
وَشَهِيدَيْنِ سَعِيدَيْنِ هُمَا لِلرَّسُولِ الْمَحَبَّةِ قُرَّةَ عَيْنٍ
وَعَلَىٰ مُضْجِاجِ خَرَابِ الدُّعَا أَدِيمِ الْأَلِ عَلَىٰ بَنِي الْحُسَيْنِ
وَعَلَىٰ الْبَاقِرِ مِقْبَاسِ الْهُدَىٰ وَعَلَىٰ الصَّادِقِ حَقَّادِ دُونَ
وَعَلَىٰ الْكَاطِمِ مَوْسَىٰ وَالرِّضَا شَاهِدِ خُوسٍ وَضِيَاءِ الْفَنَانِ
وَلِيٍّ جَعْفَرِ الثَّاقِبِ النَّقِيِّ مَطْلَعِ الْيُودِ مِرْجَحِ الْحَرَمَيْنِ

وَعَلَى الْهَادِي عَلَيْهِ وَالزَّكِي
نُورِي حَقِّي بِقَدَرِ عِشْتِي بِهِ
هُمُ أَزَاهِيرُ بَيْعِهِمْ فَاحِ الشَّامِ
نَظْمُ الْعَبْدِ قَوَامُ لَهْمُ
يَطْلُبُ الْجَنَّةَ مِنْ خُذْلَانِهِمْ
سَمِعَهُ اللَّهُ يَا لِي الْمُصْطَفَى

وَعَلَى الْمَهْدِيِّ خَيْرِ الْمُصْطَفَيْنِ
عَجَّلَ اللَّهُ طُلُوعَ النُّورِ بَيْنِ
هُمُ سَرَّاحِينَ رِيَاضِ الْجَنَّتَيْنِ
صَلَوَاتُ لَمَعَتْ كَالْقُرْقَدَيْنِ
لَا يُسَاوِيَانِي سَبْرٌ وَجَبِينِ
وَالْمُحِبِّينَ لَهُمْ وَالْأَبَوَيْنِ

حبیب الامر نواب مستطاب فک جناب کرم در قباب مطمح شمع نبوغات
الهدی و همیط انوار غنیایات نامتناهی فروزان کوه درج حرارت و اقبال
و درخشنده اختر برج سعادت و اجلال شمع ایران سلطنت و کابران
نیر کسلان خلافت و هما بنای شریک ساس نصفت و عدالت محمد قوا
خطت و جلالت باسط سهار احز و امان باران مزروع عدل جان
سلاله در دمان خواقین با تاج و تلیق نفاده خاندان سلاطین
با عز و تلیق پاکش نژاده آزاده بهمان آقا محمد و لیمیز ادام الله
نعمه اهل و اجلاله و شوکت و اقباله و اخافض علی العالمین بره و

هـ

و احب نه در ایام الله احوال و انصاره این قد و بیجان شاره بکبر
سر کار نوگیندار مالک رقابت شمع الالقاب **خانم جان خانم** بخیر و برکت
و تدوین این رساله صلوات بر دخت و در یوم بختیبه چهاردهم شهر محرم
سمت اتمام پذیرفت و بعد از اتمام و ختم رساله فرموده باز مامور شرفی
این احادیث فضیلت صلوات از کتاب نور العیون گردید مبدی که مطبوع
طبع نظر بسند را خطت مدار و الار و حر فکلا کرد و احادیث فرمود
عشر ثالث شهر مطهر مرقوم خانم شمسه رقم کعبه

۱۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم
 این انجیر است که امر کرده است بآن بنده خدا عا امیر مومنان مالک برادر
 اشتر را در عهد کرده است بوسه او در دفتر که والی مقرر دارند او را از برای
 جمع آوردن خراج آن و جهاد دشمن آن و طلب صلاح اهل آن و تجارت بلاد
 امر کرده است او را بر هر کار خدا و اختیار طاعت خدا و هر دور آنچه امر کرده
 بان در کتابش او اجابتش و سینههایش که بجهت بنود احدی که به برادر آنها
 دشمنی نمود مگر با انکار آنها و ضایع نمودن آنها و اینکه بایر کند خدا را که منزله
 پاک است بر تشددش و زبانش پس بدستیکه خدا را جل ایم تحقیق که منکسر
 شده است بایر که دن ک نیز که بایر میکنند او را و عزیز گردانیدن که بیکه عزیز
 میکردند خدا را و امر کرده است او را اینکه کسر نفس خود کند در زدن دشمنان و باز

از ادر زدن دشمنان پس بدستیکه نفس امر کنند است بیدر مگر آنچه رحم کند
 خدا پس بدان امر مالک این که متوجه ساختن تو را بوسه ملا در که جا رسیده است
 بر آنها و التماس پیش از تو از عدل و جور و این که مردم نظر میکنند از امور
 که در بار تو در مثل آنچه تو بوده که نظر میکرده در آن از امور و ایها سریش از تو
 و میگویند مردم در حق تو آنچه تو میگفته در حق دیگران و اینست و جز این نیست
 که چه برده میشود بوسه مردمان صالح با آنچه جا رسیده از خدا از برای ایشان
 زبان بندگانش پس باید بوده باشد محبوب ترین ذخیره بوسه تو در حق
 صالح پس مالک شو بهای خود و بخل بکن بنفص خود از هر چه ملال نیست
 از برای تو پس بدستیکه بخل بنفص انصاف دادن نفس است در هر چه بدو
 دارد و از ابا ناخوش دارد و دشوار دل خوش از رحم کردن مر رحبت را و جبهه
 کردن بایشان را و لطف کردن بایشان را و بنموده پیش بایشان را و شکر
 کنند که غنیمت شمار خوردن ایشان را پس بدستیکه ایشان دو صنفند
 یار در در تو اند در دین و با نظیر و مانند تو میباشند در آفرینش سبقت میکرد
 از ایشان لغزش و عارض میشود از برای ایشان علمها را نه از فرمان برادر
 تو و جا رسیده بدست ایشان بعضی علمها بر سبید عهد با خطایب عطا کن

ایشان را از عفو و گذشت خود مثل آنچه دوست دارد که عطا کند خداوند را
عفو و گذشت او از تو پس بدستیکه تو فوق رحمت و کرم که تو را عطا کند
فوق تو هست و خدا فوق آن کس است که تو را اله ساخته است و تحقیق که
طلب کرده است از تو کفایت امر ایشان را و مبتلا ساخته و آزمایش کرده است
تو را بایشان و خدا را نصب کن از برار جنگ با خدا پس بدستیکه تو را بدست
تو را از بر انتقام خدا و بر نیازی نیست تو را از عفو و رحمت او و پشیمان شو
از عفو کردن خود از کسر و شتم و توار عفویت کردن و شتاب مکن بپای
شدت غضب که بیایم از آن و محتر و ملوک که محامیر ابرام اگر کشنده پس با
اطاعت کرده شوم پس بدستیکه این افراسیاب در دل تو و محل ضعف
وین تو هست و تقرب است بغیر خدا و هرگاه بیدار و در تو آنچه تو در آن هستی
از تسلط بزرگ و بیکر پس نظر کن بسور عظمت ملک اله فوق تو قدرت
او بالنسبه تو از تو بر چیز که قدرت ندارد بر آن از خودت پس بدستیکه
نظر کن دن تو ببالا دست خویش میکند بلند نظر تو را و باز میدارد از تو
و تیر تو را و بر میگرداند بسور تو آنچه را که غالب شده است از تو از عقل تو و در کم
از برار که دن خدا و بلند رتبه و تشبه با و در بر که پس بدستیکه خدا از لید میکند

و جبار را و امانت برساند هر متکبر را انصاف بده خدا و هم چنین مردم
از خود خواص املت و از هر کس که تو را بسور او میباشد از رحمت تو پس
بدستیکه تو اگر این کار را نکنی یعنی انصاف کنی ظلم خواه بود و هر کس
کنند بیندگان خدا میباشد خدا ختم او نه بیندگان او و هر کس که ختم کند خدا او
باطل میکند حجت او را و میباشد در مقام حرب با خدا تا اینکه باز پشیمان
گردد و نیست چیز خواننده ترکش نموده تر بسور تغیر نعمت خدا و تعجیل تقاضا
او از ماندن بر حال ظلم بدستیکه خدا میشود دعوت مظلومان را و خدا از
برای ظلم کنندگان در کمین است و باید بوده باشد محبوب ترین امور تو
و مطر امور در حق و شایسته امور در عدل و جامع تر امور از برار رضا رحمت
پس بدستیکه ناخوش شود در عامر باطل میکند خوش شود در خاصه را و ناخوش شود در خاصه
پوشیده میشود باخوش شود در عامه و نیست احد از رحمت که انتر بر و اله از حیثیت
در حال رضا و رحمت نعمت و کثرین مردم از حیثیت اعانت در حال بلا
و ناخوش دارترین ایشان انصاف را هیچ ترین ایشان در سوال و کثرین
از حیثیت شکر در نزد عطا و بطور ترین مردم از حیثیت قبول عذر در نزد
منع و صغیر ترین ایشان از حیثیت خبر نزد حواریت و هر از خاصه و است

و جز این نیست که عمو دین و جمع کننده مسلمین و تئیه از برادر دشمنان
عامه از امتد پس باید بوده باشد میل تو با ایشان و باید بوده باشد دورترین
رحمت تو از تو و دشمن ترین ایشان نزد تو طلب کننده ترین ایشان چنانچه
مردم را پس بدستیکه در مردم چنانچه است که دانه را در دست بپوشان
انها پس کشف کن آنچه را که پنهان است از تو از عیب مردم پس اینست چیزی
این نیست که بر توست پاک کردن آنچه ظاهر است بر تو و خدا حکم میکند بر
پنهانست از تو پس پوشان عورت و عیب کس را بقدر استطاعت
تا پوشاند خدا از تو آنچه را که دوست دارد و پوشیدن از تو از عیب
کن از مردم که هرگز نباید و قطع کن از خود سبب از او تا جاهل کن از او
صحیح نیست از برادر تو و بغیر کن بوی نقدی هر حاجت کننده پس بدستیکه
سجایت کننده غش کننده است و هر چند خود به عورت بغش کند کان
در او در داخل سازد در صورت خوف بخیا که بگرداند تو را از تفصل کردن
و وعده فقر دهد تو را و نه ترساند که ضعیف مانده تو را در امور و نه چهره
که زینت دهد از برادر تو تا او را زده و دشمن ترا با جو پس بدستیکه بخیل و ترس
حرص طبعی ضد است که جمع میکند آنها را سوطن بخدا بدترین وزیر را که گشت

که پیش از تو و زبردان بوده و نزدیک ایشان بوده در کناها پس باید
بنوده باشد چنین کسر صاحب تر تو پس بدستیکه ایشان اعانت کننده
کناها را نبند و برادر ظالم باشد و تو یا بنده بدل ایشان بهتر از ایشان را که
بوده باشد از برادر او مثل را بهما و تدبیر و نفاذ امر ایشان که بنوده باشد
بر او مثل بارگاه کران و وزر و با آنها را ایشان از کس که اعانت نکند
باشند ظالم را بر ظلم او و نه کناها بر سر کناها او اینها خفیف ترند بر تو از
جمله نمونه و نیکوترند از برادر تو در اعانت و همراهان ترند به تو و کمتر است الفت
ایشان بغیر تو پس بگری ایشان را خاصه خود در خلوتها و جمعها پس باید بوده
برگزیده ترین ایشان نزد تو گوینده ترین ایشان سخن حق را که تلخ است
بتو و هر یک که کمتر تقویت و اعانت تو کنند و حقا که از تو سرزند و ناخوش
و شته باشد از خدا از برادر او و لیا خود را لکونه که واقع شود این سخن حق
و نفیحت ایشان بالنسبه بخوانش تو هر جا که باشد بغیر ضاه موافق خوانش
تو باشد با مخالف آن و بحسب با هر روح و صدق پس و صیت که گشت از
که بسیار مدح تو کنند و شاکر کنند تو را با باطنی که نکرده از او پس بدستیکه
بسیار مدح بوجود در آورد در تو که رسد و نزدیک میسانو تو را بجز در

و باید بنوده باشد نیکو کار و بد کردار در نزد تو و در منزلت پس بر سبک
 این باعث بد رفتاری اهل احسان است و احسان و موجب عاقل و ادب
 امر بد کردار است بد کردار و لازم است که هر یک از اینها اولی لازم
 خود کرده است و بدان این که نیست چیزی خواننده تر بسو حسن ظن و اهل عفت
 از احسان کردن و اهل باطن و تخفیف مؤمنان از ایشان و ترک واداشتن
 ایشان بنا بر خیر بر چیز که نیست از برادر و نزد ایشان پس باید بوده باشد
 تو در این خصوص امر که جمیع شود از برادر تو بان حسن ظن تو بر عیت تو پس
 بدستیک حسن ظن قطع میکند از تو زنت طولانی را و بدستیک نزد او از برین
 که بجن ظن تو کس است که نیکو باشد نزد او و تکالیف و آزارها بشمار تو یا
 تو و نزد او از برین که بظن بد تو آنکس است که ناخوش باشد نزد او و تکالیف
 و آزارها بشمار تو یا نعمت تو دشمن و قرار داد نیکو که عمل کرده اند
 او ابر این است و جمیع شده است بان الفت ایشان و به صلاح آمده است
 با قضا بران امر رعیت و احداث مکن سنتر که ضرر رساند بچیز از آن
 سنتمار که نشسته پس بوده باشد اجر از برادر که سبک آن سنت را قرار داد
 و زر و وبال بر تو بجهت شکستن توانزا و بسیار کردن صحبت خود با علما

و سخن گفتن خود را با حکما و در ثواب گردانیدن آنچه به صلاح ابدیان امر بلا
 تو بر برادر ایشان آنچه مستقیم شده اند بان مردم پیش از تو و بدان که رعیت چند
 طبقه اند که صلاحیت ندارند بعضی مگر بعضی و بر نیاز نیست بعضی از بعضی
 پس از آنچه قشنگار خداست و از آنچه نویسنده کان خاصه و عامه اند و از
 قاضیها بر بعد کنند و از آنچه عمال با نفاق و مدارا بیند و از آنچه امر خیر و خیر
 از اهل دین و مسلمانان و از آنچه تجار و اهل صنعتند و از آنچه طبقه است مردم
 از صاحبان حاجت و فقر و هر کس که خدا نام برده است از برادر او سهم در کتاب
 و قرار داده است از برادر او و رفیق او در کتاب خدا نیست بفرموده ^{علیه} الله
 و آنکه عهد است از خدا در نزد ما محفوظ است پس قش باذن خدا حسن و قلع
 چهار رعیتند و زینت و ایما بیند و عت و بیند و راهها را امنند و بر پا
 ایستد رعیت مکر باطن پس نیست قوا امر از برادر قش مکر با آنچه بیرون میا
 خدا از برادر ایشان از خواج که قوت میگیرند بان بر جهاد دشمنان و عباد
 میکنند بران در آنچه اصلاح کند ایشان را و عیاش باشد از پس حاجت ایشان پس
 نیست قوا امر از برادر ایشان و صف مکر بصفت بیم از قاضیها و عالمها و نویسندگان
 از همه محکم کردن ایشان عقد را و جمع کردن ایشان منفعتها را و از همه

انچه امین قرار داده میشوند بران از امور خاصه و عامه و نسبت قوام از برادر
همه ایشان مکرر تجار و صاحبان صنعت در انچه جمع میشوند بران از منافع و بر پا
میدارند باز را و کفایت میکنند دیگران را از نفع رسانیدن بعل بر خود
انقدر که نرسد بآن نفع غیر ایشان پس طبقه آخرین که امر حاجت و فقر به
باشند آنکه نه که واجب است عطا ایشان و اعانت ایشان و در قرار داد
از برادر یک و محترمت و از برادر هر یک بر و الی آخر است بقدر انچه اصلاح کند
او را پس رئیس و صاحب اختیار گردان از شش هریک ملکه در خاطر تو نیست
کننده ترند از برادر خود و روش و انام تو پاک و اخ تر باشد و عظیم تر باشد از
کسانی که دیر بخت آید و آرام گیر و بقبول عذر و مهر آن بپند بضعف او و بلند
جوید بر صاحبان قوت از کسی که به همان نیاورد و دایم را عطف او یا خیر او و نه
او را از کار ضعف او پس بحسبان خود و بصاحبان حسب و مقام اخلاق و اهل
بیوت صالحه و سوابق حسنه پس با هر شجاعت و سخاوت و جود پس بدینست که
ایشان مجمع کرم و شجاعت و محبت و از هر کس از امور ایشان انچه را که او
میکند بدو مال از او لا و خود و دشوار باشد در نفس تو چیز که بان تقو
میکند با انچه ایشان را و حقیر شما لطف و مهر و نیکو که دارند میکنند ایشان را بآن

چند کم باشد پس بدینست که آن مهر و نیکو خاندان است ایشان را برادر بزرگ
از برادر تو و حسن خلق بود ترک مکلف و در امور جزئی ایشان را از جهت اعتماد
بر و ابرام و بکلیه ایشان پس بدینست که از برادر کسی که از لطف تو موضع شکست
میشوند بآن و از برادر هر یک که هم موقع است که بر نیاز از آن نیستند و باید
باشد بر گزیده ترین سر کارش تو در نزد تو آنکه که موکلات کند قش را و موکلات
بصرف فرق میان خود و ایشان نگذارد و انعام کند بر ایشان از انچه هر یک باید
که کفایت کند ایشان را و کم ایشان را که پشت سر گذارند از حیال و اهل
ایشان تا بوده باشد هم ایشان هم واحد در جهاد و شجاعت و خاطر ایشان
نباشد که بر حیال ایشان چه میکند و پس بدینست که مهر و نیکو ایشان را
میسازد و دلها را بر ایشان را بر تو و صحیح بنشیند و نفع و خلوص ایشان مکرر
بر و الی و رئیس ایشان و ثقیل نشود در امرت و الیای و در نشود
انقطاع مدت امرت ایشان پس و بحث بده در آمال ایشان و چه در بگردان
حسن ثواب ایشان را و نشود در کارهای نیک ایشان را پس بدینست که بسیار
کردن حسن افعال ایشان باشد بگوشت مراد و شجاعت را و جویس
نکول کننده از جهاد ایشان را و الی و پس بشناس از برادر هر یک از ایشان

کار نیک که کرده است و ضم حکم کار نیک که رسوای غیر او و پست ساز او را از
پایه حسن عمر او نخواهد توانست برافزاید و در بر بوی آنکه بزرگ بشمارد و در حد نیک او را که
در واقع کوچک است و نه پسر مرد در بر بوی آنکه کوچک بشمارد و در حد نیک او را که در واقع
بزرگ است و در حد نیک بوی او رسول او آنچه کران آید بر تو از کارهای بزرگ و شریف
بر تو از امور پس تحقیق که فرموده است خدا در حق مردم که در دست نه است اینها
ایش را که اگر آنانیکه ایمان آورده اند اطاعت کنند خدا را و اطاعت کنند رسول
و صاحبان امر و فرمان فرمایان را و خود را نیز پس اگر منافق کند با هم درباره
چیز پس گویند از او رسول پس در کننده بوی خدا که است که اند
و حکم کند بحکم کتاب که بشود در آن نیست و در کننده بوی رسول که بر نه و
کننده نیست او است که جامع مردم باشد و موجب تفرق ایشان نباشد
پس اختیار کند از برای حکم در میان مردم فاضل ترین رجعت رسوای در نزد
کس نیک نیک نشود با و کارهای مردم و لجاجت زند او رسوای و عیور
طول نکند مدت لغزش او و در نیک نشود از بر کشن بوی حق که کاه نشد
حق را و شرف نشود لغزش بر طمع و اکتفا نکند با و نه فهم که است ترا اکتفا
فهم باشد توقف کننده ترین مردم باشد در مقام بشود و گیرنده ترین مردم باشد

بدلیل و کمترین مردم باشد در دل تنگ شدن بر جوع اهل و عیور با و عیور
کننده ترین مردم باشد در طلب و ضوح حق و قطع کننده ترین مردم باشد
نزد و ضوح حکم و از کس نباشد که موجب تنگ او نشود کمترین مردم او رسوای
و مانع از حق بیاطل او را بخوبی مردم و چنین کسی کم یاب و عزیز الوجود
پس بسیار و اس حکم از این ترا و دعت بده در بدل بایشان انقدر که زایل
کنند علت او را و کم شود با آن بدل حاجت او بوی مردم و بده او را از قرب
و منزلت نزد خدا انقدر که طمع نکند در آن غیر او از خواص توانا اینکه این کرد
بسیب آنزلت از غیبت و حمایت نمودن مردم درباره او نزد تو پس نظر
کن در این طلب نظر کردن بلیغ پس بدستیکه این دین تحقیق که بود دیگر
دست اثر او هر میکردند در آن خواهش خود و طلب هر کردند بان دنیا را پس
کن در امور حال خود و بکار از این ترا از دور از مایش و متولد امور ساز
ایش را با استقلال و دادن منصب پس بدستیکه این جمع کننده خجما
بود و ضیانت است و طلب کند از این ترا هر یک که از او هر چه و چنان باشد
و از خانواده صلاح و قدم در اسلام باشد پس بدستیکه این کاند در
که کمتر در عرض صحیح ترا و از نا خوش ترا و اشراف ایشان در محل طمع تر

و نظر این در عواقب امور بیشتر است پس کامر ساز از برای این از چهار
 این را پس بدستیکه این قوت از برای این بر طلب صلاح خویش و
 نیاز است از برای این از بدو اشیاء که در دست این است و چنانچه
 این که اگر مخالفت کنند امر تو را بکنند در امانت تو پس و این که هرگاه
 این را و بر این که جاسوسان از اهل صدق و وفا بر این پس بدست که و این تو
 این را در بنام تو بخری پس مرا این را بر کار بردن امانت و رفق و مدارا
 و نظام را بر این از یادوران این بر خیاست و ظلم پس اگر یک از این
 دست خود را بخواهی پس که اتفاق کند بر آن نزد تو جاسوسان تو اتفاقا
 کنزبان در شاهد و مواضع و عقوبت میکنی او را با تو پس قرار میدهم او را در
 منزلت و قرار و نشانداری میکنی او را بخیاست و قتل و میکنی او را بجا نیت
 و این که اگر خراج را با آنچه با صلاح بیاورد اهر خراج پس بدستیکه در صلاح خراج
 و اهل آن صلاح ما را این است و نیت صلاح از برای خراج این که بایست
 از جهت آنکه مردم همه عیال خراج و اهل خواهند و باید بجم بپند نظر تو در عمارت
 بیشتر از نظر تو در طلب جمع خراج از جهت آنکه جمع خراج میرسد و دیگر عبارت
 هر یک که طلب کند خراج ابد و در عمارت خراب می کند شهر را و ملک را

بندگان خدا را و مستقیم نمیشود امر او مگر در اندک زمانی پس اگر شکایت کنند
 که از بار یا علقت و آفت را یا انقطاع آب را یا کم آن را یا از حال بهمان شدن
 زمین را یا بجهت فرو کردن آب آن را یا تشنگی خوردن آن تخفیف ده از این
 انقدر که امید وارشور بمان بصلاح آمدن امر این را و اگر آن نباشد بر تو
 تخفیف داد پس بدستیکه آن ذخیره است از برای تو که عاید تو می رسد از
 در عمارت کردن شهر را تو و زینت دادن ولایت و حکومت تو علاوه بر
 تحصیل کرده از حسن ثنات این تو را و خوشحالی تو باستقامت عدل در
 حال حکومت که اعتماد کرده بر بهتر قوت از برای خود که ذخیره کرده نزد این
 همه راحت دادن این و و توفیق بایست با آنچه عادت داده این را
 از عدالت کردن بایست و مدارا کردن بایست پس بپند که کار
 شود امر از برای تو که هرگاه اعتماد کنی بر این بعد از آن متحیر شوند از نا
 خاطر پس بدستیکه آبادی متحول میشود و آنچه را بر او بار کنی و اینست
 که حاصل میشود و خراب زمین از نا یا بپای اهل آن و اینست و جز این نیست
 نایاب میشوند اهل زمین بجهت شرف شدن حکام و استیلا بر این جمع
 کردن مال و بد نظری شدن این بی قیافت و کم متعین شدن بعبادت

باحوال دیگران پس نظر کن در حال کاتبان خود پس متوجه امور و بر امور
 ایشان را و مخصوص به این جهت که در آن باشد کید و اسرار تو جامع تر
 در اخلاق صالحه از آن که از حد خود بر نبرد و اگر اهتمام تو پس جهت کند
 بر تو در مخالفت کردن تو در حضور جاهل و مقصر تو او را غفلت از رسانیدن
 مکاتبات حال تو بتو و بر گردانیدن جوابها بر آن مکاتبات از تو بطریق
 باین و در آنچه دیگر از برابر تو و میدهد از جانب تو دست زد و در برابر
 که بسته است از برابر تو و عاجز نشود از کشیدن هر که بسته شده است بر ضرر تو
 جاهل نباشد باین قدر خود را بر پس بدستیک جاهل بقدر خود نباشد
 بقدر غیر خود پس باید نموده باشد اختیار کردن توانی را بجهت اعتماد کردن
 بر فراست خود و اعتماد بر این و حسن ظن باین پس بدستیک مردم خود
 مرشسانند از برابر فراست و البیان بتفصیح و بخود بستن ایشان خوبتر
 و بحسن خدمت ایشان و نیت و راه این از نیت و امانت چیز و کلمه از آن
 کلمه باین را آنچه مباشر شده اند از عهد از برابر اهل صلاح پیش از تو پس
 کلمه اختیار نیکوترین ایشان را در اثر که از او مانده است در عامه و شناسا
 این را بوجه لانت پس بدستیک اینقدر تو دلیل است بر نیت و خلوص تو از

برابر خدا و از برابر کسی که تو را و اله ساخته است و متوجه امر او میباشد
 و قرار بده از برابر راس هر امر از امور را که از ایشان را که مغلوب است
 او را بزرگ آن امور و متفرق نشود بر او بسیار آنها و هر زمان که بوده
 باشد در نویسندگان تو عیب پس بجا اهل کفر از ان الزام کرده بنویس از آن
 آن عیب بر تو لایم لازم مرآید پس عیاری کن کار کفایت را در حق بجا
 و صاحبان صنعتها و وصیت کن در حق ایشان خوبتر بخواه میم بند در
 بلد یا آمد و شد نماید بر رفتن بسفر و برگشتن و خواه نفع رسان باشد بدین
 باینکه صاحب صنعت باشد پس بدستیک ایشان ماده منفعتها و بهای
 سهولت امر و کوشنده منفعتها باین از جاها و در در خشک و دریا و بیابان
 امور و کوه و در جاییکه جمیع میشوند مردم از برابر منافع آنها و جرات بر
 نمیکند پس بدستیک بجا اهل تسلیم و صلح هستند و خوف حاصل نیست از
 شر و غائله ایشان و واکس کن امور ایشان را در حضور خود و در اطراف
 بلاد و بدلان باینکه ذکر شد این را که در بسیار از ایشان شکی
 کبر فاخته و غیر قیصر است و اعتقاد و جس منافع است و حکم است در
 ایشان و این باب است از برابر ضرر عامه ناس و عیب است بر و البها پس

کتم از احتقار پس بدستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله منع کرد از آن
 و باید بیه باشد فروشن این ن فروشن با ما همه بدون تنگ گیرند از
 عدل و نه نه آنکه فروزن سازند هیچ یک از باج و مشترک پس هر کس که
 طعام کند بعد از نهر و منع تو او را پس باز نوبت کن او را بدون تجاوز از
 پس بر هر از خدا در حق طبقه سفی که ک نیند که نیت حمله از بر این ن
 ساکن و اهل احتیاج و اهل ناخوشها و آفات پس بدستیکه در این طبقه
 کنندگان استند که قناعت میکنند بهر چه بایشان داده شود و بعضی دیگر
 متعرض عطا میشوند بدون سوال و حفظ کن از بر خدا آنچه را که طلب کنی
 از تو حفظ آنرا از حق خود در باره این کن و قرار بده از بر این ن
 از بیت المال و رسد از زمینها رغبت در هر یک پس بدستیکه در
 مثل نزدیک این ن است در حق و طلب رعایت حق هر یک از تو شده است
 پس شغل زد تو را از این ن نظر در یکا دون دیگر و معذوریت در
 قضیه قلید بر حقه حکم کردن کثیر بهم پس بر داریست خود را از این ن
 میدیده که نه خود را از و نیکتر از بر این ن و و اگر کن امور
 که دست رس بتو ندارد از این ن از که نه بخار و ذلت نظر میکنند

چشمها و غیره شرارتان را مردم پس بخواص قرار بده از بر این ن حاجت کن
 از اهل و ثوق و احتیاج و تواضع و ترس از خدا که برسانند بتو امر این ن از این ن
 در حق این ن بخور که معذور باشی نزد خدا و نه نه در روز که ملاقات میکنی خدا را
 روز قیامت پس بدستیکه این ن حاجت از میان رعیت محتاج ترند از دیگران بود
 انصاف تو و در حق هر یک خود را معذور ساز نزد خدا در رسانیدن حق او با
 و و اگر کن بیایان و پیر از راه چاره از بر این ن نیت و خود را در بعض
 سوال در غر آورند و این عمل بر و الیها و حکام دشوار و ثقیل است و حق کل لایق
 و دشوار است و خدا سبک و آسان مرساند از بر هر دم که طلب میکنند
 پس بیه و امیدارند خود را و احتیاج و ثوق دارند بهدق و در هر آنچه خدا وعده را
 این ن از بر این ن در دنیا و آخرت و قرار ده از بر این ن که حاجت بتو
 رسد از حق و قرار بده و قدر که فارغ ساز و در آن وقت از بر این ن
 شخصی حق را و بنشیند در آن وقت در مجلس عام پس تواضع و فروتنی کن
 انجلس از بر این ن که خلق کرده است تو را و فروتنی از مردم قش و
 اخوانت را که مانع مردم نشوند تا اینکه بخوبی بیا تو سخنگو این ن بر این ن
 و گفت زبان از خوف پس بدستیکه فرستیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله

نه در یک جا بلکه در چندین جا که با کیره کردا بنده میشوند امتز که گرفته میشوند
 میان آن امت از برابر ضعیف حق او از قوی بودن اضطراب و اگر اه آن
 ضعیف در مقابل حق خود و تحمل خود نیز این زاو در کعبه از خونگ کبر و
 خلق و کبر و ناپس کند خدا بر تو اطراف رحمت خود و واجب سزاوار
 ثواب طاعتش را داده شود از آنچه که داده شده گوارا و بدید آنچه را بید هر
 و هموار و منع کن آنچه را منع کن بطور نیک و عذر خواه پس امور چند بیت از
 امور تو که چای نیست از برابر تو از مباهت شدن آن امور از آنچه اجابت کردن
 حالت را بچیز که مانده میشوند از آن نویسنده کان تو **موفق** که یک ظاهر نیست که
 مراد از حضرت این باشد که هرگاه کار باشد که نویسنده کان از نوشتن آن
 شوند عال بطریق اولی از حد آن در مرمانند و از آنچه بر گردانیدن حاجتها گرد
 نزد و در آنها بر تو از چیزی که که تنگ میشود بان سینها را حرا تو نیز از
 از قضا و انکاجات و بر گردانیدن آنها عاجز باشند و بکنده از برابر روز
 عمر از روز پس بدستیک از برابر روز از آنچه زیست که در آن روز زیست و را
 ده از برابر خود در میان خود و خدا بهترین آن اوقات را و بزرگترین آن
 قسما را و در چند بهم باشد کفش از برابر خدا هرگاه صالح باشد در آنها نیست سلم

باشند از آنها رحمت و باید بهم باشد در خاصه آنچه خالص است از برابر خدا
 بآن دینت را از برابر بادشتن و اجابت الهی که آنها از برابر اوست بهمان پس
 بدید آنچه از نزدت را در شب و روزت و وانی و کامل کردن آنچه را تقرب
 مرچ و بریان بسوزد از اعمال حال که که تمام باشد در خند و نغمه در لب نباشد
 از بدنت آنچه را برسد پس هرگاه بر خیز از برابر غایب مردم پس مباش موجب نیست
 مردم و تنگ بکبر بر این پس بدستیک در میان این که است که صحبت
 و ناخوشیست یا از برابر او عاجز است و تحقیق که سوال کردم از رسول خدا **صلی**
الله علیه و آله در وقت که فرستاد مرا بسورج که چگونه نماز کنم با این پس فرمود
 نماز کن با این مثل نماز ضعیفترین که که پشت سر تواند و اما بعد از آنچه
 ذکر شد پس بدان که باید طول نکشد پنهان شدن تو از رحمت پس بدستیک
 پنهان شدن و اله و حاکم از رحمت شعبه است از شک امر این و موجب علم
 اوست بر رحمت و پنهان شدن از رحمت قطع میکند از اله علم و خبر را که
 و البها محبت شده اند نزد آن از امور واقع پس کوچک میشود نزد رحمت که
 و بزرگ میشود کوچک و قبیح میشود نزد این نیکو و نیکو میشود قبیح و ثوبت
 حق بیاطل و اینست و جو این نیست که و اله برت و موعظ از برابر او حال

با آنچه رعیت بنهان میکنند از او از کارها و نیست بر حق نشاند که شنافه نمود
با آن نشاند افام راست و دروغ و مختار شفا از یکدیگر و تو یکا از مردم در میان
است که نفعت با آن حق و طالب حق است پس از چه بدست بنهان شدن توان
حق و اجبر که او اکثر آنرا یا فعل نیک که بعمل آورد یا آنکه مردم میان بنیلا بمنج حق
پس چه زحمت حاصل خواهد شد باز اینست که مردم از سوال از تو مطالب خود را
هرگاه ما بویس شوند از احقاق حق با اینکه اکثر حاجات مردم بویس نباشد
که مؤمن در آنها بر تو نیست مثل شکایت از ظلم ظالم یا انصاف در معامله و علت
در ضرر بنهان شدن اینست که واسطه خواص است که در این ان این صفت
که چیزها را از برار خود خواهند و بریز دست تفوق بچینند و کم انصاف باشند
پس قطع و قطع کن مؤنت اینجا را بقطع سباب این احوال و قطع کن
از برار اصدرا که نه که در هر رو کنار تواند قطعه را و طع نکنند از تو در حق
که ضرر رساند بکسی که با شرا آن میشود از مردم در نوبه آید یا عمر مشترک که با کنند
خواص تو زحمت و ضرر آنها را بر غیر خود پس بپاشد که آری و خوشتر آن از برار خود
و جیب که بر تو در دنیا و آخرت و لازم ساز حق را بر هر کس که لازم آید او را از
نزدیک و دور خویش و بیکانه و بیگانه در این خصوص مبر کنند و طالب اجر از خدا

شفا اجراء حق در هر جا که باشد از خویش و خواص تو و طلب کن عاقبت آنرا
باشنا که بر تو دارد و تحمل آن پس بدستیک عاقبت آن محمود است و اگر کان کنند
رعیت بنوحیف و میا پس آشکارا کن از برار این عذر خود و بگردان از
کانهای بر این از آشکارا کردن عذرت پس بدستیک در این آشکارا کردن
عذر عذر خود است که میسر تو در آن بمطلوبت از واداشتن این حق
و دفع مکن از خود صلح را که بخواند تو بویس اندر تو و ختم تو که رضای خدا از
صلح باشد پس بدستیک در صلح را حشر است از برار حکم تو و از برار تو از مو
و استیلا است از برار بلاد تو و لکن خد کن تمام خد از دشمنی بعد از صلح
ستیک دشمنی باشد که نزدیک بچیند از بهمة غافل نمودن پس بکیر اجتناب
و با حسن ظن و شمر نه منم دان و هرگاه عقد واقع ساز میان خود و
یا پوشان او را لباس دمه و امان پس وفا کن بعد خود و مراعات کن
وامان خود را که با و داده بطریق امانت را رعایت میکن و بگردان
پس بر نزد آن خود و امان که ناخوشتر تو برسد و عهدت محفوظ ماند و نشد
پس بدستیک نیست از خرابی اهر چیز که اجتماع مردم بران شد بدتر باشد
از تعظیم و فاء بعد با وجود که خواسته نرفند و را بهار مردم کمال اشک

و تفرق دارد و تحقیق که وفا بعد از ترکین ملزم میباشد در میان خود
 و مسلمین ملزم نیستند و نقض عهد میکنند چون ترکین و بالبدع عاقبت
 یافته اند پس عذر مکر در عهد خود و ملکی از او جدا مکن با دشمن پس بدستیک
 حیات نکر کند بر خدا مگر با شرف و تحقیق که گردانیده است خدا عهد و دهنه آن است
 و رسانده است آنرا در میان بندگان خود بر جانش و حرم کرده است آنرا که گمان
 نهند بندگان و اطینان بهر رسانند بان و در جواب آن آرام گیرند پس نیست
 و عاقبت غیر از این و نه بدستیک در عهد و مبنده عهد و کجور کردن
 عروض علمند که اگر موجب نقض لغز باشد و نور مکن باینکه از کلمات که ظاهر
 دارد خلاف آنرا در خاطر داشته باشد بعد از آنکه موکد و حکم نماید عهد خود و گویند
 ضیق امر که لازم است تو را در عهد خدا بود فرسخ عهد و عقیده بغیر حق بدستیک
 کردن تو بر ضیق امر که امید داشته باشد فرسخ آنرا و حسن عاقبت بدستیک
 که بر سر از دنیا و عاقبت آن و از اینکه احاطه کند بتوجرات نقض عهد از جانب
 و خیر نیاید از آن نه در دنیا و نه در آخرت و عذر مکر از خود نماید و بگویند
 پس بدستیک نیست چیزی خواننده بر اتمام را و نه بزرگتر در بت و وبال و نه
 نرا و از بزرگ دال نعمت و انقطاع مدت عروجه است از برکتی خواننده بغیر حق و خدا

سجانه ابتدا میکند در روز قیامت بکلم کردن در میان بندگان و از بجز این
 از خون بکدر بغیر حق پس تقویت مکن سلطنت را بر بختن خون حرام پیش از
 که این از چیزهایست که ضعیف و مست میکند سلطنت را بلکه زایل میکند آنرا
 و نقل میکند دولت و سلطنت را بهر خیر و نیت عذر از برادر تو نزد خداوند
 من در قنر عهد از بهیله آنکه در آن قصاص بدن است و اگر مبتلا شد بر نقل خط
 یا افراط کرد بر تو دست نویا تا نایا تو بجز نایا که کرد در دردن بیک از این
 دو در عقیبت کردن پس بدستیک درشت زدن و بالاز کاه قنر واقع
 میشود پس در این صورت بالانبر و تو را نخوت و بکبر سلطت تو تو را از ادراک
 حق بسوزان و لیا مقتول و عذر مکر از حجب کردن بغیر حق و وثوق با آنچه
 بعجب مراد تو را از نخوت و جب کثرت مدح پس بدستیک این از حکم زین
 فرستاد شیطان است در اخوان تو از بهیله آنکه باطل کند احسانها تو را و
 کمر از منت گذشتن بر رعیت با حقان کردن بسوزان باز یاد شرفت
 کار سو که کرده اند و از افتخار با و عده مکر این را پس خلف و عده مکر پس
 بدستیک منت گذشتن باطل مکر کند احسانها تو را و یاد شرفت در مقام خود
 نور حق را و خلف و عده موجب محقت و ماضوش و منت است نزد خدا و اگر

خدا در کتاب خود فرموده که بزرگست از حیثیت زشت و دشمن نزد خدا
 اینکه بگوید چیزی را که نمیکند و صد که از جمله در امور پیش از رسیدن وقت
 آنها یاد آمدن در صد کردن کار پیش از امکان آن یا بجای آن در امور
 هرگاه خوبتر از آنیا برآید از آنیا بریاست شدن در محل حق هرگاه بهیست
 واضح شود پس بگذارد هر امری در موضع خوش و واقع سازد هر چیزی را در موضع
 و بر نیز از اختیار از برای خود چیزی را که همه مردم در آن یک نند و از تامل
 کردن از چیزی که فصد کرده میشود بان مثل مردم عالم از چیزی که واضح شده
 در نظر مردم پس بدستیکه آن گرفته میشود از تو از برای خبر تو و بعد از آنکه
 زمانه منکشف میشود از تو پر دما کارگاه و مقام کشیده میشود از تو از برای
 مظلوم و مالک شو محبت و تعجب خود و سوره تیر تیر و طوطی و سینه
 و تیر زبانست و وحی فطرت که خود را از همه اینها بیازد زشتی صفت
 تا آخر سلطوت تا سکه شود غضب تو پس مالک شود اختیار و دیگر محکم
 غرض از این از خوف تا بسیار شود هم تو بیا در آوردن معاد و بارگشت
 بوی در در و کمارت و واجب بر تو اینست که منذر شود از تو از آنچه که پیش
 گذشته است از آن پیش از تو از حکومت بعدالت یا ستر فضل یا اثر

پیغمبر صلی الله علیه و آله یا فریضه در کتاب خدا پس اقتدا کن با پیغمبر که در
 از آنچه ماحد کردیم با آن و هر کس در بر و کردن آنچه عهد کردیم بوی تو این
 عهد نامه با محکم کردیم حجت را از برای خودم بر تو از برای اینکه نباشد از برای
 تو خلد در شتاب کردن بوی تو از نفس و فریضه الیکم خدا را بوسعت حق
 و بزرگ قدرتش بر دادن هر خوبه اینکه توفیق دهد مرا و تو را از برای آنچه در
 رضا اوست از معین بودن بر عذر واضح بوی او و بوی خلقش با حسن تنها
 و میان بندگان و اینکه از در بلاد و تمام نمودن نعمت و مضعف نمودن
 کرامت و اینکه ضم کند از برای من و از برای تو بحالت و شهادت بدریکه
 ما بوی خدا رخصت کنندگانیم و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 بپادشاه کرامت علیهم السلام
 کثیرا و الحمد لله رب العالمین علیهم السلام
 والسلام



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل في كتابه ما لا يحصى من العجائب والبركات ومنه البشارة والنعيم
 الرجوع والمآب **اما بعد** فلما كان تعرض للاصحاب بسلسلة الارض التي تحت سحرة ^{الاحمال} عذابي
 وقدمت من اهل العرف والاعمال من لا يسخر الا اعتال ما امره زهير فري ومير الكمال فحرت
 هذه الرسالة على كسب الاستعمال لئلا يكون مقبولاً عند زهيره واجلله ففعلت بهما ^{مطالب} اربع
 الاول في الوقائع التي حصل منها الفتح حصة في بلاد العجم لانه المهم في الباب الثاني في تقسيم
 الارض التي تحت حصة وخبرها وتفصيل كل واحد من الفصول حصة وخبره والثالث في
 بيان احكام تلك الارض في صورت كونها معلومة والرابع في بيان احكامها في صورت ^{الليل}
 وعدم التبيين في الاستعانة وعلاجه التوفيق ففعلت **اما المطلب الاول** فاعلم ان ^{الطلع} الارض
 على كيفية الحرب الواقعة بين العرب والعجم وحرفتها لا يمكن من جهة الفصول لعدم ^{نفس} فيها
 بغير خبر من جهة اخبار اصحاب التواريخ ومطالعة كتب الغارز والعدة المتفق عليه ^{الظن} ما حصل
 به خصوصاً الوقائع المأخوذة من الكتب القديمة كالتاريخ الاصح والكوفة والتمتع بعد الرجوع في
 ابد الفرج المعروف بابن الجوزي والتاريخ لابن خنوفر من اهل ديون وتاريخ المستنصر
 الدين حين توارى تاريخ الغيبة وغير ذلك من كتب التواريخ والغازي والمنقول منها ان
 سعد بن ابي وقاص لما حارب ايرار حاكم العرب من قبل الثاني ونزل بالقاهرة في

بعد الجوزي بغير وقت اولاً بين الروايات الواردة في حياة بن سعد النضر والتمتع بسلطان في
 مشرين ثم اربعة اشياء ما يريحان العرب انهم العرب في العجم وقتل ابي حنيفة وموت الكوفة
 بعد الحرب وقعت المأثرة الخطيرة بين العرب والعجم في القامرية مدة اربعة ايام وانهم العجم قبل
 فخرج زاذان حاكم العجم وغيره من ايرار حيان العجم فصارت القامرية والاطرافها مفتوحة بالفتح
 اول الفتح ولا سمع يزجر وسطان العجم بمخرب منهم ماين الاصلان وحلت النفوذ ونزلين
 ماير لا متعدها وند وتختلف على المدائن خور زاذان ايرار من فري زاذان حركت حاكم العرب
 ففتح المأثرة المدائن وانهم العجم ففتح المدائن باليف هذا هو الفتح الثاني وحينئذ
 يزجر دلاصلان لمرجهان بن بدارم بملو لاس العسكر واوران يلحق بالعسكر من
 بلدان العجم فاجتمع عليهم جميع كبريى العسكر فاجبر سعد بن ابي وقاص بذلك فامر ابن خنيفة
 ابن خنيفة بالخروج اليهم حاكم العرب وروى الاجل كعب بن محمد كيب ففعل من ^{جوز}
 وقيل بن ميرة وجوز بن سعد وطاهر بن خويلد للاسد وخبرهم ففعلت الفتيان ووقع ^{الحرب}
 العجم انهم العجم وفتحت العرب القامرية ولما وصل العجم لا يفر دحرجم فلو ان لا اكر
 فاقام بها وحاكم العرب فوافقه القامرية جوار المدائن فاسل السعد بن القامرية والاسا
 الى المدينة ثم وصل اليه المكاتب في الثاني ان يتفرع عن العرب ولا تحضر العسكر ان يبادر
 عقبة بن ابي لايجل احد تلك العقبة ولما اقام يزجر دلاصلان الرسل الى اطراف الال

واما جهنم العاكفة هنا وندخه فيروان فاجتمع هذه مائة وخمسين الف ووصلت الى
 الاحبارين يا سركوفة حيث كان واليا حينئذ من قبل الثانية وكان السعد موزلا فاسل حمار
 باجر الى المدينة فاستشار الثاني من الاصحاب بذلك فاشا عليه اليد بها رثلت جنودا
 وثلاث جزو البير زمار قبائل العرب وبامارة نعلان بن القرن المرز فان شهدته فالاته الى
 ضيفه بن يان ثم لاجور بن عبد الله الجدي ثم الى صيفه بن شعبة ثم الى شعبة بن قيس الكندي
 من الثانية ذلك واما النعلان ان لا يبادر راجع من مديركب وطلحة بن خويلد فتوجه نعلان الى
 هناك وندم ثلثين الف فارس فعد الرذل المحرب هناك وندم يقرب من مائة الف فارس فاجتمع
 كل فريق من الاخرى في القوم الفريقان ووقع الحرب العظيم من الاربعاء الى الجمعة ثلثة ايام وشهد نعلان
 وجور بن مديركب وانهزم الجحيم ونحت بلدة هناك واطرافها بالسيف وبارقة الدمار وهذا
 لفتح الرابع واقدت الاحواب جميع الخواص التي تفتت من المداين انها وندوا رسل اخبرها الى
 ولما وصل ذلك الخبر الى الرار الى راجع من الرار الى نيرد ترك حوان الجحيم وغيره لعدم مكان
 المعاصرة والمقاومة ففرق فيها حراك الاسلام لكن لا يتسلف ببارقة الدمار عدم نقل من الرار
 ذلك فصارت بلدان الجحيم اكثر مقتصرة لهم بالسيف من اهلها او بسيل بعضهم
 وقيلهم مجزئة لغير الفدك في غير حيث نحت خيبر بالسيف والفدك بالتسليم من اهلهم والمقصود من اراد
 عند الواقع عكسها للاختصار ان يعلم ان العدة المتفق بين الرارين واما كبت الفاركون

فدرا

تلك البلدان اخبر القاصدين المداين ونها وندما نحت بالسيف وبارقة الدمار واما غير
 فلم يذكر وكونها مقتصرة بالسيف ولو فرض نقل شخص من غير الرارين او واحد منهم فانه لا يقيد
 العلم بل لا يقيد الظن ايضا فلا يكون حجة شرعا بخلاف ما اتفق عليه المؤرخون فانه حجة لانه
 اخبار اهل خيبر في هذا الفن المطلب الثاني ان الارض تنقسم الى اربعة قسام في الترتيب
 صرح بذلك ايضا العلامة في الاشكال الاول الارض التي ارضا المسلمين باذن الامام العادل
 بالسيف وبارقة الدمار ويقال لها المقتورة خوة الرقرا وغلبة على اهلها وتسلمت
 الارض بارض النجاشي والمقاسمة والثانية ان يسلم اهلها من غير قال وبارقة دم كافر
 حيث سلم اهلها لارض الفدك الى النبرص لما سمعوا فتح خيبر بالقر والعلبة ويقال انها من
 وكذا لارض الانفال الارض التي فتحها المسلمون بالغلبة من غير اذن الامام العادل فقلت
 الارض ايضا لانفال والثالث ان يصالح ارباب تلك الارضين الامام عدا ان
 الارض لهم ويعطوا جزية ويقال لها ارض الصلح والهدنة والرابع ان يقبل اهلها
 ويدخلون في زمة لقبولهم الاسلام كارض المدينة الطيبة ثم رضا الله المطلب الثالث
 احكام تلك الاقسام الاربعة اذا كانت محلولة الى الاحكام والاحكام فنقول اما الا
 التي علت انها نحت بالسيف وبارقة الدمار باذن الامام وعلم ايضا انها من حين
 كانت حيازة في يد احد من الشركين والكفار فانها شرعا تكون لجميع المسلمين من ذوات الفقه

ومما ياتي بعدم اليوم القيمة بدل على ذلك من احوال الاجماع صحيحة بحسب ما قال في سبيل ابو عبد الله
خبر الرواد ما نزلت فقال جميع المسلمين من هو اليوم ومن يري من بعد اليوم ولما لم يلق بعد فقلنا
من الرواد قين قال لا يصلح الا ان يشتر منهم على ان يصير للمسلمين فاذا اشاروا بالامر ان
اندها قلنا فان اخذنا منه قال يرد اليه ركن له وله ما اكل من غلتها بما حرم وينبغي ان يعلم
هنا ان كون الارض للمسلمين باسقاطها والظاهر ان المراد اختصاص الارض بهم بحيث يصير
منافعها من صالحهم كالوقف لان يكون قربة للارض لهم والالكان يكون لهم بها ووقفها
غير ما من الانتقال الترخيص مع انه لا يجوز بالاتفاق قال في الروضة بعد قول الشهيد لا يجوز
ايرتج الارض المغتصبة حقوة الحياة على الفسخ لانها للمسلمين فاطبة فخرجت منهم ذلك اليوم
وفي تقدير اليوم القيمة لا ينعزلها الرتبة ببعض السابق وهو صرف حاصلها من صالحهم
فتكون قربة للارض غدا امام المسلمين ايدى ايجاج على من يشاء بما يشاء ويعرف حاصلها من
صالحهم كدفعهم دعونه الفداء منهم وارزاق الولاية وغيرها وانما مغتصبا لاجواز البيع
لانه لو كان جائزا للزم خروج الارض عن خيرية لان الارض المملوكة لا يخرج فيها شرعا الا ان
يتاخر ايجاج على المشتري فليتم المشتري ايجاج المسلمين ولعل ذلك يثير قول ابو عبد الله عليه
السلام المذكور حيث قال الا ان يشتر منهم على ان يصير للمسلمين فان يصير للارض للمسلمين بعد
ليس الا ان تكون باقية على ايجاج فيلزم على المشتري ايجاج بمقتضى الشرط اللازم وان كان مقتضى الشرط

عدم ايجاج حيلة زبديان خفرب واعلم ايضا ان المغتصبة الارض من خيرية امر ان اصدوا
فجها باصا بالذن الامام والثاني كونها حياة حال الفسخ باختلاف كل واحد من الامرين يصير
الارض من الانتقال الترخيص حكمها والظاهر عدم اختلاف فيهما ثم اختلف الاصحاب في ايجاجها
لاننا المتفق فيها وهو ظاهر ابن اديس من احوال العلامة المذكورة والشهيد في ظاهر الشرح لا
ولعله اقول لان الاثار مملوكة يجوز بيعها في خلاف منسج الارض صحيح بلزم اذ قال الفخر
على السلم لان الاثار من غير الارض لا يرغب فيها اصدوا الفرض من غدا فالارض بقدر مملوكة مادام
الاثار فيها فاذا زالت جعت الارض لاصحابها الاول فيلزم فيها ايجاج كما كانت قربة لاصحابها
الاثر فيها وفي الروضة فيم والظاهر من جاحته من المتأخرين منهم المصنف وقد تقدم في كتاب البيع
اختياره لما لا يجوز جميع ما ذكر من البيع والوقف وغيره تبعا للآثار المقررة من بناء وغيره من ايجاج
ما ذكر من اثار باقية واذا زال جعت الارض لاصحابها الاول انتهى في رد المتأخرين في ايجاج
تبعا ليجوز بيع الارض لاصحابها والاثار فيجوز بيع الارض والارض معا ويكون جواز بيع الارض
تابعا لجواز بيع الاثر الذي لا خلاف فيه ظاهر فتكون الارض مملوكة بتبعية الاثر ومقتضى بيع
الارض صحيح ان لا تكون فيها ايجاج لان الارض المملوكة لا يخرج فيها شرعا الا ما حرم فخرجت
ما دام كونها مملوكة وكونها مملوكة يبرأ من الاثر فيها فاذا زال الاثر خرجت من المملوكة فتعود
لغيره وكذا ينبغي ان يفهم من قول الشهيد ايضا يثير لانه حيث قال واذا زال جعت

الارض

الا حكمها الاول وهو ظاهر ان الارض ما دام الاثر فيها لا يكون الحكم الاول وهو يخرج فيها ما
 ذلك الا لاجل تميز كونها مملوكة لمسلم لاجل ملكية الاثر فيها فظهر بغير التبعية المذكورة في كلامهم
 واما حكم ارض الانفال التي خرجتها فقول انما تكون للغير وبعد الامام هو شرعا في حال الغيبة
 كمنه الا ان تكون مباشرة للشعب من قبل الامام بغير ان قبلة الملك لم يرد به فيخرجها
 التفرقات ويدل على الاول رواه محمد بن مسلم في الموثق عن ابي جعفر السلامة سبحه يقول لانفال
 من ارض لم يكن فيها اربعة دم او قوم صولوا او اخطوا ابائهم وما كان من ارض خيرة او يكون
 اودية خيرة او ارض الفرس والانفال لله وللرسول فما كان لله فهو للرسول بغير حيث يشاء
 ما رواه بسند آخر عن الباقر وما رواه صاحب بن محمد وقد سئل عن الانفال الا ان قال وما
 لم يوجب عليها بخل ولا ركاب واما الثاني فلفظ بعض الاخبار بقوله وكل من اباد فيهم في
 ما ابدى بهم من خيانتا فليبلغ الشاهد الغائب وقوله الناس كلهم يعيرون في فضل من غلبتنا الا
 اسلما شيعتنا من ذلك وقوله في الصحيح وكلما كان في ايدى شيعتنا من ارض في مملكتهم
 ذلك الا ان يقوم قائمنا وقوله موتع بشيئنا ان ينفقوا ما ايدى بهم بالمعروف والبر
 سلمه وجمع وقال في المصاحح الارض اما ميتة او عامرة فالميتة للامام ومن الانفال سواء
 ثم با داهلها او لم يخرج عليها ملك للنفس والاجتماع ولا يجوز لامة التعريف فيها الا باذنه وقد
 النبوة والائمة للسلمين من الناس كافتة وعملهم اياها به في العصور والغيبة والصالحية

انهم حضوه بالغيبة انتمروا القلن الاخران أخرج الترمذي سلم اهلها وارض القلن فانه لا انفلا
 ظاهر ان الارض لا يرباها قال في المصاحح بلا خلاف للنفوس وقال في المختلف ارض
 اهلها عليها طوعا حكما لم يفرقون فيها كيف شاءوا المطلب الرابع في حكمها اذا لم يكن
 بمخاض لم يثبت انما خفت حنة او لم يثبت انها في حال الفتح كانت حياة فان الامر
 عدم ذلك فاللزام الحكم بكون الارض مملوكة في يد من يد الملكية فله انما التفرقات
 الملكية فيها من البيع والوقف والهبة وغيره فخرج ظاهر خلاف في ذلك وبعد تفرقات
 المسلمين في ارض العراق من العوب والعجم ومضا الفقه والجهنمين تفرقاتهم في القدر
 الى الان وامضا اوقافهم من المساجد والمدارس والمقابر والرباط وكذا اوقافهم للاعلام
 للشاهد المرفقة وغيره وكذا اوقاف ومكة خلفا عن خلف عن غيرهم فان كان مكون
 اجماعا وذلك ايضا يكون ناشيا عن هذا المصلح الاجيد قال في الروضة ويرجع الان في
 البيت في تلك الحال بغير مال الفق الى الغراين ومن ها رب مخرج المقام فان انقش
 لاصل بقصر عدم العارة فيحكم لزيد ثم منها بالملك لادعاه انتم وبغير ان يعلم ان
 الفتح لا يدل على كونها مفتوحة حنة وكونها حياة حال الفتح لان العام او المطلق لا دلالة
 له في ارض او المقيد لعلم للبيع المزبد بان وهذا آخر ما تقدمنا في هذه الرسالة والسؤال
 ان يجعلها خالصة لوجهه انتم سئل وعين وهذا المطلب فظهر وهو الظاهر

من شفا حصص
مورنا و سیدنا سیدنا
علمه و کلام

أجل أنسان و تفسیر منه

فما یرجو فراج للحنان

فلا و ریح لدنیه و لا و فاء

و لا لاصعاء نحر لا نعا

ما زهد المی محلو در

اد لا لساخا المس

سیدنا
دعای سیدنا
دعای سیدنا

